



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

# پیش اوپماخا

و موشووت  
میرت پیرالین  
علم و عصمت لیلیت  
ظہور اسلام

جلد دوم

آپناش عیدہ قرآنی کربلا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسشها و پاسخها: در موضوعات جبر، عصمت پیامبران، علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام

نویسنده:

حیدر تربتی کربلایی

ناشر چاپی:

حیب

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۸	پرسشها و پاسخها: در موضوعات جبر، عصمت پیامبران، علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۳	پیش گفتار
۲۴	جبر؟؟؟
۲۴	بیان
۲۴	اشاره
۳۴	بخش یکم: برداشت جبر از برخی آیات قرآنی
۳۴	اشاره
۳۵	پرسش یکم: وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ
۵۴	پرسش دوم: وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاغْرًا كَفَرًا
۵۶	پرسش سوم: وَ الَّذِي حَبَّتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا
۵۹	پرسش چهارم: قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلِيهِ
۶۱	پرسش پنجم: وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ
۶۵	پرسش ششم: وَ لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا
۶۷	پرسش هفتم: وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا
۶۸	پرسش هشتم: وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ
۷۰	پرسش نهم: وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
۷۲	بخش دوم: برداشت جبر از برخی احادیث
۷۲	اشاره
۷۴	پرسش یکم: تو بی حساب می کشی
۷۴	پرسش دوم: من بعضی از بندگانم را کافر خلق کردم
۷۹	پرسش سوم: هر کس آن را بخورد از او مؤمن متولد می شود

- ۸۱ ..... پرسش چهارم: من أحبنا فليحمد الله على أول التعم
- ۹۱ ..... پرسش پنجم: ... و كل مولود يولد منه فهو نجس
- ۹۹ ..... پرسش ششم: ملئت بطونهم من الحرام
- ۱۰۴ ..... پرسش هفتم: وإن كنت عندك في أم الكتاب شقياً
- ۱۰۶ ..... پرسش هشتم: أم للشقاء ولدتني أمتي
- ۱۰۸ ..... پرسش نهم: الكيس في القصير و الطرش في الطويل
- ۱۱۰ ..... عصمت انبياء(ع)
- ۱۱۰ ..... بیان
- ۱۱۰ ..... اشاره
- ۱۱۳ ..... پرسش یکم: و عصي آدم ربّه فعوى
- ۱۲۲ ..... پرسش دوم: فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه
- ۱۲۴ ..... پرسش سوم: فلا تسئلن ما ليس لك به علم
- ۱۲۶ ..... پرسش چهارم: وإن لا تغفر لي و تزحمني أكن من الخابرين
- ۱۲۷ ..... پرسش پنجم: قال إنك لن تستطيع معي صبراً
- ۱۴۳ ..... پرسش ششم: فغفرنا له ذلك
- ۱۴۴ ..... پرسش هفتم: فاستغفر ربه و خز راعياً و أناب
- ۱۴۷ ..... پرسش هشتم: و لقد فتنا سليمان و... و
- ۱۴۹ ..... پرسش نهم: يا أيها النبي إيم تحرم ما أحل الله لك
- ۱۵۴ ..... علم و عصمت اهل بيت(ع)؟؟؟
- ۱۵۴ ..... استدلال پرسش گر
- ۱۵۷ ..... بیان
- ۱۵۷ ..... اشاره
- ۱۶۳ ..... پرسش یکم: ما كنت تدري ما الكتاب و لا الإيمان
- ۱۶۷ ..... پرسش دوم: فإن كنت في شك مما أنزلنا إليك
- ۱۷۳ ..... پرسش سوم: و لو لا أن تبشرك لقد كنت تركن إليهم شيئاً قليلاً
- ۱۷۶ ..... پرسش چهارم: لئن أشركت ليحبطن عملك

۱۷۹	پرسش پنجم: وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ... وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ
۱۸۰	پرسش ششم: مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا
۱۹۲	پرسش هفتم: وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى
۱۹۴	پرسش هشتم: لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ
۱۹۶	سخن پایانی
۲۰۲	فهرست ها
۲۰۲	فهرست آیات
۲۱۰	فهرست منابع و مآخذ
۲۱۳	فهرست مطالب
۲۱۶	درباره مرکز

**مشخصات کتاب**

سرشناسه: تربیتی کربلایی، حیدر، 1338 -

عنوان و نام پدیدآور: پرسشها و پاسخها: در موضوعات جبر، عصمت پیامبران، علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام/حیدر تربیتی کربلایی.

مشخصات نشر: قم: حبيب، 1391.

مشخصات ظاهري: 208 ص.

شابك: 3-96-6119-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: جبر و اختیار -- جنبه های قرآنی -- پرسش ها و پاسخ ها.

موضوع: جبر و اختیار -- احادیث -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع: عصمت -- احادیث -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع: عصمت -- جنبه های قرآنی -- پرسش ها و پاسخ ها

رده بندی کنگره: 1391 4پ4/BP219/6

رده بندی دیویی: 297/465

شماره کتابشناسی ملی: 2967271

ص: 1

**اشاره**













بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلّي الله علي سيدنا محمّد و آله الطّاهرين و لعنة الله علي أعدائهم و ظالميهم و غاصبي حقوقهم و مخالففيمهم و منكري فضائلهم و مناقبهم و مدّعي شئونهم و مراتبهم و الرّاضين بذلك من الأوّلين و الآخرين إلي أبدالأبدين آمين.

پرسش، کلید دانستن و دانش، کلید اندیشه است. طرح مسأله راهی است که پیشرفت را در پی دارد و به تعالی روح باورها می انجامد اما آفت آن، نرسیدن به پاسخ صحیح است. پس باید به محض ایجاد، برای رسیدن به بهترین پاسخ، تلاش کرد تا پرسش بی پاسخ، آفت باورها نشود و آن را در آتش ندانستن، نسوزاند.

در همین راستا، بر آن شدیم تا پرسش هایی را که در موضوعات معارف، احکام، اخلاق و... برای ما مطرح شده بود، همراه با پاسخ، در مجموعه هایی به چاپ برسانیم. باشد تا راهنمایی نیکو باشد.

مجموعه ی نخست، شماری از شبهه های مطرح شده از جانب وهابیان \_ که فرقه ای از نواصب و خوارج و الدّ آنان در زمان ما هستند \_ همراه با پاسخ به آنها

است که با نام «پرتوی حق» به چاپ رسیده است.

این کتاب، دومین مجموعه و شامل پرسش‌هایی در موضوعات جبر، علم و عصمت اهل بیت(ع) و عصمت انبیای کرام(ع) است. امید است که در آینده‌ای نزدیک، توفیق نشر سایر این مجموعه‌ها را بیابیم.

خدای تبارک و تعالی را سپاس گزاریم که ما را به مخزن اسرار خود، آل محمد صلوات الله علیهم، رهنمون شد و آنان را وسیله دریافت اسرار و حقایق معانی و رحمت خویش قرار داد: \*يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ\* (1).

از این رودست به سویی باب علوم کامله الهیه، لسان الله الناطق و ولی الله الأعظم حضرت آیه الله العظمی حجّة بن الحسن المهدي سلام الله و صلواته علیه و علی آل بیته و روحی و ارواح من سواه فداه دراز کرده و عرض کردم: \*يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَهْلَنَا الصُّرُّ وَجِنَّا بِيضَاعَةَ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ\* (2) تا آن امام رئوف برای پاسخ گویی یاری کند که خداوند درباره پیامبر و اهل بیت ایشان(ع) فرموده است: \*فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ\* (3).

پرسش‌های این مجموعه از موضوعات مرتبط با وحی بوده و بایسته است بدانیم که وحی ظاهر و باطن دارد. وحی ظاهر، همان تنزیل قرآن و وحی باطن، تأویل و تفسیر آن است. از آنجا که هر دو نوع وحی، بر پیامبر اسلام(ع) - که ولی معصوم

1- (5) سوره المائدة: آیه 36.

2- (12) سوره یوسف(ع): آیه 89.

3- (16) سوره النحل: آیه 44 و (21) سوره الانبیاء(ع): آیه 8.

هستند \_ نازل شده، وظیفه ی بیان آن نیز بر عهده ایشان و امامان معصوم(ع) نهاده شده است و جز آنان هیچ کس دیگری، از علم به وحی تنزیلی و تأویلی، بهره ای ندارد. بنابراین مفسر و مبین منحصر به فرد آیات کتاب تکوین و تشریح، حضرات معصومین محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم هستند و تنها منبع علم صحیح و بی خطا آنان هستند. (1) بنابراین با تمسک به سنت و سیره مطهره ایشان،

1- (٦) سورة الأنعام: آیه ٢٠- ... وَ أَوْحِيَ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ - بگو (ای پیامبر!) ... و این قرآن به من وحی شده تا شما و هرکسی را که قرآن به او رسد، با آن انذار کنم... (١٤) سورة ابراهیم(ع): آیه ٢- الرِّكَابِ أَتْرَأْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ - الف، لام، را، کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را به اجازة پروردگارشان از تاریکی ها به سوی نور، به راه خدای توانا و ستوده ببری. (١٦) سورة النحل: آیه ٥٥- وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ - و قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را به سوی (برای) ایشان نازل شده است، بیان کنی و (برای اینکه) اندیشه کنند. آیه ٦٥- وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ - و ما قرآن را بر تو نازل نکردیم، مگر برای آنکه آنچه را در آن اختلاف دارند برای آنها روشن کنی و هدایت و (برای اینکه) رحمتی (باشد) برای قومی که ایمان می آورند. (٤٢) سورة الشوری: آیه ٨- وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ تُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ - و این چنین قرآنی عربی (روشن) را بر تو وحی کرده ایم، تا اهل مکه و آن کسانی را که در اطراف آن هستند، هشدار داده و (آنان را از) روز گرد آمدن (همه) بیم دهی (که) در آن هیچ شکی نیست. (٦٥) سورة الطلاق: آیه ١٢- رَسُولًا - يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ... - پیامبری که آیات روشن الهی را بر شما تلاوت می کند تا آن کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، از تاریکی ها به سوی نور خارج سازد.



در پی پاسخ گویی برمی آیم، والله الموفق والمعين.

پیش از آغاز لازم است توضیحاتی ارائه شود. پرسش ها سه قسمت هستند:

قسمت اول که شامل دو بخش است:

بخش اول آیاتی از قرآن کریم است که از آنها برداشت «جبر» شده است. مواردی نظیر اینکه افراد شرک شیطان، حرام خوار زاده، زنازاده و حرام زاده، از آنجا که تحت تأثیر این موارد، تمایل به انجام گناه دارند و مرتکب گناه می شوند، برای انجام گناهان، مؤاخذ نیستند و نباید مورد عقوبت قرار گیرند.

هرکس مطابق با شاکله خود عمل می کند، خبیث زاده، جز خبیث نخواهد بود، عده ای برای جهنم آفریده شده اند و خدا می فرماید: ما خود برای پیامبران دشمن قرار دادیم. بنابراین از پیش عاقبت آنها رقم خورده و برای انجام گناهان، مؤاخذ نیستند.

بخش دوم شامل احادیثی از اهل بیت عصمت و طهارت(ع) در این زمینه است که با توجه به آنها عنوان کرده اند که سعادت یا شقاوت انسان ها از عالم ازل و صرفاً به خواست خدا، رقم خورده است. بنابراین افراد پیرو تصمیمی که خدا برای آنها گرفته است، دنیا را می پیمایند و به سوی مقصدی از پیش تعیین شده گسیل می شوند. مثلاً اهل بیت(ع) فرموده اند: آن کس که ما اهل بیت را دوست دارد، باید خداوند را برای نخستین نعمت سپاس گوید و آن حلال زادگی است. پس حرام زاده بدون اینکه گناهی داشته باشد، دشمن اهل بیت بوده و از پیش، جهنمی است.

قسمت دوم: با بیان آیاتی از قرآن کریم چنین برداشت کرده اند که پیامبران

مرتکب گناه می شوند و نتیجه گرفته اند که این با عصمت ایشان تناقض دارد.

قسمت سوم شامل تناقضی است که پرسش گر با توجه به برخی آیات و روایات برداشت کرده است. برخی از علم اهل بیت (ع) نسبت به گذشته و آینده و عصمت ایشان خبر می دهند و برخی دیگر... هرچند ناگزیر از بیان خلاصه هستیم اما بایسته است مطالبی را به اطلاع عزیزان مطرح کننده ی سوالات و سایر خوانندگان که احیاناً شبهه ای برای ایشان به وجود آمده است، برسانیم تا آمادگی لازم برای بررسی پرسش ها و دسترسی به پاسخ های صحیح ایجاد شود.

در آیات قرآن و نیز احادیث اهل بیت (ع):

- ۱- موارد محکم (آن هایی که بایستی به آنها ایمان آورد و عمل نمود) و متشابه (مواردی که ایمان اجمالی به آن ها کافیست و از ما غور و موشکافی در آن ها خواسته نشده است) وجود دارد.
- ۲- هم چنین موارد ناسخ (آن هایی که موارد پیش از خود را از تکلیف خارج کرده و عمل به آنها الزامی است) و منسوخ (آن هایی که پیش از موارد ناسخ بیان شده است و با آمدن موارد ناسخ، دیگر عمل به آنها تکلیف نیست بلکه باید به ناسخ ها عمل شود) وجود دارد.
- ۳- معمولاً خطاب ها به صورت کنایه ای و از باب «إيّاك اعني و اسمعي يا جارة» بیان می شوند. به عنوان مثال در دعاهای اهل بیت (ع) چنین آمده است: «ای کاش مادر مرا نزاییده بود». باید توجه داشت که اهل بیت (ع) این موارد را نسبت به خودشان نفرموده اند و بلکه این عبارت ها جنبه تعلیمی دارد.

۴- بسیاری متون نیز هستند که علم به تأویل، تفسیر و... را می طلبند و چنان چه آن علم وجود نداشته باشد، فهم مطلب غیر ممکن است.

و شناسایی مصداق های هریک از این موارد در آیات و احادیث، اهمّیت فوق العاده ای در فهم مطلب دارد.

۵- درباره قرآن کریم باید دانست که تنها مرجع شایسته تفسیر، تبیین و تأویل آن، خاتم النبیین، صدیقه ی طاهره و ائمه اهل بیت علیهم صلوات الله هستند.

۶- درباره احادیث اهل بیت(ع)، بحمدالله آنچه از سنت و سیره اهل بیت به ما رسیده، چاپ شده و در دسترس ماست، هرچند نمی از اقبانوس علوم و معارف اهل بیت است، لکن اضعاف مضاعفه و بلکه فراتر از پاسخ به سؤالاتی است که تا قیام دولت کریمه آل محمد صلوات الله علیهم به ذهن بشر می رسد؛ اما درباره آن نیز ذکر نکاتی لازم است:

الف: اهل بیت(ع) نوعاً در حکومت های جائز زندگی کرده اند و ناچار بوده اند تقیّه نمایند. بنابراین ما نمی توانیم به ظاهر تمامی احادیث اکتفا کنیم بلکه باید آنها را با سایر احادیث تأویل، تفسیر و تبیین نماییم.

ب: باید دانست که تمام مخاطبان اهل بیت(ع) در یک سطح علمی نبوده اند و پیامبر اکرم(ع) در این باره فرمودند: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ \_ ما گروه پیامبران فرمان داریم که با مردم به اندازه ی عقل آنان سخن بگوییم»<sup>[۱]</sup>. بنابراین فرمایشات اهل بیت(ع) نیز با توجه به میزان معرفت

1- الکافی شریف: ۱/۲۳ کتاب العقل و الجهل... ح ۱۵ و ج ۸/۲۶۸ حدیث نوح(ع) يوم القيامة... ح ۳۹۴- عن أبي عبد الله(ع) قال: ما كَلَّمْتُ رَسُولَ اللَّهِ(ع) الْعِبَادَ بِكُنْهٍ عَقْلِهِ قَطُّ. وقال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ع): إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ \_ امام صادق(ع) فرمودند: پیامبر اکرم(ع) هرگز به کنه و تمام عقل خود با مردم سخن نگفتند و فرمودند: ما پیامبران فرمان داریم که با مردم به اندازه عقل آنان سخن بگوییم. المحاسن برقی: ۱/۱۹۵ ب ۱ ح ۱۷-... قال رسول الله(ع): إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نَكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. الأمالي صدوق: ۴۱۸ مجلس ۶۵ از امام صادق(ع) مانند الکافی. تحف العقول: ۳۷- وقال(ع): إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. عوالي اللآلی: ۲/۱۰۳ المسلك ۴ ح ۲۸۴ و ج ۴/۱۲۵ الجملة ۲ ح ۲۱۳- قال(ع): أُمِرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. مشکاة الأنوار: ۲۵۱ الفصل ۲ قال النبي(ع): يَا عَلِيُّ! إِذَا تَقَرَّبَ الْعِبَادُ إِلَيَّ خَالِقِهِمْ بِالْبِرِّ فَتَقَرَّبَ إِلَيَّ بِالْعَقْلِ نَسَبْتُهُمْ، إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نَكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ \_ رسول الله(ع) فرمودند: ای علی! هنگامی که مردم به وسیله نیکی ها به آفریدگارشان تقرّب می جویند، تو با عقل به او تقرّب بجوی (که در این صورت) از آنان پیشی خواهی گرفت. همانا ما پیامبران، با مردم به اندازه (ظرفیت) عقل آنان سخن می گوییم. بحار الأنوار: ۱/۸۵ ح ۷ از الأمالی صدوق و ج ۱/۱۰۶ ب ۳ ح ۴ و ج ۲/۲۴۲ ب ۲۹ ح ۳۵ از المحاسن و ج ۱۶/۲۸۰ ح ۱۲۲ از الکافی. مستدرک الوسائل: ۱۱/۲۰۸ ب ۸ ح ۱۲۷۰۹-۱۹ از المحاسن. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۸/۱۸۶ عن الرسول(ع) مرفوعاً: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نَكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

مخاطب بیان شده و همگی در يك سطح نیستند. از سوي ديگر، اهل بيت(ع) بارها فرموده اند: «كلام ما هفتاد بطن دارد و...». پس به اندازه ي فهم آنان، برايشان از حقايق پرده برداري مي كردند و افراد به اندازه درك خود، برداشت کرده اند.

ج: اهل بيت(ع) بناير دلایلي از بيان بسياري دانسته ها اجتناب فرموده اند.

د: و نیز آنچه را به بعضي از اصحاب خاص خود فرموده اند، همان اصحاب، کسي که توانايي حمل و درك آن مطالب را داشته باشد، نیافته اند و در نتیجه به

نشر آن مطالب نپرداخته اند که به دست ما نرسیده است.

هـ: و با وجود اینکه به آتش مغضوبین سوخته(1) و از مخزن و مهبط دانش های الهی محروم هستیم؛

اما باز هم از میراث غنی و گران بهای فرهنگ اهل بیت(ع) بهره مند هستیم و امید است با ایمان و خلوص، تسلیم آن حضرات، سوار بر کشتی های نجات الهی شویم تا به مهالك اعتقادی ... دچار نشویم.(2)

- 1- محدث جلیل القدر محمد بن یعقوب کلینی در کتاب شریف الکافی: ۱/۳۴۳ باب فی الغیبة... ح ۳۱- به سند خود از محمد بن الفرج نقل می کند که او گفت: امام جواد(ع) برایم نوشتند: إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحَاثًا عَنْ جَوَارِهِمْ \_ هرگاه خداوند تبارک و تعالی بر آفریدگان خود غضب نماید، ما را از هم جواری آنان دور می کند.
- 2- حدیث سفینه در کتاب های خاصه و عامه به تواتر بلکه مزید بر آن، آمده است و ما به ذکر یک طریق آن اکتفا می کنیم: بحار الأنوار: ۳۶/۲۵۴ ب ۱۴ ح ۷۰ از إكمال الدین و إتمام التعمه، شیخ صدوق به سندش از امام رضا(ع) از پدران گرامی شان(ع) از رسول الله(ع) نقل کرده اند که فرمودند: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْتَمْسِكَ بِدِينِي، وَ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ بَعْدِي، فَلْيَقْتَدِ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَ لِيُعَادِ عَدُوَّهُ، وَ لِيُوَالِ وَلِيَّهُ، فَإِنَّهُ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي، عَلَى أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ وَفَاتِي، وَ هُوَ إِمَامٌ كُلُّ مُسْلِمٍ، وَ أَمِيرٌ كُلُّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي، قَوْلُهُ قَوْلِي، وَ أَمْرُهُ أَمْرِي، وَ نَهْيُهُ نَهْيِي، وَ تَابِعُهُ تَابِعِي، وَ نَاصِرُهُ نَاصِرِي، وَ خَاذِلُهُ خَاذِلِي. ثُمَّ قَالَ(ع): مَنْ فَازَ عَلِيًّا بَعْدِي لَمْ يَرِنِي، وَ لَمْ أَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ مَنْ خَالَفَ عَلِيًّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ، وَ جَعَلَ مَأْوَاهُ النَّارَ، وَ مَنْ خَذَلَ عَلِيًّا خَذَلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْعُرْضِ عَلَيْهِ، وَ مَنْ نَصَرَ عَلِيًّا نَصَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ، وَ لَقْنَهُ حُجَّتَهُ عِنْدَ الْمُسَاءَلَةِ. ثُمَّ قَالَ(ع): الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ إِمَامَا أُمَّتِي بَعْدَ أَبِيهِمَا، وَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، أُمَّهُمَا سَيِّدَةُ الْعَالَمِينَ، وَ أَبُوهُمَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ أَنْبِيَاءٌ، تَاسِعُهُمُ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي. طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي، وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي، إِلَى اللَّهِ اللَّهُ كَوِ الْمُتَكْرِرِينَ لِفَضْلِهِمْ، وَ الْمُسْتَنْقِضِينَ لِحُرْمَتِهِمْ بَعْدِي، وَ كَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَ نَاصِرًا لِعِزَّتِي وَ أَيْمَةَ أُمَّتِي، وَ مُنْتَقِمًا مِنَ الْجَاكِلِينَ لِحَقِّهِمْ\* وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ\* \_ هرکس دوست دارد به دین (ابلاغ شده از جانب خدا توسط) من تمسک جوید و پس از من سوار کشتی نجات شود، باید به علی بن \_ ابي طالب اقتدا کند و دشمن او را دشمن دارد و دوست دار او را دوست بدارد؛ زیرا او جانشینم و خلیفه ام بر ائمت می باشد، در دوران زندگی ام و پس از وفاتم. اوست امام هر مسلمان و امیر هر مؤمنی پس از من. سخن او سخن من و دستور او دستور من است. نهی او نهی من است، فرمان بردار او فرمان بردار من، یاری گر او یاری گر من و واگزارکننده او واگزارکننده من است. سپس حضرت(ع) فرمود: هرکس پس از من از علی جدا شود، روز قیامت مرا نبیند و من نیز او را نخواهم دید و هرکس با علی مخالفت کند، خداوند بهشت را بر او حرام کند و آتش را جایگاه او قرار دهد. هرکس علی را واگزارد خدا در روز عرض حساب او را واگزارد، هرکس علی را یاری کند خدا در آن روز که ملاقاتش کند (قیامت) او را یاری کند و هنگام سؤال و جواب حجت خود را به او تلقین نماید. سپس حضرت(ع) فرمودند: حسن و حسین پس از پدرشان، دو امام امت و دو سید جوانان اهل بهشت هستند. مادرشان سیده زنان اهل دو عالم است و پدرشان سرور اوصیاء (جانشینان) است و نه امام از فرزندان حسین باشند که نهمین آنها قائم از اولاد من است. پیروی آنان پیروی من است و سرپیچی از (فرمان) آنان، سرپیچی از من است. نزد خدا از انکارکنندگان فضل (برتری) آنان و ضایع کنندگان حرمت آنها پس از خودم، شکایت می کنم و خدا بس است که ولی و یاری گر برای عترتم و ائمه ائمت باشد. و از انکار کنندگان حق آنها انتقام کشد «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» \_ و آنان که ظلم روا داشتند به زودی خواهند دانست به کدامین بازگشت گاه، باز می گردند». (۲۶) سوره الشعراء: آیه ۲۲۸.

۷- نکته بسیار مهم دیگر درباره آیات قرآن و احادیث اهل بیت(ع) استفاده از علم «درایه» است. چنان چه فرموده اند: «و بِالذَّرَائِبِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى (1)».

1- بحار الأنوار: ۱/۱۰۶، ج ۳، ح ۲ از معانی الأخبار به سندش از امام صادق(ع) از پدر گرامی خود امام باقر(ع) نقل می‌کند که فرمود: يا بُنَيَّ! اعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْخَةِ عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ، وَ مَعْرِفَتِهِمْ، فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَائِبَةُ لِلرَّوَايَةِ، وَ بِالذَّرَائِبِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ، إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ لِعَلِيِّ(ع) فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ: أَنَّ قِيَمَةَ كُلِّ أَمْرٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا \_ پسرم! مقام و منزلت شیعیان را با توجه به اندازه نقل احادیث و شناختی که (درباره مفاهیم و معارف حدیثی) دارند، بشناس! چرا که همانا معرفت، در حقیقت، همان درک آگاهانه (علوم و مفاهیم) حدیث است. و با همین درک آگاهانه محتوای احادیث است که مؤمن به بالاترین پایه های ایمان (شناخت اعتقادی و عملی) می‌رسد. من در نامه ای از حضرت علی(ع) نظاره کردم. در آن نامه (این مطلب را) یافتم: ارزش و ارج هرکس معرفت اوست. همانا خداوند تبارک و تعالی مردم را با توجه به میزان خردی که در دار دنیا به ایشان ارزانی داشته است، حساب رسی می‌کند.

۸- همچنین پیش از بررسی محتوایی احادیث، باید از حیث اعتبار منبع آن اطمینان یافت، سپس سند آن را بررسی کرد و در آخر به درایت حدیث پرداخت.

واضح است که برداشت های صورت گرفته، با رعایت این موارد هشت گانه نبوده است. ضمن اینکه در بیشتر موارد ترجمه ی متون به غلط آورده شده است. این در حالی است که در رابطه با ترجمه متون دینی:

۹- بایستی تحقیق تخصصی بر روی تک تک واژه های وارد شده در آیات و روایات (از جمله: تاب علی، غفر، موارد شرطی و...) صورت پذیرد؛ زیرا در زبان های مختلف به خصوص در لغت عرب، يك واژه به تنهایی معنایی دارد ولی اگر همراه با يك حرف دیگر بیاید، معنای دیگری پیدا می کند.

۱۰- همچنین باید دقت کرد که لغات استفاده شده در قرآن و احادیث، در چه مواردی به کار برده شده اند. چرا که گاهی واژه ها در لغت عرب معنایی خاص و

در اصطلاح اسلام در قرآن و احادیث، برای معنایی دیگر به کار برده می شوند. به عنوان مثال کلمه ی «صلاة» در لغت عرب به معنای دعا و در اصطلاح قرآن و احادیث به معنای «نماز» به کار برده می شود.

**جبر؟؟؟**

**بیان**

**اشاره**







پیش از آغاز باید از اصولی بسیار بدیهی سخن بگوییم. اصولی که بدون در نظر داشتن آن ها، به معنای آیات و روایات مطرح شده در این بخش، دست نخواهیم یافت. اصولی که در ضرورت آنها مناقشه ای نیست اما باید به خوبی درک شوند تا باوری داشته باشیم که در آن عدل، حکمت، تدبیر یا علم خدا را انکار نکنیم و مخلوقات را مجبور یا مختار مطلق نبینیم.

الف: تعریف اختیار: واژه «اختیار» از ریشه «خیر» و به معنای برگزیدن می باشد. «مخیر» اسم مفعول و به معنای کسی است که به او اختیار داده شده است. عمل اختیاری نیز عملی است که با رضایت نفس و بدون الزام یا اجبار انجام شود.

با توجه به تعریف اختیار، آیا می توان گفت خداوند انسان ها را آفریده و آنان را رها کرده است تا هر کاری که می خواهند انجام دهند و هرگز در قبال کارهایشان، مسئول نخواهند بود؟ به این آیات توجه فرماید:

«فَلَنْسَأَلَنَّ الَّذِينَ أُسِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنْسَأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ - قطعاً از کسانی که (پیامبران را) به سوی آنان فرستادیم، خواهیم پرسید و قطعاً پیامبران را مورد بازخواست قرار خواهیم داد» (1). «فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ - به پروردگارت سوگند! قطعاً تمامی آنها را مورد بازخواست قرار خواهیم داد \* درباره کارهایی که انجام دادند» (2). «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عِنْدَهُ

1- (7) سوره الأعراف: آیه 7.

2- (15) سوره الحجر: آیات 93-94.

مَسْئُولاً \_ به راستی که گوش و چشم و قلب (اندیشه ها و باورها)، (انسان) درباره تمام آنها، مورد بازخواست خواهد بود»(1).

می بینیم که در این آیات، به صراحت از بازخواست انسان ها سخن به میان آمده است. آیه نخست بیان گر این است که تمامی امت ها باید در ازای ارسال رسل و انزال کتب، پاسخ گو باشند و این تدبیر حکیمانه خداوند برای نشان دادن راه هدایت به بشر است. در سؤمین آیه نیز تأکید شده است که تک تک اعضای انسان، به طور ویژه بازخواست خواهند شد و انسان در ازای تمام تکالیفی که برای او مقرر شده است، مسئول خواهد بود.

به این آیات نیز توجه کنید: «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ \_ یا اینکه ما کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، مانند گناه کاران در زمین قرار می دهیم؟ یا پرهیزکاران را چون کسانی قرار می دهیم که پیوسته بدکرداری و اعمال منافی عفت انجام می دهند؟»(2) «أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ \* مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ \_ آیا ما مسلمانان را چون گناه کاران قرار می دهیم؟ \* شما را چه می شود؟ چگونه حکم می کنید؟»(3) «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَ مَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ \_ آیا گناه کاران گمان می کنند که ما آنان را چون کسانی قرار می دهیم که ایمان آوردند و کارهای

1- (۱۷) سوره الأَسْرَاء: آیه ۳۷.

2- (۳۸) سوره ص: آیه ۲۹.

3- (۶۸) سوره القلم: آیات ۳۶-۳۷.

شایسته انجام دادند؟ که زندگی و مرگ آنان، یکسان باشد؟ چه بد حکم می کنند» (1).

استفاده از استنهام انکاری در این آیات، نشان از بدیهی بودن این تفاوت ها دارد، یعنی انسان ها هرگز به حال خود رها نشده اند تا هر کاری که می خواهند انجام دهند و سپس درباره کردارشان بازخواست نشوند.

و بدیهی است که بازخواست، هنگامی معنا پیدا می کند که فرد در انجام کارهایش، مختار باشد و به همین دلیل است که اعمال هرکس، تنها به خودش نسبت داده می شود و اوست که برای انجام آن، مواخذه خواهد شد.

ب: تعریف اجبار: واژه «اجبار» از ریشه «جبر» و به معنای اصلاح شیء با نوعی قهر است. جبار در انسان صفت ذم و به معنای ظالم و تحمیل کننده اراده خود بر دیگری به ناحق است و در خدا صفت مدح و از اسماء حسنی به معنای مصلح و ترمیم کننده ای است که بر اصلاح تواناست. همچنین به معنای مقتدری است که مشیت او در عالم جاری است ولی ظلم در آن راه ندارد. «مجبور» اسم مفعول و به معنای کسی است که بدون داشتن اختیار، ملزم به انجام کاری شود. عمل اجباری نیز عملی است که اختیاری در انجام آن نباشد.

با در نظر داشتن واژه «اجبار» و معنای آن، به این آیات توجه کنید: «إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» همانا این (قرآن) تذکره ای است، هرکس خواست به سوی پروردگارش راهی در پیش گرفت» (2). «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِنَّمَا

1- (۴۵) سوره الجاثیه: آیه ۲۲.

2- (۷۳) سوره المزمل: آیه ۲۰، (۷۶) سوره الإنسان: آیه ۳۰.

شَاكِرًا وَاِمَّا كَفُورًا \_ همانا ما او را به راه (راست) هدايت كرديم، خواه سپاس گزار باشد (و پيروي كند) خواه ناسپاس باشد (و گمراهي جويد)». (1)

همچنين اين آيات: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ \_ و بگو حق از جانب پروردگار تان است. پس هر كس خواهد ايمان آورد و هر كس خواهد، كفر ورزد» (2). «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبًّا سَبِيلًا \_ بگو: من بر رسالت، از شما پاداشي نمي خواهم جز اينكه هر كس خواهد، به سوي پروردگارش راهي جويد» (3). و آياتي ديگر.

مي بينيم كه خداوند به صراحت اعلام مي دارد كه هيچ كس درباره كارهايي كه انجام مي دهد مجبور نبوده و خود اوست كه راهش را بر مي گزيند و با اختيار آن را مي پيمايد و به همين دليل است كه همه در قبال كردارشان، مسئول هستند. به امام صادق (ع) عرض شد: قربانت شوم! خدا بندگان را بر انجام دادن گناهان مجبور کرده است؟ فرمود: اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي ثُمَّ يُعَذِّبَهُمْ عَلَيْهَا \_ خدا دادگتر از آن است كه ايشان را به انجام دادن گناهان مجبور كند، سپس آنان را به خاطر انجام آن گناهان عذاب نمايد... (4). يعني اصل بازخواست و نيز تعيين ثواب و عقاب، با وجود اختيار معنا مي يابد و اين اقتضاي عدل خداوند است.

ج: امر بين الامرين چيست؟ دانستيم كه انسان مجبور نيست و مختار است،

1- (٧٦) سوره الانسان: آيه ٤.

2- (١٨) سوره الكهف: آيه ٣٠.

3- (٢٥) سوره الفرقان: آيه ٥٨.

4- الكافي: ١/١٥٩ ح ١١.

برمی‌گزیند و نتیجه کردار خود را خواهد دید. اما نقش خدا در این بین چیست؟ آیا خداوند در این بین، هیچ نقشی ندارد؟ قضا و قدر الهی، چه جایگاهی دارد؟

می‌دانیم که برای برگزاری يك آزمون، باید گزینه‌های درست و نادرست، روش‌شناسایی و توانایی انتخاب هریک از گزینه‌ها، در اختیار آزمون‌شوندگان قرار گیرد، تا بشناسند و انتخاب کنند و سرانجام نتیجه انتخاب خود را ببینند.

اراده الهی چنین بود که دنیا سرای آزمون باشد و مخلوقات آزمون‌شوندگان. تمام شرایط برای برگزاری يك آزمون سالم، فراهم شده است و مخلوقات مختار هستند هر راهی را که می‌خواهند برگزینند و در پایان، نتیجه تشخیص و انتخاب خویش را ببینند. در واقع خداوند، نقش برگزارکننده آزمون را دارد و معنای امر بین الامرین همین است.

در این بین، نقش اراده و مشیت الهی، چیست؟ امام رضا(ع) در پاسخ به این پرسش که آیا خداوند در این بین، هیچ اراده و مشیتی ندارد، فرمودند: *أَمَّا الطَّاعَاتُ فِإِرَادَةُ اللَّهِ، وَ مَشِيئَتُهُ فِيهَا الْأَمْرُ بِهَا، وَ الرِّضَا لَهَا، وَ الْمُعَاوَنَةُ عَلَيْهَا* \_ اراده و مشیت خداوند درباره پیروی از فرمان‌های او، این است که به انجام آن دستور دهد، راضی شود و بر انجام آن، یاری کند.

*وَإِرَادَتُهُ وَ مَشِيئَتُهُ فِي الْمَعَاصِي النَّهْيُ عَنْهَا، وَ السَّخَطُ لَهَا، (وَ الْعُقُوبَةُ عَلَيْهَا)، وَ الْجِدْلَانُ عَلَيْهَا* \_ اراده و مشیت خداوند درباره سرپیچی از فرمان‌های او، این است که از انجام آن بازدارد و برای انجام آن سخط کند (و عقوبت کند) و یاری نکند. راوی گوید: عرض کردم: آیا خداوند در این مورد (پیروی یا سرپیچی از فرمان‌هایش)، قضا دارد؟ فرمود: بله هیچ کار خوب یا بدی نیست که بندگان انجام

دهند مگر اینکه خداوند درباره آن قضا دارد. راوی گوید: عرض کردم: معنای این «قضا» چیست؟ فرمود: الْحُكْمُ عَلَيْهِمْ بِمَا يَسَّ تَجَوُّنَهُ عَلَى أَعْمَالِهِمْ مِنَ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ \_ (معنای این قضا، این است که) خداوند حکم می کند آن پاداش و کیفری که در دنیا و آخرت به خاطر کارهایشان، سزاوار آن هستند، به ایشان داده شود. (1)

در پایان، کلامی را از امیر کلام می آوریم: امیرالمؤمنین (ع) پس از بازگشت از جنگ صفین در کوفه نشسته بودند که پیرمردی آمد و در برابر آن حضرت زانو زد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان، آیا رفتن ما به جنگ با اهل شام براساس قضا و قدر الهی بود؟ حضرت فرمود: آری ای پیرمرد. از هیچ تپه ای بالا نرفتید و به هیچ درّه ای سرازیر نشدید مگر به قضا و قدر خدا. پیرمرد گفت: ای امیرمؤمنان! رنجی که در این راه بردم، به حساب خدا گزارم (یعنی چون رفتن من به قضا و قدر الهی بوده است پس اجری نخواهم داشت). حضرت فرمود: ساکت باش ای پیرمرد. به خدا سوگند! خداوند برای رفتن به آنجا و اقامت در آنجا و بازگشت از آنجا پاداشی بزرگ به شما داده است. شما در هیچ کدام از این حالت هایتان، مجبور و ناچار نبودید.

پیرمرد گفت: چگونه می شود که ما در هیچ یک از این حالات مجبور و ناچار نباشیم حال آنکه رفتن و حرکت و بازگشت ما به قضا و قدر خدا باشد؟ حضرت به او فرمود: وَ تَطُنُّ أَنَّهُ كَانَ قَضَاءً حَتْمًا وَقَدْرًا لَازِمًا، إِنَّهُ لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ

1- الإحتجاج على أهل اللجاج: 2/414، روضة الواعظین: ۱/۳۸، عیون أخبار الرضا(ع): ۱/۱۲۴ ب ۱۱ ح ۱۷.



وَالْعِقَابُ، وَالْأَمْرُ وَالتَّهْيِئَةُ وَالرَّجْزُ مِنَ اللَّهِ، وَسَقَطَ مَعْنَى الْوَعْدِ وَالْوَعِيدِ، فَلَمْ تَكُنْ لَإِيْمَةً لِلْمُذْنِبِ، وَلَا مَحْمَدَةً لِلْمُحْسِنِ، وَكَانَ الْمُذْنِبُ أَوْلَى بِالْإِحْسَانِ مِنَ الْمُحْسِنِ، وَكَانَ الْمُحْسِنُ أَوْلَى بِالْعُقُوبَةِ مِنَ الْمُذْنِبِ، بَلَّغَ مَقَالَتهُ إِخْوَانِ عَبْدَةَ الْأَوْثَانِ، وَخُصَّ مَاءَ الرَّحْمَانِ، وَحِزْبِ الشَّيْطَانِ، وَقَدْرِيَّةَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَمَجُوسِيَّهَا، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَلَّفَ تَخْيِيرًا، وَنَهَى تَحْذِيرًا، وَأَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا، وَلَمْ يُعْصَ مَغْلُوبًا، وَلَمْ يُطْعَ مُكْرَهًا، وَلَمْ يُمَلِّكْ مُفَوَّضًا، وَلَمْ يَخْلُقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا، وَلَمْ يَبْعَثِ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ عَبَثًا، ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (1). تو گمان می کنی که قضای خدا بر بنده حتمی و قدر او بایسته است و از بنده سلب اختیار می کنی؟ اگر چنین بود، ثواب و عقاب و امر و نهی و بازداشت خدا بیهوده بود و وعده پاداش و وعید کیفر لغو می شد. نه گناه کار سزاوار سرزنش بود و نه نیکوکار شایسته ستایش. بلکه در این صورت، گناه کار نسبت به نیکوکار، به احسان سزاوارتر است و نیکوکار نسبت به گناه کار، به عقوبت سزاوارتر است. (زیرا گناه کار، تنها به خواست خدا، به آلودگی گناه دچار شده است در حالی که این رنج بر نیکوکار بار نشده، بنابراین آن کسی که رنج کشیده است، به ستایش شایسته تر است).

این سخن، گفتار برادران بت پرستان و دشمنان خدای رحمان، باور حزب شیطان و قدریه و مجوس این امت است. همانا خداوند تبارک و تعالی تکلیف را با اختیار قرینه و همراه ساخته است (نه با اجبار) و برای بیم دادن (از نافرمانی خدا و عذاب جهنم)، نهی فرموده است (که اگر مختار نبودند، بیم دادن و عذاب کردن، بی معنا بود) و برای انجام اندک کار نیکویی، ثواب بسیار عطا فرموده

است (اصل تعیین ثواب، تنها در صورت مختار بودن، معنادار است و اینکه خداوند، در برابر اندک خوبی، پاداش بسیار می دهد، تشویق بندگان به فرمان برداری و نشان دهنده لطف اوست).

نافرمانی از او، چیرگی بر او نبوده و فرمان برداری از وی، به زور و اکراه نیست. مالکیت را به یکباره به مردم واگذار نکرده است و آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، بیهوده نیافریده و پیغمبران مژده دهنده و بیم دهنده را بی جهت مبعوث نکرده است. آن سخن، گمان کافران است و وای بر کسانی که (نسبت به باور صحیح) کافر شدند از آتش دوزخ. [\(1\)](#)

اکنون، با در نظر داشتن تمام اصولی که باید به آن معتقد و ملتزم باشیم، به سراغ بررسی پرسش ها می رویم.

### بخش یکم: برداشت جبر از برخی آیات قرآنی

#### اشاره

1- الاحتجاج: ۱/۲۰۸، عنه بحار الأنوار: ۵/۹۵ ب ۳ ح ۱۹، ر.ک: نهج البلاغة: ۴۸۱ کلامه ۷۸، عنه البحار: ۵/۱۲۶ ب ۳ ح ۷۸، روضة الواعظین: ۱/۴۰، الفصول المختارة: ۷۰، متشابه القرآن: ۱/۱۹۷.

بعضی آیات و روایات هستند که صراحتاً مسئله جبر را مطرح می کنند که بدین قراراند.

### پرسش یکم: وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ

\* وَ اسْتَفْرَزَ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ يَصَوْتِكَ وَ أَجْلِبَ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَ عَدُوَّهُمْ وَ مَا يَعْذُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا\* (1)

چرا خدا به شیطان دستور می دهد در نطفه شریک شود و بچه ای که به دنیا نیامده مظلوم واقع می شود چون شرک شیطان متولد می شود و در اصول کافی است: بچه شرک شیطان، زنا و غیبت و گناهان را دوست دارد و انجام می دهد و لذا گناهانی هم که می کند مطابق شرک شیطان با او است و نباید مواخذه شود و جهتم برود.

پاسخ

نتیجه گیری انجام شده، بر مبنای حدیثی است که پرسش گر از کتاب شریف الکافی نقل کرده است. اما این حدیث نه در کافی شریف آورده شده و نه چنین مضمونی دارد، بلکه در برخی از معتبرترین و مهم ترین کتاب های فقهی و حدیثی شیعه، از امام صادق (ع) چنین آمده است: ... مَنْ شَدَّ حَفَّ (شَعَفَ) بِمَكْبَةِ الْحَرَامِ، وَ شَهْوَةَ الزَّانَا، فَهُوَ شَرِكُ شَيْطَانٍ (2) ... \_ ... کسی که سخت شیفته انجام گناهان و اعمال منافی عفت باشد، شرک شیطان است ...

1- (۱۷) سوره الإسراء: آیه ۶۵.

2- من لا یحضره الفقیه: ۴/۴۱۷ ح 5909، الخصال: ۱/۲۱۶ ح ۴۰، معانی الأخبار: ۴۰۰ باب النوادر ح 60، روضة الواعظین: ۲/۴۶۲، الاختصاص: ۲۱۹ بعضه.

با وجود اینکه تمایل به انجام گناه را نمی توان تعبیر به اجبار کرد اما پرسش گر از کلام امام برداشت کرده است که شیفتگی به گناه در فرد شرک شیطان، موجب سلب اختیار و اجبار به گناه می شود. اما چنان چه می بینیم، فقره

«و انجام می دهد» در حدیث نیامده است و در واقع پرسش گر، برداشت خود را به امام نسبت داده است. آنچه در این بین به آن توجه نشده است، وظیفه ما در قبال فرمایشات معصومین است که باید متن فرمایش معصوم را با دقت بسیار بخوانیم و نهایت تلاش خود را به کار گیریم تا به مقصود امام پی ببریم. برداشت نخست، الزاماً مقصود گوینده نیست و مخاطب به جای اینکه تبادر ذهن خود را به گوینده نسبت دهد، باید تلاش کند مقصود را بیابد. ضمن اینکه نسبت دادن برداشت های شخصی به امام، به معنای تحریف فرمایش معصوم بوده و هیچ توجیهی ندارد. فتأمل.

اما درباره شرک شیطان: شرک شیطان و چپستی و چرایی آن، از موضوعات مهم و بسیار گسترده ای است که مجال بسیاری برای سخن دارد. ولی از آنجا که ناگزیر از بیان کوتاه هستیم، به ذکر مختصری درباره آن می پردازیم و به شما خواننده گرامی توصیه می کنیم تا پایان این سخن را با حوصله تمام مطالعه بفرمایید تا پرسشی بی پاسخ نماند.

شرک شیطان

۱) معنای شرک شیطان چیست؟ آشکار است که این عبارت بر دخالت شیطان، دلالت دارد. امام صادق(ع)، درباره شراکت شیطان در مال، فرمودند: هر مال

حرامی، شرك شيطان است. (1) و درباره شراکت او در اولاد فرمودند: چنان چه مرد (هنگامی که نزد همسرش می رود) نام خدا را ببرد، شيطان از او دور می شود اما

اگر چنین نکند، شيطان داخل شده و در عمل با او شريك می شود در حالی که نطفه یکی است (شيطان در نطفه فرزند، شريك است) (2). همچنین فرموده اند: چون مردی زنا کند، شيطان داخل شده و با او همراه می شود و نطفه از هر دوی آنهاست که فرزند از آن به وجود می آید و شرك شيطان می شود. (3) البته در برخی دیگر از بیانات اهل بیت (ع) آمده است که چون شيطان در نطفه شريك شود، ممکن است فرزند از یکی از آن دو نطفه آفریده شود و ممکن است از هر دوی آنها به وجود آید. (4)

(۲) ماجرای دستور به شيطان برای شراکت در اموال و اولاد، چیست؟ به چندین آیه پیش بازمی گردیم: «و چون به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. همه سجده کردند جز ابلیس. گفت: آیا برای کسی سجده کنم که او را از گل آفریدی؟ \* گفت: آیا این همان است که (او را) بر من برتری دادی؟ اگر مرا تا روز قیامت

1- تفسیر العیاشی: ۲/۳۰۰ ح ۱۰۸، عنه بحار الأنوار: ۱۰۰/۲۹۴ ب ۸ ح ۴۸ و تفسیر العیاشی: ۲/۲۹۹ ح ۱۰۲، عنه بحار الأنوار: ۱۰۱/۱۳۶ ب ۸ ح ۵ و ج ۵۷/۳۴۲ ب ۴۱ ح ۲۵.

2- الکافی: ۵/۵۰۱ باب القول عند دخول الرجل بأهله... ح ۳ از امام باقر علیه السلام.

3- ثواب الأعمال: ۲۶۳، المحاسن: ۱/۱۰۷ ح ۹۵. ر.ک: تفسیر العیاشی: ۲/۲۹۹ ح ۱۰۴ و ج ۲/۲۹۹ ح ۱۰۲ و ج ۲/۳۰۰ ح ۱۰۸.

4- الکافی: ۵/۵۰۳ باب القول عند الباه... ح ۶، تفسیر العیاشی: ۲/۳۰۰ ح ۱۰۸، عوالي اللآلی: ۳/۳۰۶ ح ۱۱۷.

مهلت دهی، به یقین فرزندان او جز اندکی را افسار می‌زنم (کنایه از اینکه بر آنان چیره می‌شوم). \* (خداوند) فرمود: برو، از میان آنان هرکس به دنبال تو روان شد، همانا (عذاب) جهنم سزای شماسست، سزایی تمام \* و از میان آنان هرکس را می‌توانی با صدایت (به سوی گناه) برانگیز و با سواران و پیادگان خود، بر آنان بتاز، و با آنان در دارایی‌ها و فرزندان شریک شو و به آنان وعده بده. همانا شیطان جز برای فریب، آنان را وعده نمی‌دهد \* همانا بندگان (راستین) من، تو هرگز بر آنان چیرگی نداری و به راستی که پروردگارت برای نگاه بانی و کارسازی، کافی است».

چنان چه می‌بینیم، فرمان شراکت در اموال و اولاد، مقید است. خداوند به شیطان دستور می‌دهد که از میان بنی آدم «هرکس را می‌تواند» چنین و چنان کند، در حالی که اگر شیطان می‌توانست بر تمام بنی آدم چیره شود، این قید بی‌معنا بود. به بیان دیگر، وجود این قید، به معنای محدودیت توانایی ابلیس برای سلطه بر بنی آدم است. به این آیات دقت کنید: \* إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ \* إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ \_ به راستی که شیطان هرگز بر کسانی که ایمان آورده و همراه بر پروردگارشان توکل می‌کنند، هیچ چیرگی ندارد \* همانا چیرگی او بر کسانی است که او را سرپرست گرفته و پیروی می‌کنند و به وسیله او مشرک می‌شوند \* (U) و آیات بسیار دیگری که بر این معنا دلالت دارد. بنابراین شیطان نمی‌تواند بر تمام

بني آدم استيلاء یافته و در اموال و اولاد همه آنان شريك شود.

۳) چرا قانون شرك شيطان وضع شد و موضع آن كجاست؟ بنابر آیات و احاديث، بني آدم، پيش از ورود به عالم دنيا در عالم هاي «ذر»، «اشباح» و «اظله» بوده اند. خداوند در هر کدام از اين عالم ها، تمام فرزندان حضرت آدم را از پشت ايشان خارج ساخت، وسيله دريافت پيام و اختيار براي گزينش را به آنان داد و سپس معارف را به آنان عرضه نمود. آنجا بود كه هر كس، راه خويش را برگزيد، بر رهروي آن، پيمان بست و اين چنين جا يگاه و سرنوشت خود را تعيين كرد.

هم چنان كه پيامبر اكرم (ع) نخستين كسي بودند كه دعوت حق را لبنيك گفتند و به جهت پيشي جستن بر سايرين، سرور تمام مخلوقات قرار گرفتند. به همين ترتيب، خداوند به شيطان فرمان داد كه در نطفه كساني كه او را به سرپرستي برگزيدند و از پذيرش حق روگردان شدند، شركت كند و اين فرمان، تنها درباره آنان صادر شد.

بنابراين ملاك توانايي شيطان براي شركت در نطفه، گزينشي است كه انسان در آن عالم ها انجام داده است و چنان چه آنجا پيرو شيطان شده باشد، خداوند فقط و فقط در ازاي انتخاب او، به شيطان توانايي و فرمان شركت در نطفه او را داده است و چنان چه از پروان حق باشد، فرمان شرك شيطان درباره او صادر نشده و شيطان هرگز توانايي شركت در نطفه او را نخواهد داشت.

۴) آزمون حق چه بود؟ راه هايي كه در برابر بني آدم قرار گرفت، چه بود؟ پيمان ها بر چه چيزي ستانده شد؟ آیات و احاديث بسياري وجود دارد كه به بيان جزئيات عالم هاي پيش از دنيا، مي پردازد. به اين آيه توجه كنيد: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ

مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ \_ و به یاد آور زمانی را که پروردگارت از بنی آدم از پشت آنان، از فرزندان آنان پیمان گرفت و ایشان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بله گواهی دادیم (که چنین است). (تا اینکه) روز قیامت نگویید از این (گواهی و پیمان) ناآگاه بودیم» (1). اهل بیت علیهم السلام نیز تصریح فرموده اند که این پیمان، بر ربوبیت خداوند، نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین علی(ع) بسته شده است. (2)

در این آیات نیز درباره میثاق سخن رفته است: «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يُنْفِضُونَ الْمِيثَاقَ \* وَ الَّذِينَ يُصَلُّونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ \_ آیا آن کس که می داند آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل می شود، حق است مانند کسی است که نسبت به این حقیقت، کور (دل) و نابیناست، همانا تنها خردمندان متذکر می شوند \* کسانی که به عهد خداوند وفا می کنند و پیمان نمی شکنند \* و کسانی که نسبت به آنچه خداوند امر به پیوند آن داده است، می پیوندند و در برابر پروردگارشان خاشع هستند و از سختی و شدت حساب، هراسان هستند». (3)

1- (7) سوره الأعراف: آیه ۱۷۳.

2- الکافی: ۱۳۲/باب العرش و الكرسي... ح 7 و ج 1/412 باب نادر... ح 42 و ...

3- (13) سوره الرعد: آیات ۲۰-۲۲.



امام باقر(ع) (درباره آن کس که به حق بودن وحی ایمان دارد) فرمودند: مقصود علی بن ابی طالب(ع) است و مقصود از کوردل در این آیه، دشمن حضرت است و خردمندان، شیعیان حضرت هستند که به این کلام خداوند تعالی توصیف شده اند: «آنان که به عهد خداوند وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند» (پیمانی) که بر ولایت، در عالم ذر و روز غدیر، از آنان ستانده شد. سپس خداوند آنان را به وصفی دیگر توصیف کرده و فرموده است: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ... وَ كَسَانِي كَه نَسَبْت بَه أَنچَه خدَا امر بَه پیوند آن داده است، می پیوندند» (1) آن چیزی که خداوند امر به پیوند بدان داده است) رحم آل محمد(ع) است که خداوند به پیوند و دوستی آن فرمان داده است. (2)

همچنین ابو حمزه ثمالی از امام باقر(ع) نقل می کند که درباره این آیه «رُيِدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ... خدَاوند برای شما، یسر (آسانی) را اراده فرموده است و برای شما عسر (سختی) را اراده نکرده است» (3) فرمودند: مقصود از «یسر» در این آیه، امام علی(ع) هستند و مقصود از «عسر»، فلانی و فلانی (ابوبکر و عمر) هستند. بنابراین هرکس از فرزندان آدم باشد، در ولایت فلانی و فلانی (ابوبکر و عمر) وارد نمی شود. (4)

1- (13) سوره الرعد: آیه 20.

2- تأویل الآيات الظاهرة: 238، بحار الأنوار: 1/401/24 ب 67 ح 130 عن كنز جامع الفوائد و تأویل الآيات إلى قوله: و يوم الغدير، باختلاف و ليس في كنز جامع الفوائد المطبوع.

3- (2) سوره البقره: آیه 186.

4- تفسير العياشي: 1/82 ح 191، عنه بحار الأنوار: 36/99 ب 39 ح 41. ر.ك: المناقب: 3/103.

یعنی شراکت شیطان، تنها در نطفه کسانی صورت می‌گیرد که در عالم های «ذر»، «اشباح» و «اظله»، ولایت امیرالمؤمنین را نپذیرفته و شیطان را به سرپرستی گرفته اند. پس آزمون حق، ولایت امیرالمؤمنین (ع) بوده است.

در روایتی دیگر، جابر گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام درباره این آیه «وَأَنْ لَّوِ اسْتَبْتَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْتَقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» و اگر آنان بر راه پایداری می‌ورزیدند، هرآینه آب فراوانی به آنان می‌نوشانیدیم» (1) فرمودند: مقصود کسانی هستند که به قدر ناچیزی، سرپرستی شیطان را پذیرفتند و شرک شیطان در ایشان راه یافت. «پایداری بر راه» یعنی پایداری بر ولایت، در اصل، در عالم اظله، آن زمان که خداوند، پیمان فرزندان آدم را ستاند. «آب فراوانی به آنان می‌نوشانیدیم» یعنی هرآینه سایه های آنان را در آب شیرین گوارا قرار می‌دادیم (2). بنابراین شیطان تنها در وجود کسانی راه یافت که در عالم «اظله»، در پذیرش ولایت اهل بیت (ع) سستی کردند و ولایت شیطان را پذیرفته و بدین ترتیب، شرک شیطان شدند. نتیجه اینکه آزمون حق، علاوه بر یگانگی خدا و نبوت پیامبر (ع)، ولایت اهل بیت (ع) نیز بوده است.

۵) شیطان، سخن می‌گوید: در روایات آمده است که امیرالمؤمنین (ع) طی ماجراهایی، با شیطان مبارزه کرده و او را به زمین کوبیدند. در این میان، شیطان

1- (۷۲) سوره الجن: آیه ۱۷.

2- تفسیرالقمی: 2/391 ب 72، عنه مختصر بصائرالدرجات: 168 و بحار الأنوار: 5/234 ب 10 ح 9، تفسیرفراوات الكوفي: 509 ح 509-665، تفسیر نور الثقلین: 5/438 ح 31.

مواضع شراکت و عدم شراکت خویش را بیان می‌کند. در روایات مبارزه امیرالمؤمنین(ع) با شیطان، این معانی، با الفاظ متفاوتی آمده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

شیطان به حضرت علی(ع) عرض کرد: به خدا سوگند! هیچ کس تو را دشمن نمی‌داند جز اینکه نطفه من پیش از پدرش به رحم مادرش ریخته شود. من با دشمنانت در دارایی‌ها و فرزندهایتان شراکت داده شده‌ام (1) و این همان سخن خدای عزوجل در محکم کتابش است که فرمود: \*وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ... و با آنان در دارایی‌ها و فرزندان، شریک شو\*. (2)

شیطان به امیرالمؤمنین(ع) چنین عرض می‌کند: «فَوَاللَّهِ مَا شَرِكْتُ أَحَدًا أَحَبَّكَ فِي أُمَّةٍ بِه خدا قسم! ای علی من در (انعقاد نطفه) کسی که تو را دوست بدارد، شریک نمی‌شوم» (3). (4)

1- هنگامی که خداوند فرمان و توانایی شراکت در اموال و اولاد دشمنان اهل بیت را به شیطان می‌دهد (که دلیل آن بیان شد) در واقع به این معنا است که او را در نطفه دشمنان امیرالمؤمنین(ع) شراکت داده است.

2- علل الشرائع: ۱/۱۴۲ ب ۱۲۰ ح ۷، بحار الأنوار: ۱۸/۸۸ ب ۹ ح 6 و ج ۳۹/۱۷۴ ب ۸۳ ح ۱۶ و ج ۲۷/۱۵۱ ب ۵ ح ۲۰ و ج ۶۰/۲۳۶ ب ۳ ح ۸۰.

3- چون شیطان بداند که چه کسانی دشمنان امیرالمؤمنین(ع) هستند، مسلماً از شمار دوستان ایشان نیز آگاهی دارد (در پیش دلائل بیشتری عرضه خواهد شد) زیرا بدین جهت که فرمان شراکت در اموال و اولاد، در حق آنان نبوده است، شیطان توانایی شراکت در نطفه آنان را ندارد و خود او نیز - چنان چه اذعان دارد - از این حقیقت مطلع است.

4- المحاسن: ۲/۳۳۲ ح ۹۷، بحار الأنوار: ۱۸/۸۸ ب ۹ ح ۵ و ج ۳۹/۱۶۶ ب ۸۳ ح ۵ و ج ۶۰/۲۱۵ ب ۳ ح ۵۰ عن المحاسن.

روزي اميرالمؤمنين(ع) شيطان را در صورت پيرمردي مي بينند و او را مي شناسند و به مبارزه طلبيده و به زمين مي زنند... چون براي سومين بار او را به زمين مي كوبند... شيطان به حضرت عرض مي كند: (اي علي! مرا نكش و) از روي من برخيز تا تو را بشارت دهم. حضرت فرمودند: پذيرفتم در حالي كه از تو بيزارم و تو را لعنت مي كنم. عرض كرد: اي فرزند ابو طالب، به خدا سوگند! هيچ كس نيست كه تو را دشمن داشته باشد مگر اينكه در (نطفه او در) رحم مادرش و دربارۀ فرزندان و مال او، شريك مي شوم. سپس گفت: كتاب خدا را خوانده اي كه مي فرمايد: «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ مَا يُعَدُّهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» و با آنان در اموال و اولاد شريك شو و آنان را وعده بده، شيطان جز به فریب و نیرنگ آنان را وعده نمي دهد». (1)

پيامبر(ع) به اميرالمؤمنين(ع) فرمودند: ... همانا من بر او (ابليس) شرط هايي گرفته ام (او را ملزم به شروطي کرده ام) اينكه هيچ ستيزه جويي با تو دشمني نكند مگر اينكه در رحم مادر (در نطفه) او شريك شود. و اين همان سخن خداوند تعالي است كه فرمود: «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ». (2)

ابليس به اميرالمؤمنين(ع) عرض كرد: اي فرزند ابو طالب! مرا با توجه كار

1- تفسيرفات: ۱۴۷ ح ۱۴۷-۱۸۵، عنه بحار الأنوار: ۶۰/۲۰۸ ب ۳ ح ۴۳، المناقب: ۲/۲۴۸، عنه بحار الأنوار: ۳۹/۱۷۸ ب ۸۳ ح ۲۱.

2- تفسيرفات: ۲۴۲ ح ۲۴۲-۳۲۸، از مخالفين: شواهد التنزيل: ۱/۴۵۱ ح ۴۷۸.

است؟ رهايم كن كه به عزت پروردگارم سوگند! با تو دشمني نمي كند مگر آن كسي كه در (رحم) مادرش (با نطفه پدرش) شريك هستم. اميرالمؤمنين او را رها كردند و در اين باره آيه «و شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ... إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ - و با آنان در اموال و اولاد، شريك شو... همانا تو بر بندگان (پاك) من هيچ چيرگي و تسلطي نداري» نازل شد كه مقصود از آنان (كساني كه

شيطان بر آنان چيرگي ندارد) شيعيان علي بن ابي طالب هستند. (1) در جايي ديگر عبارت اين چنين آمده است: مرا با تو چه كار است اي فرزند ابي طالب. به خدا سوگند هيچ كس تو را دشمن نمي دارد مگر اينكه من با پدرش (در نطفه او) شريك هستم. (2)

در كتاب هاي مخالفين، در پايان همين ماجرا، ابليس چنين سخن مي گويد: اي علي! مرا رها كن تا تو را بشارت دهم زيرا من بر تو و شيعيان تو، هيچ چيرگي و تسلطي ندارم. به خدا سوگند! هيچ كس با تو دشمني نمي كند مگر اينكه من (در نطفه او) با پدرش شريك هستم، چنان چه در قرآن آمده است: «و شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ». (3) همچنين آمده است كه شيطان، به اميرالمؤمنين (ع) عرض

#### 1- الفضائل: ۱۵۵.

2- بحار الأنوار: ۳۹/۱۷۱ ب ۸۳ ح ۱۰ از كشف اليقين از كتاب «الأربعين» ابن ابي الفارس.

3- المناقب: ۲/۲۴۹ عنه بحار الأنوار: ۳۹/۱۷۹ ب ۸۳ ح ۲۲- تاريخ الخطيب و كتاب النطنزي: باسنادهما عن ابن جريح، عن مجاهد، عن ابن عباس و باسناد الخطيب عن الأعمش، عن أبي وائل، عن أبي عبد الله، عن علي بن أبي طالب عليه السلام، و في إبانة الخركوشي باسناده عن الضحاک، عن ابن عباس و قد رواه القاضي أبو الحسن الأشناني عن إسحاق الأحمر و روى من أصحابنا جماعة منهم أبو جعفر بن بابويه في الإمتحان و لفظ الحديث للخركوشي: ....

کرد: هیچ کس با تو و فرزندان دشمنی نمی کند مگر اینکه من در رحم مادرش (با پدر او)، شراکت می کنم. آیا خدا نمروده است: «وَسَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ». (1)

تمام این نقل ها، در ذیل آیه ای آمده اند که پرسش اصلی درباره آن مطرح شده بود. با این وجود آیا دیگر جای تردیدی باقیست؟

۶) چرا برخی، از شیطان پیروی کردند؟ شیطان با سرپیچی از فرمان پروردگار، در برابر حق جبهه گرفت و نظر خود را ملاک قرار داد: «من از او (آدم) بهتر هستم. مرا از آتش آفریدی و او را از گِل». چنین استدلالی، تنها می تواند از تکبر نشأت بگیرد. چنان چه خداوند می فرماید: «(از سجده کردن) امتناع کرد و تکبر ورزید و از جمله کافران شد».

درباره پیروان او نیز به همین ترتیب است. آنان در عالم های پیش از دنیا، در برابر اراده خداوند، جبهه گیری کرده و تکبر ورزیدند. و این تنها به جهت عرض اندام در برابر اراده و فرمان خدا بود که خداوند درباره چنین کسانی می فرماید: «وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَانِ نَقِصٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ \* وَإِنَّهُمْ لَيُصِدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهُتَدُونَ \_ و آن کس که از یاد خداوند رحمان روی گرداند، برای او شیطانی قرار می دهیم که همواره هم نشین او باشد \* و همانا آنان (شیاطین) به یقین ایشان را از (پیروی) راه حق بازمی دارند در حالی که

گمان می کنند (به راه راست) هدایت یافته اند» (1). چنان چه اهل بیت (ع) فرموده اند: و شیطان، اعمال آنها (یعنی روگردانی از اراده خداوند) را برایشان آراست و آنان را از راه حق، بازداشت در حالی که (نسبت به حق بودن آن) آگاهی و بینش داشتند. همانا از اختیار خداوند، پیامبرش (ع) و اهل بیت (ع) روی تافتند و به اختیار خویش روی آوردند. (2) ... مقصود آشکار است و نیاز به توضیح نیست.

۷) آیا شیطان، پیروانش را می شناسد تا با آنان شریک شود؟ به این آیات توجه کنید: «... مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ صُلَاً بَعِيداً \* إِنَّ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلاَّ إِناثاً وَإِنْ يَدْعُونَ إِلاَّ شَيْطَاناً مَرِيداً \* لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيباً مَفْرُوضاً \_ هرکس برای خداوند شریک قائل شود، به راستی که به گمراهی بسیار دوری افتاده است \* همانا (مشرکان) به جای خداوند جز بت های \_ که نام دختران را بر آن ها نهاده اند \_ نمی خوانند و جز شیطانی سرکش را سرپرست خویش قرار نمی دهند \* خداوند او را لعنت فرمود و (شیطان) گفت: به یقین از میان بندگان تو، تعدادی مشخص را سرپرست خواهم شد». (3) می بینیم که شیطان به صراحت بیان می کند که تعداد پیروانش را می داند (نَصِيباً مَفْرُوضاً).

به این آیه نیز دقت کنید: «لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلاَّ عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُحْلَصِينَ \_

1- (۴۳) - سورة الزخرف: آیات ۳۷-۳۸.

2- - الكافي: ۱/۲۰۱ باب نادر جامع في فضل الإمام... ح 1، الإحتجاج: ۲/۴۳۵، الغيبة نعماني: ۲۲۱ ب ۱۳ ح ۶، کمال الدین: ۲/۶۷۸ ب ۵۸ ح ۳۲، الأملی شیخ صدوق: ۶۶۷ المجلس ۹۷ ح ۱، معاني الأخبار: ۹۸ ح ۲، عیون أخبار الرضا (ع): ۱/۲۲۰ ب ۲۰ ح ۱.

3- (۵) سورة النساء: آیات ۱۱۷-۱۱۹.

(شیطان) گفت: به یقین تمامی ایشان را گمراه خواهم کرد \* جز پاك شدگان از میان بندگان تو را». (1) چنان چه خواندیم، شیطان، بندگان «مخلص» را مستثنی می سازد یعنی او می داند که گروهی از مردم، هرگز به اغوای او تن نخواهند داد. در آیه ای دیگر خداوند می فرماید: «فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ» - گروهی هدایت یافتند و گروهی گمراهی بر آنان محقق گشت زیرا شیاطین را به جای خدا سرپرست گرفتند و گمان می کنند هدایت یافته اند (در حالی که گمراه هستند)». (2) . در آیه دیگری نیز آمده است: «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» - همانا ما شیاطین را سرپرستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند». با این وجود، چگونه ممکن است خداوند شیطان را سرپرست قرار دهد در حالی که پیروانش را به او شناساند؟

البته ممکن است کسی به این آیه استناد کند: «فَلَمَّا فَصَّيْنَا عَلَى الْمَوْتِ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ» - چون بر او (حضرت سلیمان) مرگ را مقرر داشتیم، آنان (مردم و جن هایی که زیر سلطه سلیمان بودند) را از مرگ او آگاه نکرد مگر موربانه ای که عصای او را می خورد. چون سلیمان افتاد، جنیان دانستند

1- (۱۵) سوره الحجر: آیه ۴۰، (۳۸) سوره ص: آیه ۸۳.

2- (۷) سوره الأعراف: آیه ۳۱.



که اگر از غیب آگاه بودند، در عذاب خوارکننده نمی ماندند» (1) و بگوید: بنابر این آیه، جنیان از غیب خبر ندارند. پس نمی دانند چه کسی از دشمنان امیرالمؤمنین است تا در نطفه او شریک شوند. در پاسخ باید گفت: این آیه تنها درباره جن هایی است که در تسخیر حضرت سلیمان بودند و «ال» معرفه در کلمه «الجن»

اشاره به گروه خاصی از جنیان دارد و شامل حال تمام آنان نمی شود.

۸) نتیجه شراکت شیطان در نطفه چیست؟ به عبارتی تفاوت شرک شیطان با دیگران، چیست؟ شیطان با شراکت در نطفه پیروانش، میل به انجام گناهان را به آنان تلقین نموده و می تواند بیشترین زمینه ارتکاب گناه را برای آنان فراهم آورد. البته این به معنای استیلائی کامل شیطان نیست و هیچ گاه نمی توانیم فراهم آوردن زمینه گناه یا تلقین تمایل به آن را، تعبیر به اجبار کنیم.

به این آیه و تأویل آن دقت کنید: «يُنزَلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءٌ لِّيُطَهَّرَكُم بِهِ وَيُدْهَبَ عَنْكُم رَجَسَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» خداوند از آسمان بر شما آبی فرو فرستاد که شما را بدان پاک گرداند و وسوسه شیطان را از شما ببرد و دل های شما را محکم و استوار گرداند و قدم ها را بدان ثابت نماید» (2).

امام باقر(ع) درباره معنای این قسمت از آیه «وَيُنزَلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءٌ» برای شما از آسمان آبی فرو می فرستد» فرمودند: همانا مقصود از «آسمان» رسول الله(ع) هستند و «آب» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) است که (خدا) علی را از رسول الله(ع) قرار داد. این معنای سخن خداوند است که می فرماید: «وَ

1- (34) سوره سبأ: آیه 15.

2- (8) سوره الأنفال: آیه 12.

يُنزَلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءٌ - از آسمان آبی را بر شما فرو فرستاد».

اما این کلام خداوند «لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ - تا شما را بدان (آب) پاک گرداند» مقصود از آن (آب) علی بن ابی طالب (ع) هستند که خداوند به سبب و وسیله ایشان، دل های پیروان حضرت را پاک می گرداند. این معنای سخن خداوند است که می فرماید: «لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ - تا شما را بدان (آب) پاک گرداند».

و اما این سخن خداوند «وَيُدْهَبُ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ - و برای اینکه وسوسه شیطان را از شما ببرد» یعنی هرکس علی بن ابی طالب (ع) را پیروی کند، خداوند پلیدی و وسوسه شیطان را از او می برد (و او را مورد بخشش خویش قرار می دهد) یا فرمودند: (و (قلب) او را بر وسوسه شیطان، نیرومند می گرداند) (1).

در تفسیر عیاشی همین حدیث با اندکی اختلاف از امام صادق (ع) آورده شده است که حضرت درباره این فقره «وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ - و برای اینکه دل های شما را محکم و استوار گرداند و بدان قدم ها را ثابت نماید» می فرماید: همانا او (کسی که خداوند به سبب و وسیله او چنین و چنان می کند) علی است. هرکس علی را پیروی کند، خداوند قلب او را به سبب و وسیله علی استوار می کند و از این رو، بر ولایت حضرت علی (ع) ثابت قدم می شود. (2)

بنابراین خداوند علاوه بر اینکه به شیطان اجازه شراکت در اموال و اولاد

1- تفسیر فرات: ۱۵۳ ح ۱۹۰، بحار الأنوار: ۳۶/۱۷۶ ب ۳۹ ح ۱۶۷ با اندکی اختلاف از او نقل کرده است.

2- تفسیر العیاشی: ۲/۵۰ ح ۲۵، بحار الأنوار: ۳۶/۱۷۶ ب ۳۹ ح ۱۶۸ با اندکی اختلاف از او نقل کرده است.

پیروان امیرالمؤمنین(ع) را نمی دهد، تأثیر وسوسه شیطان را نیز از آنان می برد و آنان را یاری می کند تا بر ولایت امیرالمؤمنین(ع) ثابت قدم بمانند و هم چنان از شیطان پیروی نکنند.

همچنین در احادیث اهل بیت(ع) آمده است: شیطان از سایه کسی که به خاطر ترس از خدا، از اعمال منافی عقّت روی گرداند، فرار می کند. یعنی تقوا در برابر انجام گناه، موجب می شود شیطان به شخص نزدیک هم نشود تا چه رسد بخواهد او را وسوسه کرده و بر او چیره شود.

اما موضع شیطان درباره پیروانش \_ همان کسانی که در اموال و اولاد آنان شریک است \_ عکس این حالت است. چون آنان از فرمان خداوند سرپیچی کردند و شیطان را به سرپرستی برگزیدند؛ خداوند به شیطان فرمان و توانایی شراکت در اموال و اولاد ایشان را داد و شیطان را قرینه و همراه آنان قرار داد، شیطان نیز لحظه ای از وسوسه کردن آنان دست برنمی دارد.

اما با وجود اینکه آنان، در برابر اراده الهی قد علم کردند، خداوند دوباره به آنان اختیار بخشید و حق و ناحق را عرضه نمود و ثواب و عقاب تعیین فرمود تا هرکس می خواهد، راهی به سوی پروردگارش اختیار کند.

وسوسه دائمی شیطان، نمی تواند اختیار را از آنان سلب کند که اگر چنین بود، وجود اختیار بیهوده می شد زیرا اختیاری که نتوان در برابر وسوسه های شیطان، از آن استفاده کرد، به کار نمی آید. آیا می توانیم معتقد باشیم که خداوند راه حق و باطل را در برابر کسی قرار دهد که چاره ای جز انتخاب باطل ندارد؟ و آیا این عدل است که خداوند کسی را به رهروی حق مکلف کند که توانایی

انتخاب حق را ندارد، چه رسد به رهروي؟ و آیا ديگر رهروي حق يا باطل، مي تواند شايسته پاداش يا عذاب باشد؟

خداوند، اختيار بخشیده است تا چون حق و باطل را عرضه نمود، هرکس راه خود را برگزيند و سرانجام به ثواب يا عقاب اعمال خود برسد. خداوند، پيش از آن که تکليفي را قرار دهد، قطعاً راه را براي پيروي يا سرپيچي از آن باز گزارده است و البته اختيار براي گزينش را نيز به مکلف عطا مي کند(1). تا او بتواند با اختيار خود برگزيند و راه را بپيماید و وجود وسوسه هاي پيايي نيز نمي تواند فرد را مجبور نمايد.

۹) نشانه هاي شرک شيطان چيست؟ احاديث بسياري به بيان نشانه هاي شرک شيطان، اشاره دارند: سليم بن قيس از اميرالمؤمنين(ع) نقل مي کند که حضرت فرمودند: رسول الله(ع) فرمودند: همانا خداوند بهشت را بر هر ناسزاگويي بي آبروي کم شرم که باکي ندارد از آنچه مي گويد و آنچه به او گفته مي شود (دشنام گويي دشنام جوي) حرام کرده است. زيرا اگر (نَسَب) او را مورد برّسي قرار دهی، يا فرزند زني ناپاک است يا شرک شيطان. عرض شد: يا رسول الله! آیا در مردم، شرک شيطان وجود دارد؟ رسول الله(ع) فرمودند: آیا اين سخن خداوند عزّوجل را نخوانده اي که (به شيطان) مي فرمايد: «با آنان در دارايي ها و فرزندان شريك شو». اميرالمؤمنين(ع) فرمودند: يك نفر از فقيهي (انسان فرزانه اي) پرسيد: آیا در ميان مردم کسي هست که از آنچه درباره او گفته مي شود، باکي نداشته باشد؟ گفت: کسي که متعرض مردم شود و به آنان ناسزا گويد در حالي که مي داند مردم او را رها نمي کنند (و پاسخ وي را با دشنام مي دهند)، او کسي است که درباره آنچه خود مي گويد و آنچه درباره او گفته

می شود، باکی ندارد. (1) همچنین امام صادق (ع) فرمودند: آن کس که باک ندارد چه می گوید و درباره وی چه گفته می شود، شرک شیطان است. و آن کس که باک ندارد مردم او را در حال گناه ببینند، شرک شیطان است. و آن کس که بی جهت غیبت برادر مؤمن خود را بکند، شرک شیطان است. و آن کس که سخت شیفته انجام گناهان و اعمال منافی عفت باشد، شرک شیطان است. سپس فرمودند: همانا زنزاده، نشانه هایی دارد که نخستین آن، کینه ما اهل بیت است. دوم آن که علاقه مند به عمل حرامی است که از آن به وجود آمده است و سوم سبک شمردن دین است. چهارم بدزبانی و بدکرداری با مردم است. هیچ کس در حضور برادران خود، با آنان بدرفتاری و بدکرداری نمی کند مگر زنزاده یا آن کس که مادرش در حال حیض به او باردار شده باشد. (2)

(۱۰) چگونه از شراکت شیطان بگریزیم؟ امیرالمؤمنین (ع) در وصیت خویش به کمیل فرمودند: یا کَمِيلُ! انْجُبْ بَوْلَانِنَا مِنْ أَنْ يَشْرَكَكَ الشَّيْطَانُ فِي مَالِكَ وَوَلَدِكَ (کَمَا أَمَرَ).

1- الکافی: ۲/۳۲۳ باب البذاء ح ۳. رک: الزهد: ۷ باب الصمت إلا بخير... ح ۱۲، تفسیر العیاشی: ۲/۲۹۹ ح ۱۰۵، تحف العقول: ۴۴.  
2- من لا یحضره الفقیه: ۴/۴۱۷ ح ۵۹۰۹، الخصال: ۱/۲۱۶ ح ۴۰، معانی الأخبار: ۴۰۰ ح ۶۰، الاختصاص: ۲۱۹ بعضه، روضة الواعظین: ۲/۴۶۲.

يَا كَمِيلُ! إِنَّهُ مُسَدِّقٌ وَمُسَدِّقٌ فَاحْذَرُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُسَدِّقِينَ. (يَا كَمِيلُ!) وَإِنَّمَا تَسْتَجِيبُ أَنْ تَكُونَ مُسْتَقَرًّا إِذَا لَزِمَتِ الْجَادَّةُ الْوَاضِحَةَ الَّتِي لَا تُخْرِجُكَ إِلَى عَوَجٍ وَلَا تُزِيلُكَ عَنْ مَنْهَجٍ (مَا حَمَلْنَاكَ عَلَيْهِ وَ هَدَيْنَاكَ إِلَيْهِ) (1) - اي كمیل! به سبب و وسیله ولایت ما، از اینکه شیطان در مال و فرزندان با تو شریک شود - چنان چه دستور

دارد - خود را رهایی ببخش. ای کمیل! همانا (ایمان بر دو قسم است) استوار و عاریه ای. بترس از اینکه در شمار کسانی باشی که ایمانی عاریه ای دارند. ای کمیل! همانا برای تو سزاوار است که (در ایمان خویش) استوار باشی (این در صورتی محقق می شود که) بر جاده روشنی ملتزم باشی که تو را به سوی کژی نبرد و از آن دینی که تو را بر آن ملتزم ساخته و هدایت کردیم، بیرون نکند.

**پرسش دوم: وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاغْرًا كَثِيرًا**

1 - - تحف العقول: ۱۷۴، عنه بحار الأنوار: ۷۴/۴۱۷ ب ۱۵ ح ۳۸، بشارة المصطفى: ۲۸، عنه بحار الأنوار: ۷۴/۲۷۴ ب ۱۱ ح ۱.

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا \* إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا\* (1)

به صراحت بیان می شود که بچه کافر یا فاجر ذاتاً متولد می شود پس این بچه مظلوم واقع شد و هر گناهی هم می کند به جهت ذات مؤاخذ نیست و نباید جهتم برود.

پاسخ

برای ارایه پاسخ، ابتدا ترجمه ی آیه را می آوریم: «و نوح گفت: پروردگارا! هیچ يك از كافران را روي زمین باقي مگذار \* همانا اگر آنان را باقي گذاري، بندگان را گمراه مي کنند و جز فاجر و کافر هیچ فرزندی نمی آورند».

برداشت از آیه چنین است: فرزندان کافران، تنها کافر و فاجر خواهند بود و بدین جهت بدون ارتکاب گناهی به دام معصیت گرفتار می شوند. اما پاسخ:

در کافی شریف به سند صحیح از امام صادق(ع) درباره حضرت نوح(ع) آمده است که حضرت فرمودند: ... و حضرت نوح در قوم خود ۹۵۰ سال زندگی کرد و آنان را به سوي (فرمان برداري) الله عزوجل دعوت کرد. آنان او را مسخره مي کردند. چون آنان را چنین دید، گفت: \* وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا \* إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا\* (2)

امام باقر(ع) فرمودند: حضرت نوح(ع) می دانست که از میان آنان دیگر کسی ایمان نمی آورد. سدیر گفت: از کجا می دانست؟ فرمود: خداوند به او

1- (۷۱) سوره نوح(ع): آیه ۲۷-۲۸.

2- الکافی: ۸/۲۷۹ ح ۴۲۱.

چنین وحی نمود: از میان قوم تو جز آنان که پیش از این ایمان آورده اند، فرد دیگری ایمان نخواهد آورد. بدین جهت آن هنگام آنان را چنین نفرین نمود. (1) در تفسیر قمی به سند صحیح، حدیثی طولانی آمده است که مؤید این حدیث نیز هست. (2) پس این عبارت، در واقع ابراز علم و آگاهی حضرت نوح(ع) است که می دانست جز کافر از آنان به دنیا نخواهد آمد و از میان قوم او، دیگر کسی ایمان نمی آورد. نه این که درباره ی همه ی کافران عمومیت داشته باشد که تنها کافر به دنیا آورند. خداوند می فرماید: \*يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ \_ (خداوند) از مرده (کنایه از کسی که روح و اندیشه اش، مغلوب شیطان و نابود شده است) زنده (کنایه از کسی که روان سالم و روحی پاک دارد) بیرون می آورد و از زنده، مرده خارج می سازد. (3)\*

### پرسش سوم: وَ الَّذِي حَبَّتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا

- 
- 1- بحار الأنوار: 5/283 ب 12 ح 2 از علل الشرایع.  
 2- بحار الأنوار: 11/310 ح 5 و ص 315 ب 3 ح 9 و ح 31 و ح 53.  
 3- (6) سوره الأنعام: آیه 96 و (30) سوره الزّوم: آیه 20.



\* وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُشْكُرُونَ\* (1)

از آدم خبیث جز پلید متولد نمی شود که فرزند خبیث خبیث است و مظلوم واقع شده و براساس خبث طینت، هر گناهی هم بکند مواخذ نیست و نباید به جهنم برود.

پاسخ

بیان کرده اند که با توجه به این فراز از آیه \* وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا\*، فرد خبیث، استعداد داشتن فرزند صالح را ندارد و فرزندان وی بدون داشتن هیچ گناهی، از همان ابتدا خبیث متولد می شوند.

در تفسیر قمی درباره این آیه آمده است: \* وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ... مَثَلُ امْتِلَ اسْتِ بَرَايِ اِمَامَانِ (ع) که علم آنان به اذن پروردگارشان، خارج می شود. \* وَالَّذِي خَبثَ\* مَثَلُ اسْتِ بَرَايِ دَشْمَنَانِ اِيشَانِ که از آنان جز علمی کدر و فاسد شده، چیز دیگری بروز نمی کند. (2) بنابراین، تفسیر اهل بیت (ع) از این آیه چنین است.

تحقیق در معنای واژه ها و ترکیب های موجود در آیه:

البلد الطَّيِّب: زمینی که قابلیت و استعداد زراعت و درخت کاری را دارد. یخرج نباته: گیاه و حبوب و میوه های خوشبوی خود را بیرون می آورد. باذن ربّه: به قدرت و ایجاد پروردگارش.

نتیجه: تنها فاعلیت فاعل کافی نبوده و قابلیت محل نیز از شروط ثمردهی

1- (۷) سوره الأعراف: آیه ۵۹.

2- بحار الأنوار: ۲۴/۱۰۸ ب ۳۷ ح ۱۹.

است. در این مسأله که خداوند توانایی دارد از زمین طیب نیز خار و خس خارج کند شکی نیست و معمولاً در گل زارها، خار و خس بسیار است. از سوی دیگر مطمئناً خداوند می تواند در بیابان های لم یزرع هم گل های زیبا به وجود بیاورد. در این زمینه می توان به جعفر کذاب و محمد بن ابی بکر اشاره کرد.

والذی خبث لا یخرج الا نکداً: از زمین شوره زار، جز اندک فایده ای، حاصل نمی شود.

نتیجه: برای ثمردهی و رسیدن به نتیجه ی صحیح و مطلوب، فاعلیت فاعل به تنهایی کافی نیست باید قابلیت، قابل فعل فاعل نیز باشد و این شرط است.

زمین پاک و دارای قابلیت، همراه با باران رحمت الهی، ثمره ای جز گل و میوه های گوناگون نمی دهد و در مقابل زمین شوره زار با وجود همان باران رحمت الهی، جز خار و خس، هیچ ثمر دیگری ندارد جز اندک....

از سوی دیگر درست است که «طیب» یعنی داشتن استعداد ثمردهی صحیح و مطلوب و «خبث» یعنی آن که استعداد باردهی مثبت را ندارد، اما باید به این نکته توجه کرد که این خبث بلد، به دلیل قرارداد الهی نیست بلکه «صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ» \_ خداوند عزوجل هر چیزی را استوار و محکم صنعت نمود(1). رحمت الهی بر تمامی آفریدگان افاضه شده(2) و این مردم هستند که در پذیرش رحمت و

1- (۲۷) سوره النمل: آیه ۸۹.

2- (۷) سوره الأعراف: آیه ۱۵۷: \*وَ اكْتُبْنَا لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الآخِرَةِ إِنَّا هُنَا إِلَيْكَ قَالِ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ۗ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ \_ (خداوند!) برای ما در دنیا و در آخرت نیکی بنویس (مقرر فرما) که ما به سوی تو هدایت یافته ایم. (خدا) فرمود: عذابم را به هرکه خواهم رساند و رحمتم در بر گیرنده تمامی موجودات است و البته برای آنانی که پرهیزکاری کنند و زکات پردازند و به آیات ما ایمان آورند، رحمتم را می نویسم\*.

استفاده از آن متفرق شدند.

پرسش چهارم: قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَمَلًا

ی شاکتیه

قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكَلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا\* (1).

بگو هر انسانی بر شالوده و شاکله (طینت) خود عمل می کند که مفهوم آیه ی فوق است و لذا کسی که از خبیث متولد شده خبیث است و طبق آیه ی فوق بر شاکله ی خود عمل می کند هم مظلوم است و نباید مؤاخذ شود. یعنی شقی زاده، کافر زاده، حرام خوار زاده و زنازاده بر همان شاکله و طینت خود عمل می کند و اختیار ندارد.

پاسخ

با وجود اینکه میان ملکات نفسانی، احوال روح، ویژگی های درونی انسان و رفتارهای او نوعی پیوستگی وجود دارد، ولی با این حال، از مرز اقتضا تجاوز نکرده و اثرش تا آنجا نیست که انسان را به انجام کارهایی متناسب با آن ویژگی ها مجبور کند به طوری که ترک آن کارها را غیر ممکن نماید.

به بیان دیگر؛ اثر صفات درونی، علت تامه ی رفتارهای انسان نیست. از سوی دیگر قرآن کریم، دین را امری فطری بیان می کند و بی معنا می نماید که از یک سو فطرت آدمی او را به سوی دین حق و سنت معتدله دعوت کند و از دیگر سوی آفرینش او، وی را به سوی شر و فساد و انحراف فرا بخواند؛ زیرا آن نیز به نوع خود علیت تامه و تخلف ناپذیر است.

اما کلام امام که معنای کلام الله را درک و بیان می کند: امام صادق(ع) در تفسیر کلمه ی «شاکلة» فرمودند: یَعْنِي عَلَى نَيْتِهِ (کلمه ی «شاکلة» در آیه \*قُلْ كُلُّ

يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ \_ (اي پیامبر!) بگو: هرکس طبق شاکله ی خود عمل می کند\* یعنی هرکس براساس نیت خود عمل می کند. (1) در تفسیر قمی و تفسیر عیاشی نیز از امام صادق(ع) همین معنا آمده است. (2) با توجه به این بیان امام، دیگر نه سؤالی هست و نه شبهه ای. اما به نکته ی دیگری نیز اشاره می کنیم:

اموری که از اسباب و مقتضیات افعال و عادات است، بسیار است از جمله: نطفه، لقمه، پدر و مادر، استاد و معلم (مربیان)، رفیق، اخلاق و عادات، دوره و زمان، مملکت و... لکن تمام اینها به نحو اقتضا است و علت تأمه نبوده و قابل \_ تغییر هستند، از خوب به بد و بالعکس و اختیار انسان را برای انجام دادن یا ندادن تکالیف نفی نمی کند و براساس همان اختیار، پاداش و جزا داده می شود.

### پرش پنجم: وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ

1- تفسیر شریف البرهان: ۳/۸۰ ح ۵۰۱۴ از کافی شریف.

2- تفسیر شریف القمی: ۲/۲۶ و تفسیر شریف العیاشی: ۲/۳۱۶ ح ۱۵۸۶.

\*وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ\* (1). ما برای جهنم عده ای جن و انس خلق نموده ایم.

و در حدیث قدسی هست: خلقتهم للنار و لا ابالی آنها را برای آتش آفریدم و مرا باکی نیست.

پاسخ

خدای تعالی می فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا» و سبب آن را نیز فرموده است: «لَهُمْ قُلُوبٌ...». «آنها برای فهمیدن و تقه دارای قلب هستند اما در عمل تقه نمی کنند یعنی از روی اختیار نمی خواهند تقه کنند. چشم دارند لکن بصیرت نمی کنند. گوش برای آگاهی یافتن از حقیقت دارند لکن از آن بهره برداری نمی کنند».

می بینیم که خدای تعالی فعل های «لَا يَفْقَهُونَ»، «لَا يُبْصِرُونَ» و «لَا يَسْمَعُونَ» را به آنان نسبت می دهد: «تَقَه نمی کنند» «بصیرت نمی ورزند» «گوش فرا نمی دهند» و این نشان می دهد که از روی اختیار نمی خواهند به سخن حق گوش فرا دهند، نسبت به آن بینش یابند و آن را بشناسند و بپذیرند. «آنان چون چهارپایان هستند بلکه از آنان نیز گمراه تراند. آنان (به دلیل بهره برداری نکردن از ابزارهای دریافت و درک حقیقت) از شمار غافلان هستند».

دلیل جهنمی بودن آنها و علت «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ...» بدین قرار است: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا...». آنان از چهارپایان نیز گمراه تر هستند زیرا از ممیزات

انسانی که آنان را از چهارپایان جدا کرده و به ایشان برتری داده است، بهره نمی برند. در آیه ی دیگری نیز همین بیان آمده است: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ...» ... و آن کسانی که کافر شدند، به شهوت رانی و شکم پرستی هم چون چهارپایان مشغول هستند...» (1).

در حقیقت خداوند به آنان چشم و گوش و قلب بخشیده است ولی خودشان نمی خواهند از اهل بهشت باشند.

اما حدیثی که در متن پرسش آورده شده است: «آنان را برای آتش آفریدم و باکی ندارم». این تنها يك ادعا بوده و متنی که چنین استدلالی داشته باشد، به دست ما نرسیده است.

بلکه حدیث در کافی شریف به سند صحیح از امام باقر(ع) از خدای تعالی چنین آمده است که خطاب به حضرت آدم(ع) فرمود: «إِنَّمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ لِيَعْبُدُونِ وَ خَلَقْتُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَنِي وَ عِبَدَنِي مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ رَسُولِي وَ لَا أُبَالِي وَ خَلَقْتُ النَّارَ لِمَنْ كَفَرَ بِي وَ عَصَانِي وَ لَمْ يَتَّبِعْ رَسُولِي وَ لَا أُبَالِي وَ خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُكَ مِنْ غَيْرِ فَاقَةِ بِي إِلَيْكَ وَ إِلَيْهِمْ وَ إِنَّمَا خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوكَ وَ أَلُوهُمْ أَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فِي دَارِ الدُّنْيَا فِي حَيَاتِكُمْ وَ قَبْلَ مَمَاتِكُمْ فَلِذَلِكَ خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ وَ الْحَيَاةَ وَ الْمَوْتَ وَ الطَّاعَةَ وَ الْمَعْصِيَةَ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ...» \_ همانا جن و انسان را آفریدم تا مرا بپرستند و بهشت را برای کسانی از آنان آفریدم که مرا اطاعت کرده، بپرستند و از فرستادگانم پیروی کنند و باکی ندارم. دوزخ را آفریدم برای هرکس که نسبت به من کفر ورزد و مرا نافرمانی کند و از فرستادگانم پیروی نکند و باکی ندارم.

تورا (ای آدم) آفریدم و فرزندان تورا آفریدم در حالی که نیازی به تو و فرزندان نداشتم و همانا تو و آنها را آفریدم تا تورا بیازمایم و آنان را بیازمایم و شما را بیازمایم که کدام یک در دار دنیا، در دوران حیات و پیش از مرگ، کردار بهتری دارید. پس بدین جهت بود که آفریدم دنیا و آخرت، زندگی و مرگ، طاعت و گناه، بهشت و دوزخ را...» (1).

از طرفی این ادعا که از ازل بهشتیان برای بهشت و جهنمیان برای جهنم آفریده شده اند، با سایر آموزه های مسلم دینی، ناسازگار است، از جمله اختیار انسان. چنان که آیات قرآن نیز بر آن گواهی می دهد از جمله: «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا...» به راستی که ما راه را به او شناسانیدیم، خواه شکرگزار (فرمان بردار) باشد و خواه ناسپاس (نافرمان) (2)\*، «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى \* وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى \* ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى...» و نیست برای انسان مگر آنچه عمل کرده است\* و عمل او حتماً دیده می شود\* سپس با آن مجازات می شود مجازات تمام (3)\*، همچنین از تأثیر اعمال انسان در جلب لطف خداوند و یا محرومیت از آن سخن به میان آمده: «عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُرَحِّمَ لَكُمْ إِنَّ عُذَّتُمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا...» امید است که پروردگارتان (اگر توبه کرده و صالح شوید) به شما رحم کند و اگر (به نافرمانی خداوند) بازگردید، ما به کیفر شدید و مجازات شما) بازمی گردیم و جهنم را برای کافران زندان مقرر

1- کافی شریف: ۲/۸ باب آخر منته... ح ۲.

2- (۷۶) سوره الإنسان: آیه ۴.

3- (۵۳) سوره النجم: آیات ۴۰-۴۲.



داشته ایم (1)\*. آشکار است که آیات مزبور، تنها در پرتوی مختار بودن انسان، بامعنا است. بنابراین بهشت و جهنم، ثمره‌ی تلاش خود انسان بوده و دست یابی به آن، وام دار اعمال اختیاری خود اوست.

**پرسش ششم: وَ لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا**

---

1- (17) سوره الإسراء: آیه ۹.

\*وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ(1)\*. هرکس را نمی خواهیم هدایت نمی کنیم.

پاسخ

ترجمه ی آیه بدین ترتیب است: «و اگر اراده می کردیم، هرکس را از روی اجبار به هدایت می کشانیدیم، اما وعده ی من بر اینکه جهنم را از جن و انس همگی پر خواهم نمود، قطعی و عملی شدنی است». این آیه بر این امر تأکید دارد که هدایت انسان ها از روی اجبار صورت نمی پذیرد و ایمان آوردگان از روی اختیار خود و نه اجبار الهی، ایمان می آورند و آنان که ایمان نمی آورند، اهل دوزخ خواهند بود.

در تفسیر شریف القمی درباره آیه کریمه آمده است: **لَوْ شِئْنَا أَنْ نَجْعَلَهُمْ كُلَّهُمْ مَعْصُومِينَ لَقَدَرْنَا** \_ الله تعالی (در این آیه) می فرماید: اگر اراده می کردیم که همگی را معصوم قرار دهیم، به یقین بر این کار توانا بودیم. (2)

از طرفی هم بدیهی است اگر خدای تعالی همه را از روی اجبار به ایمان و عمل هدایت می کرد، جریان تکلیف و استحقاق ثواب و عقاب از بین رفته و لغو می شد و معیارها بیهوده می گشت، ولی او هدایت و ضلالت را به اختیار انسان گذاشت تا هرکس راه خود را انتخاب و طی نماید و نیکوکار مستحق ثواب و بدکار مستحق عقوبت شود و تنها در این صورت وعده ی «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ...» مطابق

1- (۳۲) سوره السجده: آیه ۱۴.

2- تفسیر القمی: ۲/۱۶۸.

با عدل عملي مي شود و با توجه به عمل هرکس، جایگاه او مشخص مي گردد.

اما اگر اين قسمت آيه به صورت حکايت مي آمد: «ما هرکس را هدايت مي کنيم» در اين حالت، هدايت اجباري بود و امکان گمراه بودن وجود نداشت. اما به صورت شرطي آمده است به اين معنا که اگر مي خواستيم: «لَا تَبْتَئِنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا» به يقين همه را هدايت مي کرديم». اما از آنجا که پس از آن مي فرمايد: «جَهَنَّمَ رَا از جن و انسان همگي پر خواهيم نمود»، يعني هدايت اجباري، عملي نشده و کساني هستند که از روي اختيار راه هدايت را برنمي گزينند و پيروان راه حق نيز از روي اختيار اين مسير را انتخاب و طي مي کنند. در مورد «وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي»، وعده ي حق القول همان وعده اي است که در مخالفت شيطان در سجده بر آدم داده شده است و خداوند در جواب شيطان لعين فرموده است: \*قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ \* لَا مَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّنْ تَبَعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ \_ گفت: پس حق چنان است که گفتم، کني) و من نيز به حق مي گويم که همانا جهنم را از تو و همه ي پيروانت پر خواهيم نمود\*(1).

پرسش هفتم: وَ كَذَّ

لَكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا

\*وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَاطِئِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذُرَّهُمْ وَمَا يَقْتَرونَ\* (1) ما خودمان براي هر پيامبري دشمن قرار داديم پس دشمن اختياري ندارد.

پاسخ

آيه ديگري نيز اين عبارت را دارد: \*وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا\* (2).

در قسمت: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ» به خوبي آشكار است كه اگر خداوند مي خواست مشييت او بر اين قرار مي گرفت كه اختيار را از آنان سلب كند كه ديگر نتوانند به شيطنت خود ادامه دهند لكن به آنها اختيار داده است. خود اين مطلب دلالت بر اختيار داشتن آنان دارد و نه مجبور بودن ايشان، فتأمل.

و اين مطلب نه باعث جبر است و نه با دستگاه تشريع منافات دارد. در آيه ي سي و يكم سوره فرقان نيز با توجه به كلمه ي «الْمُجْرِمِينَ» مي بينيم كه جرم به اشخاص اسناد داده مي شود و اين خود دلالت بر اختيار دارد و چنانچه كسي از روي اجبار، كار بد ي را انجام دهد، مجرم نخواهد بود.

### كَيْفَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

### پرسش هشتم: و ا

1- (٦) سوره الأنعام: آيه ١١٣.

2- (٢٥) سوره الفرقان: آيه ٣٢.

\*إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ\* (1)

پاسخ

ترجمه ي آيه چنين است: «اي پيامبر! تو هر آن كس را كه بخواهي هدايت نتواني كرد، اما خداوند هر آن كس را كه بخواهد هدايت مي كند و خداوند نسبت به آنان كه هدايت شده اند، آگاه تر است».

براي هدايت دو شرط لازم است:

۱- بايد هادي در هدايت، تام الفاعلية باشد.

۲- بايد مهتدي در قبول هدايت، تام القابلية باشد.

خدای تعالی اسباب هدايت جن و انس را از هر جهت تمام فرموده است: چه اسباب تكويني همچون اعطاي عقل كه به وسيله ي آن حق را از باطل و خير را از شر تشخيص دهد، چه اسباب تشريعي مانند ارسال رسل و انزال كتب و جعل احكام و بيان مواعظ و نصب امامان و جعل علماء و اعطاي توفيق و... .

لكن شرط دوم كه قابليت محل است، غالباً مفقود است. سياه شدگي و قساوت قلب، عناد و تعصب، تبعيت از هواي نفس، دوستي دنيا، جاه طلبي و زير سلطه ي شيطان بودن، زمين قلب را از داشتن قابليت محروم مي كند. چون چشم قلب كور باشد حق را از باطل تمميز نمي دهد و ميان سحر و معجزه فرق نمي نهد. چون گوش قلب كر و پر از پنبه ي غفلت و خودخواهي باشد، حق را نمي شنود تا ايمان بياورد و هدايت شود. وقتي زبان قلب از اقرار به حق لال باشد، قابل

هدایت نیست. بدین جهت است که خداوند می فرماید: إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ. پیامبر رؤوف دوست می داشت تمام اهل عالم هدایت شوند: وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ. اما تنها کسانی هدایت می شوند که قابلیت آنها، تام القابلیة باشد. وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ \_ و او (خداوند) از آنهایی که هدایت پذیر هستند و قابلیت دارند، آگاه است.

**پرسش نهم: وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ \* إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ \* وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ \* وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ\* (1).

اجباراً نمی توانند ایمان بیاورند.

پاسخ

در آیه آمده است: «لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» بر بیشتر آنان حقیقت آشکار شده اما آنان ایمان نمی آورند». سپس درباره نتایج بی ایمانی آنان سخن به میان آمده است. آیه در حقیقت بر اختیاری بودن انتخاب راه تأکید دارد نه بر اجباری بودن آن. در پایان نیز این تأکید دوباره آورده شده است: «وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ...» بدین معنا که آنان اهل ایمان آوردن نیستند؛ خواه به آنان اصراری بر بیم از عذاب بشود یا نه.

منظور از «الْقَوْلُ» در این آیه، وعده ی عذاب است که دلیل آن نیز ایمان نیاوردن آنان است: «فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» ایمان نمی آورند». چنان چه می بینیم فعل، به آنان اسناد داده شده که البته این مطلب، در دو آیه ی بعد نیز بیان شده است. و این دلالت دارد بر اینکه آنان از روی اختیار ایمان نمی آورند.

\*إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَانََ الْعَلِيمَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ - به راستی تنها آن را بیم می دهی که از قرآن پیروی کند و در نهان از خدای رحمان بترسد. از این رو (به خاطر انذار پذیری) او را به آمرزشی (خاص) و

پاداشي کریم مزده بده\* (1).

به عبارت «اتَّبِعِ الذُّكْرَ وَخَهِی الرَّحْمَانَ» توجه کنید. در اینجا نیز فعل به آنان نسبت داده شد و این خود دلالت بر اختیار داشتن آنان می کند. پس این آیه به هیچ وجه دلالت بر اجبار نمی کند. آنان از اینکه ایمان بیاورند ناتوان نیستند، بلکه بنابر روحیاتی که دارند، در برابر حق کرنش نمی کنند و تسلیم نمی شوند و اگر اختیار برای ایمان آوردن را نیز از دست داده اند خودشان باعث شده اند.

**بخش دوم: برداشت جبر از برخی احادیث**

**اشاره**

---

1- (۳۶) سوره یس (ع): آیه ۱۲.





**پرسش یکم: تو بی حساب می کشی**

همچنین برخی از روایات که بدین قراراند:

در جنگ صفین شخصی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد من بیش از شما دشمنان را می کشم. حضرت فرمودند: تو بی حساب می کشی. من نگاه می کنم اگر در نسل او بعد از او مؤمنی بود... و متولد خواهد شد او را نمی کشم. (اختیاری نبودن ایمان و کفر).

پاسخ

در ابتدا باید بیان کنیم که این سخن با آیاتی که در ابتدا آورده شد تناقض دارد چرا که در ابتدا گفته شده بود کافران نمی توانند فرزندان صالح داشته باشند و در اینجا نواصب که بسیار بدتر از آنان هستند می توانند فرزندان با ایمان داشته باشند!!!...

ضمن اینکه این مطلب، هیچ ارتباطی به مسأله ی مطرح شده ندارد و آنچه در ذیل حدیث مبني بر اختیاری نبودن ایمان و کفر آمده است، موردی نیست که بتوان از متن حدیث استفاده نمود.

**پرسش دوم: من بعضی از بندگانم را کافر خلق کردم**

اصول کافی باب ایمان و کفر: من بعضی از بندگانش را کافر خلق کردم تا آنکه مؤمن است قدر نعمت ایمان را بدانند.

پاسخ

فقره ی مورد نظر و ترجمه ی صحیح آن در کافی شریف به سند صحیح خود از امام باقر(ع) از خدای متعال چنین است: «وَ يُنْظَرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الْكَافِرِ فَيَحْمَدُنِي عَلَى مَا هَدَيْتُهُ فَلِذَلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوهُمْ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَفِيمَا أُعْطِيهِمْ وَفِيمَا أُبْتَلِيهِمْ وَفِيمَا أُفْتَنُهُمْ وَفِيمَا أُفْتَنُهُمْ...» (1) به سند صحیح خود از حبیب سجستانی گوید: شنیدم امام باقر(ع) فرمودند: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَخْرَجَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ (ع) مِنْ ظَهْرِهِ لِيَأْخُذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَهُ وَبِالنَّبُوءَةِ لِكُلِّ نَبِيٍّ فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ أَخَذَ لَهُ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِنُبُوَّتِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ (ع) ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَأَدَمَ: انْظُرْ مَاذَا تَرَى. قَالَ: فَتَنَظَرُ آدَمَ (ع) إِلَى ذُرِّيَّتِهِ وَهُمْ ذَرٌّ قَدْ مَلَأُوا السَّمَاءَ. قَالَ آدَمُ (ع): يَا رَبِّ! مَا أَكْثَرَ ذُرِّيَّتِي! وَإِلَيْهِمْ مَا خَلَقْتُهُمْ؟ فَمَا تُرِيدُ مِنْهُمْ بِأَخْلَاقِكَ الْمِيثَاقَ عَلَيْهِمْ؟ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَيُؤْمِنُونَ بِرِسَالِي وَيَتَّبِعُونَ أَمْرِي. قَالَ آدَمُ (ع): يَا رَبِّ! فَمَا لِي أَرَى بَعْضَ الذَّرِّ الْأَعْظَمِ مِنْ بَعْضِ بَعْضِهِمْ لَهُ نُورٌ كَثِيرٌ وَبَعْضُهُمْ لَهُ نُورٌ قَلِيلٌ وَبَعْضُهُمْ لَيْسَ لَهُ نُورٌ؟ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: كَذَلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوهُمْ فِي كُلِّ حَالَتِهِمْ. قَالَ آدَمُ (ع): يَا رَبِّ! فَتَأَذَّنْ لِي فِي الْكَلَامِ فَاتَكَلَّمْ؟ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: تَكَلَّمْ فَإِنَّ رُوحَكَ مِنْ رُوحِي وَطَبِيعَتَكَ [مِنْ] خِلَافِ كَيْفُونَتِي. قَالَ آدَمُ: يَا رَبِّ! فَلَوْ كُنْتَ خَلَقْتَهُمْ عَلَى مِثَالِ وَاحِدٍ وَقَدَرٍ وَاحِدٍ وَطَبِيعَةٍ وَاحِدَةٍ وَجِبَلَةٍ وَاحِدَةٍ وَأَلْوَانٍ وَاحِدَةٍ وَأَعْمَارٍ وَاحِدَةٍ وَأَرْزَاقٍ سَوَاءٍ لَمْ يَبْغِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمْ تَحَاسُدٌ وَلَا تَبَاغُضٌ وَلَا اخْتِلَافٌ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا آدَمُ! بِرُوحِي نَطَقْتَ وَبِصُغْفِ طَبِيعَتِكَ تَكَلَّمْتَ مَا لَا عِلْمَ لَكَ بِهِ وَأَنَا الْخَالِقُ الْعَالِمُ بِعِلْمِي خَالَفْتُ بَيْنَ خَلْقِهِمْ وَبِمَشِيئَتِي يَمْضِي فِيهِمْ أَمْرِي وَإِلَى تَدْبِيرِي وَ

تَقْدِيرِي صَانِرُونَ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِي. إِنَّمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ لِيَعْبُدُونِ وَخَلَقْتُ الْجَنَّةَ لِمَنَ أَطَاعَنِي وَعَبَدَنِي مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ رُسُلِي وَلَا أُبَالِي وَخَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُ دُرِّيَّتَكَ مِنْ غَيْرِ فَاقَةِ بِي إِلَيْكَ وَإِلَيْهِمْ وَإِنَّمَا خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوكَ وَأَبْلُوهُمْ إِلَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فِي دَارِ الدُّنْيَا فِي حَيَاتِكُمْ وَقَبْلَ مَمَاتِكُمْ فَلِذَلِكَ خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ وَالْحَيَاةَ وَالْمَوْتَ وَالطَّاعَةَ وَالْمَعْصِيَةَ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ وَكَذَلِكَ أَرَدْتُ فِي تَقْدِيرِي وَتَدْبِيرِي وَبِعِلْمِي النَّافِذِ فِيهِمْ خَالَفْتُ بَيْنَ صُورِهِمْ وَأَجْسَامِهِمْ وَأَلْوَانِهِمْ وَأَعْمَارِهِمْ وَأَزْوَاقِهِمْ وَطَاعَتِهِمْ وَمَعْصِيَتِهِمْ فَجَعَلْتُ مِنْهُمْ الشَّقِيَّ وَالسَّعِيدَ وَالْبَصِيرَ وَالْأَعْمَى وَالْقَصِيرَ وَالطَّوِيلَ وَالْجَمِيلَ وَالذَّمِيمَ وَالْعَالِمَ وَالْجَاهِلَ وَالْغَنِيَّ وَالْفَقِيرَ وَالْمُطِيعَ وَالْعَاصِيَّ وَالصَّحِيحَ وَالسَّقِيمَ وَمَنْ بِهِ الزَّمَانَةُ وَمَنْ لَا عَاهَةَ بِهِ فَيَنْظُرُ الصَّحِيحُ إِلَى الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ فَيَحْتَمِدُنِي عَلَى عَافِيَتِهِ وَيَنْظُرُ الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ إِلَى الصَّحِيحِ فَيَدْعُونِي وَيَسْأَلْنِي أَنْ أَعَافِيَهُ وَيَصْبِرَ عَلَى بَلَائِي فَأُثْبِتُهُ جَزِيلَ عَطَائِي وَيَنْظُرُ الْغَنِيُّ إِلَى الْفَقِيرِ فَيَحْتَمِدُنِي وَيَسْأَلُنِي وَيَنْظُرُ الْفَقِيرُ إِلَى الْغَنِيِّ فَيَدْعُونِي وَيَسْأَلْنِي وَيَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الْكَافِرِ فَيَحْتَمِدُنِي عَلَى مَا هَدَيْتُهُ فَلِذَلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوهُمْ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَفِي مَا أَعْافِيَهُمْ وَفِي مَا أَبْتَلِيهِمْ وَفِي مَا أَعْطِيَهُمْ وَفِي مَا أَمْتَعُهُمْ وَأَنَا اللَّهُ الْمَلِكُ الْقَادِرُ وَلِي أَنْ أَمْضِيَ جَمِيعَ مَا قَدَّرْتُ عَلَى مَا دَبَّرْتُ وَلِي أَنْ أَعْتَبِرَ مِنْ ذَلِكَ مَا شِئْتُ إِلَى مَا شِئْتُ وَأَقْدَمَ مِنْ ذَلِكَ مَا أَخَرْتُ وَأُخَّرَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدَّمْتُ وَأَنَا اللَّهُ الْفَعَالُ لِمَا أُرِيدُ لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَأَنَا أَسْأَلُ خَلْقِي عَمَّا هُمْ فَاعِلُونَ \_ هَمَانَا خدایوند عزوجل آن هنگام که فرزندان آدم(ع) را از پشت ایشان خارج ساخت تا از آنان بر ربوبیت خودش و نبوت هر پیامبری میثاق بگیرد. نخستین کسی که از آنان (انبیاء) به نبوت او پیمان گرفت، حضرت محمد بن عبدالله(ع) بود. سپس خداوند عزوجل به آدم فرمود: بنگر چه می بینی. امام(ع) فرمودند: در این هنگام، آدم(ع) به فرزندان خود نگر بست در حالی که آنان مانند ذرات ریز (پراکنده در فضا) بودند که آسمان را پر کرده بودند.

آدم(ع) عرض کرد: پروردگارا! نسلم چه بسیارند! اینها را برای چه کاری خلق فرمودی؟ چه اراده ای از میثاق گرفتن از آنان داری؟ خداوند عزوجل فرمود: (تا) مرا بپرستند و هیچ چیز را با من شریک ن سازند و به فرستادگانم ایمان آورده و آنان را پیروی کنند. آدم(ع) عرضه داشت: ای خدا! چگونه است که می بینم بعضی از این ذره ها از برخی دیگر عظیم تر هستند و برخی نور بسیار زیادی دارد و بعضی نور بسیار کمی دارد و برخی بی نور است؟

پس خداوند عزوجل فرمود: آنان را این چنین آفریدم تا آنان را در تمامی حالاتشان مورد سنجش قرار دهم. آدم (ع) عرض کرد: ای خدا! به من در سخن گفتن اجازه بده تا سخن گویم. خداوند عزوجل فرمود: سخن بگو چرا که روح تو از روح من است (این اضافه تشریفی است یعنی روح برگزیده ی من و ممتاز هستی) و طبیعت تو خلاف هستی من است (یعنی خلقت جسمانی و بدنی تو با عوارض و طبایعش خلاف عالم قدس است). آدم عرض کرد: ای خدا!

اگر تو همه آنها را یکسان و یک اندازه می آفریدی که دارای یک طبیعت و یک خلقت بودند و رنگ ها و عمرهایشان یک نواخت بود و در روزی برابر بودند، هرگز برخی از آنان بر برخی دیگر ستم نمی کردند و میان آنان حسدورزی و کینه توزی و هیچ اختلافی در چیزی از چیزها وجود نداشت.

خداوند عزوجل فرمود: ای آدم! تو را به وسیله ی روحی از جانب خودم به نطق درآوردم و تو از روی ضعف طبیعت، در مورد چیزی که درباره آن علمی نداری تکلف می کنی (خود را به زحمت می اندازی). (یعنی اصل نیروی نطق و بیان تو، به وسیله ی روحی است که من به تو داده ام و آن خیر و صلاح است، ولی مضمون سخن تو که عقیده به تساوی ذرّیه و نسل توست، مقتضای اوهام و خیالاتی است که از قوای جسمانی تو سرچشمه می گیرد، از این رو خلاف حکمت و صلاح است). در حالی که من آفریننده ی دانا هستم. به سبب علمم میان خلقت آنان اختلاف قرار دادم و به وسیله ی مشیتم در میان آنان امر خود را جاری سازم و آنان به سویی تدبیر و تقدیر من می گریند. در آفرینش مخلوقاتم، دگرگونی راه ندارد. همانا جن و انسان را آفریدم تا مرا بپرستند. و بهشت را برای آنکه مرا اطاعت کند و مرا بپرستد و فرستادگانم را پیروی کند آفریدم. و مرا باکی نیست. و آتش را خلق کردم برای کسی که نسبت به من کفر ورزد و از من نافرمانی کند و فرستادگانم را پیروی نکند. و مرا هیچ باکی نیست. و تو (ای آدم) و نسل تو را آفریدم در حالی که هیچ نیازی به تو و نسلت نداشتم و همانا تو و ایشان را آفریدم تا شما را بیازمایم که کدام یک در دنیا، هنگام زندگانی و پیش از مرگ، نیکوکردارترین

است. بدین جهت دنیا و آخرت، زندگی و مرگ، اطاعت و سرپیچی و بهشت و جهنم را آفریدم و این گونه در تدبیر و تقدیر خود اراده کردم.

و به وسیله ی علم نافذ خود (که نسبت به آنان دارم) در میان آنان در صورت ها و تن ها و رنگ ها و عمرها و روزی ها و فرمان برداری آنان و سرپیچی ایشان اختلاف قرار دادم. پس آنان را به فرد شقی (فرومایه) و سعادت مند، بینا و نابینا، کوتاه قد و بلند قامت، زیبا و زشت، دانا و نادان، توان گر و ناتوان، فرمان بردار و نافرمان، سالم و بیمار و زمین گیر و بی آفت تقسیم کردم (تا هرکس را به اندازه استعدادش مکلف کنم و به اندازه ی اطاعتش پاداش دهم). پس بدین وسیله سالم به بیمار بنگرد و مرا به سبب عافیت خود، سپاس گوید و بیمار به صحیح بنگرد و مرا بخواند و از من بخواهد که او را عافیت ببخشم و بر بلایی که از جانب من بر او نازل شده است، صبر پیشه سازد و من بدین جهت به او عطای جزیل خود را بدهم. و توانگر به فقیر بنگرد و مرا سپاس گوید و شکر گزارد. نادار به دارا بنگرد و بدین جهت مرا بخواند و از من درخواست کند و مؤمن به کافر نظاره کند و بدین وسیله مرا به خاطر آنچه او را بدان هدایت نمودم سپاس گوید.

پس بدین جهت آنان را آفریدم تا در خوشی و ناخوشی آنان را بیازمایم در آنچه به ایشان عافیت عطا کردم و آنچه آنان را مورد امتحان قرار دادم و آنچه به ایشان بخشیدم و آنچه به آنان ندادم. منم خداوند مالک توان مند. من حق دارم تمامی آنچه را مقدر قرار دادم، بر تدبیر خود جاری سازم. برای من سزاوار است که از آن (اراده) هر چه را عقب انداختم به پیش اندازم و هر چه را پیش انداختم به عقب اندازم. و منم خداوند که آنچه را بخواهم عملی می کنم و درباره آنچه انجام می دهند، می پرسم. (خدای سبحان از لحاظ ذات و صفات کامل و نسبت به هر چه خواهد و کند، عادل و عالم است و مصالح نهان و دقیقی را که عقول مخلوقش به آن نرسد، می داند و ملاحظه می کند، از این رو بازخواست و حساب کشیدن از او معنی ندارد، برخلاف مخلوقش).

و در کتاب علل الشرائع: ۱/۱۰ ب ۹ ح ۴ و الإختصاص شیخ مفید: ۳۳۲، هر دو به سند خود از امام باقر(ع) مانند آن را آورده اند.

هنگامی ایمان برای مؤمن تحقق می یابد که از روی اختیار به الله و عقاید حقّ معتقد باشد و کفر نیز برای کافر زمانی محقق می شود که از روی اختیار و نیت اقدام به کفر نماید. در غیر این صورت مصداق مؤمن و کافر نخواهند بود و اسناد ایمان و کفر به آنان صحیح نیست.

لطف دیگر خداوند به فرد هدایت پذیری که مؤمن شده این است که به بررسی کافر و کسی که هدایت خداوند را نپذیرفته است بپردازد و از او عبرت بگیرد و خداوند سبحان را سپاس گزاری کند. در این حدیث شریف نیز اثری از جبر نیست.

**پرسش سوم: هرکس آن را بخورد از او مؤمن متولد می شود**

هرگاه خداوند می خواهد مؤمنی خلق کند در شبش از درخت مزن قطره ای می چکد که به هر علف یا گیاه یا... برسد هرکس آن را بخورد از او مؤمن متولد می شود.

پاسخ

فقره ی مورد نظر، همان طور است که در پاورقی به آن اشاره شده است. (1)

اما در این مورد، از آن جا که «خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِاللَّيْلِ عَامٍ» خداوند متعال ارواح را دو هزار سال پیش از اجساد خلق نمود» (2). و با توجه به اینکه در

1- بحار الأنوار: ۵۷/۳۸۵ ب ۴۱ ح ۴۴ و ج ۶۴/۸۴ ب ۳ ح ۸ از کافی شریف به سند خود از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمودند: *إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَثَمْرَةً تُسَمَّى الْمُزْنَ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ مُؤْمِنًا أَقْطَرَ مِنْهَا قَطْرَةً فَلَا تُصِيبُ بَقْلَةً وَلَا ثَمْرَةً أَكَلَ مِنْهَا مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ إِلَّا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ صَدْرِهِ مُؤْمِنًا* \_ در بهشت میوه ای به نام «مُزْن» (آبی روان از زیر عرش الهی) وجود دارد. هنگامی که خداوند بخواهد مؤمنی را بیافریند، از آن قطره ای را می چکاند. این قطره به سبزی و میوه ای نمی چکد جز اینکه (اگر) مؤمنی یا کافری آن را بخورد خدا از پشتش مؤمنی برآرد. و در بحار الأنوار: ۶۴/۷۷ ب ۳ ح ۴ از المحاسن برقی به سند خود از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: *إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنِ مِنَ الْكَافِرِ بَعَثَ مَلَكًا فَأَخَذَ قَطْرَةً مِنْ مَاءِ الْمُزْنِ فَأَلْفَاها عَلَى وَرَقَةٍ فَأَكَلَ مِنْهَا أَحَدُ الْأَبْوَيْنِ فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ مِنْهُ* \_ همانا خداوند هنگامی که بخواهد مؤمن را از مؤمن و از کافر بیافریند، فرشته ای را می فرستد تا قطره ای از آب «مُزْن» برگرفته و آن را بر برگی افکند و یکی از دو پدر (مؤمن یا کافر) از آن بخورند، بنابراین مؤمن از آن مایه است.

2- بحار الأنوار: ۵۸/۱۳۲ ب ۴۳ ح ۴ از رجال کتبی به سندش از امام صادق (ع) از پدران گرامی اش از پیامبر خدا (ع).



عالم ذر، هنگام عرضه ي معارف توحيدى و نبوى و ولوى، عقل براى درك حقايق و تمايز حق از باطل و همچنين اختيار به همه داده شد و افراد در آن عالم با اختيار پذيرفته يا انكار كردند و يا نفاق پيشه ساختند و هر كس كه بر ايمان و اقرار از سايرين سبقت گرفت، فضيلت يافت و صاحب درجه شد و بالعكس و بالعكس. بنا بر اين خداوند هر گاه بخواهد در اين عالم خلق نطفه و علقه و مضغه و... انسان مؤمن را بنمايد، از آب مزه بهشتى بر گياه و ميوه اى كه پدر آن مؤمن مې خورد، مې ريزد تا اينكه آب مزه بهشتى \_ كه عامل تأثير گزار بر اعمال صالحه ي مؤمن

است \_ توسط پدر او خورده شود و آن مؤمن خلق ديگرى غير از خلق اول گردد: \*ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ \_ سپس او را با آفرينشى ديگر پديد آورديم، (بدين جهت) مبارك و خجسته باد خداوند كه نيكوترين آفرينندگان است.\* (1)

**پرش چهارم: من أحبنا فليحمد الله علي أول النعم**

من أحبنا فليحمد الله علي أول النعم و هو طيب الولادة.

بنابراین زنازاده و نطفه ي حيض ذاتاً اميرالمؤمنين و ائمه را دوست ندارد و جنساً مجبور به دشمني و اعمال فسق و فجور هستند.

پاسخ

ترجمه ي حديث بدین قرار است: هرکس ما (اهل بيت) را دوست مي دارد، بایسته است که الله تعالی را برای نخستین نعمتی که به وي ارزاني داشته سپاس گوید و آن حلال زادگی است. مطلب ذکر شده از رسول الله(ع) و اهل بيت(ع) نقل شده است و در صحّت آن تردیدی وجود ندارد. (1)

1- بحار الأنوار: ۲۷/۱۴۵ ب ۵ ح ۳ از علل الشرائع و معاني الأخبار و الأمالي صدوق و المحاسن برقي هرکدام به سندش از امام صادق(ع) از پدران گرامی خود از رسول خدا(ع) نقل کرده اند که فرمودند: مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ عَلَى أَوْلَى النَّعْمِ. قِيلَ: وَ مَا أَوْلَى النَّعْمِ؟ قَالَ: طَيْبُ الْوِلَادَةِ. وَ لَا يُحِبُّنَا إِلَّا مَنْ طَابَتْ وِلَادَتُهُ. هرکس که ما اهل بيت را دوست بدارد، بایسته است که خداوند را برای نخستین نعمت ها (که به او ارزاني شده) سپاس گوید. عرض شد: نخستین نعمت ها کدام است؟ فرمودند: حلال زادگی. ما را جز شخص حلال زاده دوست ندارد. و بحار الأنوار: ۲۷/۱۵۰ ب ۵ ح ۱۸ از الأمالي شيخ طوسي به سند خود از امام صادق(ع) از پدران گرامی شان از رسول خدا(ع) نقل کرده است که فرمودند: يا با ذرّ! مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ عَلَى أَوْلَى النَّعْمِ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَا أَوْلَى النَّعْمِ؟ قَالَ: طَيْبُ الْوِلَادَةِ. إِنَّهُ لَا يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا مَنْ طَابَ مَوْلِدُهُ. اي ابوذر! کسی که ما اهل بيت را دوست بدارد، باید خداوند را بر نخستین نعمت ها سپاس گزاري نماید. (ابوذر) عرض کرد: اي رسول خدا! نخستین نعمت ها چیست؟ حضرت فرمود: پاکیزه بودن ولادت، زیرا ما اهل بيت را دوست نمی دارد مگر کسی که حلال زاده باشد. و بحار الأنوار: ۲۷/۱۴۵ ب ۵ ح ۴ از علل الشرائع و معاني الأخبار و الأمالي شيخ صدوق به سند خود از چندین شخص از امام باقر(ع) نقل نموده که فرمودند: مَنْ أَصَبَّحَ يَجِدُ بَرْدَ حُبِّنَا عَلَى قَلْبِهِ فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ عَلَى بَادِي النَّعْمِ. قِيلَ: وَ مَا بَادِي النَّعْمِ؟ قَالَ: طَيْبُ الْمَوْلِيدِ. هرکس بامداد کند و خوشي و خنکي محبت و دوستي ما را در دل خود احساس کند، خدای را به نخستین نعمت ها ستایش کند. گفته شد: نخستین نعمت ها چیست؟ فرمود: حلال زادگی. بحار الأنوار: ۲۷/۱۴۸ ب ۵ ح ۱۲ از الخصال شيخ صدوق در حديث معروف به اربع مائة از اميرالمؤمنين(ع) نقل مي کند که فرمودند: احْمَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا احْتَصَّكُمْ بِهِ مِنْ بَادِي النَّعْمِ أَعْنِي طَيْبُ الْوِلَادَةِ. خدا را به خاطر آنچه شما را بدان مخصوص داشته است، سپاس نهيد، (به خاطر) نخستین نعمت ها، منظورم حلال زادگی است. و بحار الأنوار: ۲۷/۱۵۲ ب ۵ ح ۲۳ از المحاسن برقي: به سند خود از امام صادق(ع) نقل کرده است که حضرت فرمودند: مَنْ وَجَدَ مِنْكُمْ بَرْدَ حُبِّنَا عَلَى قَلْبِهِ فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ عَلَى أَوْلَى النَّعْمِ. قُلْتُ: وَ مَا أَوْلَى النَّعْمِ؟ قَالَ: طَيْبُ الْوِلَادَةِ. هر کدام از شما، خنکي محبت ما (خانندان عصمت و طهارت) را در دلش بيباد، باید خدا را برای نخستین نعمت ها (که به او داد) سپاس گوید. (راوي گوید): عرض کردم: اولین نعمت ها کدام است؟ فرمود: حلال زادگی.

پیش از این گذشت که: شیطان به امیرالمؤمنین (ع) عرض کرد: ای علی! به خدا قسم من در (انعقاد نطفه) کسی که تو را دوست بدارد، شریک نمی شوم.

و به حضرت علی (ع) عرض کرد: به الله سوگند! کسی که بغض تو را داشته باشد، جز این نیست که انعقاد نطفه او از من به رحم مادرش، از پدرش سبقت گیرد و همانا در (انعقاد نطفه) و دارایی فرزندان  
که بغض تو را داشته باشند شریک می شوم.

با توجه به این مضامین آشکار است که شیطان نیز از افرادی که در عالم ذر

مبغض امیرالمؤمنین(ع) بوده اند و در دنیا نیز مبغض آن حضرت خواهند بود آگاه است. برای روشن تر شدن مطلب بعضی از روایاتی که در تفسیر آیه ی «عرضه ی معارف در عالم ذر» آمده است، ارایه می شود:

\*وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ۗ وَهَنَكَامِي كِه پُروردگارَت از پِشت بنی آدم فرزندانشان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری گواهی می دهیم.

تا در روز قیامت نگوید که ما از آن بی خبر بودیم\* (1).

جابر به امام باقر(ع) عرض کرد: چرا امیرالمؤمنین(ع) به این نام نامیده شد؟ فرمود: خداوند او را به این نام نامید و در کتاب خداوند چنین نازل گشت: \*وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولِي وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرًا الْمُؤْمِنِينَ\* (2).

امام صادق(ع) نیز درباره این آیه فرمودند: أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَخَرَجُوا وَهُمْ كَالدَّرِّ فَعَرَفَهُمْ نَفْسُهُ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفَ أَحَدٌ رَبَّهُ. ثُمَّ قَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: وَأَنَّ مُحَمَّدًا(ع) رَسُولِي وَعَلِيًّا أَمِيرًا الْمُؤْمِنِينَ خَلِيفَتِي وَأَمِينِي؟ ۗ ۗ خداوند از پشت آدم نسل او تا روز قیامت را خارج کرد. آنها در حالی که به صورت ذرات (پراکنده در هوا) بودند، بیرون

1- (۷) سوره الأعراف: آیه ۱۷۳.

2- تفسیر شریف البرهان: ۲/۶۰۸ از الکافی شریف: ۱/۴۱۲ باب نادر... ح ۴ به سندش از جابر از امام باقر(ع).

آمدند. خداوند خود را به آنها معرفی نمود و اگر چنین نبود، هیچ کس خدایش را نمی شناخت. سپس خدا به آنها فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» آیا من خدای شما نیستم؟ گفتند: آری. فرمود: و آیا محمد رسول من و علی امیرالمؤمنین و خلیفه و امین من نیست؟ (1)

جابر بن یزید جعفی گوید: به امام باقر(ع) عرض کردم: مَتَى سَمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: قَالَ لِي: أَوْ مَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟ قَالَ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَأَقْرَأْ. قُلْتُ: وَ أَقْرَأُ؟ قَالَ: أَقْرَأُ \* وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ \* فَقَالَ لِي: هَيِّئْ لِي آيَشٍ، \* وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي، وَ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ \* فَتَمَّ مَسْمَاهُ يَا جَابِرُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ \_ در چه زمانی حضرت علی(ع) امیرالمؤمنین نامیده شد؟ فرمود: مگر قرآن نمی خوانی؟! گفتم: بله می خوانم، فرمود: پس بخوان. عرض کردم چه بخوانم؟ فرمود: بخوان \* وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ \* . سپس فرمود: این است آن آیه ای که می خواستی ولی نمی دانی به کجا منتهی می شود (ادامه ی آن چنین است): \* وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلِيُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ \* . ای جابر! آن زمان (در عالم ذر) خداوند او را امیرالمؤمنین نامید. (2)

و امام باقر(ع) فرمود: لَوْ أَنَّ الْجَهَّالَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَعْرِفُونَ مَتَى سَمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يُكْرُوا، وَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَ ذُرِّيَّةِ آدَمَ(ع) وَ ذَلِكَ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ(ع) فِي كِتَابِهِ فَتَزَلَّ بِهِ جَبْرَيْلُ كَمَا قَرَأْنَا. يَا جَابِرُ! أَلَمْ تَسْمَعْ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: \* وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ

1- بحار الأنوار: ۲۶/۲۹۴ ج ۶ ح ۵۴ از تفسیر الفرات.

2- بحار الأنوار: ۲۶/۲۷۸ ج ۶ ح ۲۰ از تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی به سندش از جابر جعفی.

أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ\*، فَوَاللَّهِ لَسَمَاءُ اللَّهِ تَعَالَىٰ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْأَظْلَمَةِ حَيْثُ أَخَذَ مِيثَاقَ ذُرِّيَّةِ آدَمَ - اگر افراد نادان این امت (اسلام) نسبت به این امر که چه وقت (حضرت علی(ع)) امیرالمؤمنین نامیده شدند، معرفت داشتند، (فضیلت ها و جایگاه ایشان را) انکار نمی کردند که خداوند تبارک و تعالی آن هنگام که پیمان نسل حضرت آدم(ع) را گرفت (ایشان را بدین نام نامید). و بیان این مطلب در کتاب خداوند در میان آیاتی است که خداوند بر حضرت محمد(ع) نازل فرمود. بنابراین جبرئیل، این آیه را، همان گونه که ما قرائت می کنیم نازل کرد. ای جابر! آیا نشنیده ای که

خداوند در کتاب خود (قرآن) چنین می فرماید: \*وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ\* پس همانا به الله سوگند! الله تعالی ایشان را در عالم اشباح و اظلمه، آن هنگام که پیمان نسل آدم را گرفت، امیرالمؤمنین نامید. (1)

بنابراین الله در عالم ظلّ و سایه (اشباح) و دز از فرزندان حضرت آدم(ع) بر یگانگی خود، نبوت خاتم الأنبياء(ع) و ولایت امیرالمؤمنین(ع) میثاق گرفته است.

در تفسیر قمی آمده است که ابن مسکان درباره آیه \*وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي

1- تفسیر الفرات: ۱۴۶ ح ۱۴۶-۱۸۱، تفسیر شریف البرهان: ۲/۶۱۰ از بصائر الدرجات: ۹۱ ح ۶، بحار الأنوار: ۲۶/۲۹۳ ب ۶ ح ۵۳ از تفسیر الفرات به سند خود از علی بن عتاب از امام باقر(ع).

آدم... \* از امام صادق(ع) نقل می کند: قُلْتُ: مُعَايِدَةٌ كَانَتْ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. فَتَبَّتِ الْمَعْرِفَةَ وَنَسُوا الْمُؤَقَّفَ وَ سَيَذُكُرُونَهُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مِّنْ خَالِقِهِ وَ رَازِقِهِ. فَمِنْهُمْ مَنِ أَقْرَبَ لِسَانِهِ فِي الذَّرِّ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ فَقَالَ اللَّهُ: \*فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ\* \_ (ابن مسکان گوید: (عرضه داشتیم: آیا معاينت کردند (حقيقت را دیدند)؟ فرمود: آری، پس آنگاه معرفت در آنان قرار یافت ولي آن جا بگاه را فراموش کردند اما به زودي آن را به یاد خواهند آورد و اگر آن (عرضه معارف) نبود، هرگز کسی نمی دانست آفریننده و روزی دهنده اش کیست. و در عالم ذر، در میان آنان کسانی بودند که تنها با زبان خود اقرار کردند اما هرگز با قلب خود ایمان نیاوردند. از این رو الله تعالی فرمود: \*فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ\* \_ (مردم منافق و کافر) ایمان نخواهند آورد چون پیش از این (در عالم ذر) تکذیب کرده اند (و اقرار ننموده اند)\*. (1)

در حدیث شریف بر این مطلب تصریح شده است که تمامی فرزندان حضرت آدم(ع) حقیقت توحید را با معرفت، بالمعاینه یافتند (بدان اشراف دیداری پیدا کردند)، اما در میان آنها کسانی بودند که به زبان اقرار کردند ولي ایمان قلبی نیاوردند و امام صادق(ع) با استناد به این آیه کریمه \*فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ\* (2)، به بیان این مطلب می پردازند، فتأمل.

#### 1- تفسیر شریف قمی: ۲۴۸.

2- (۷) سوره الاعراف: آیه ۱۰۲: \*تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ \_ این است قریه های (آبادی های) که از خبرهای مهم آن بر تو می خوانیم. و به تحقیق پیامبران آنان با دلایل (معجزات) به سوی آنها آمدند، ولي ایمان نیاوردند به آنچه قبلاً آن را تکذیب کرده بودند، خدا چنین بر دل های کافران مهر می زند\*. (۱۰) سوره یونس(ع): آیه ۷۵: \*ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ \_ آن گاه پس از او (نوح) پیامبرانی به سوی قومشان فرستادیم و آنها با دلایل (روشن گر) به سوی آنان آمدند ولي آنان ایمان نمی آوردند به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند؛ بدین طریق بر دل های تجاوزکاران مهر می زنیم\*.

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: (معنای) فطرت در این سخن خدای متعال \*فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا\_ فطرتی که خداوند انسان ها را بر آن آفریده\* (1) چیست؟ حضرت فرمود: هِيَ الْإِسْلَامُ فَطَرَهُمُ اللَّهُ حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ، قَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ وَ فِيهِ الْمُؤْمِنُ وَالْكَافِرُ \_ فطرت در

این آیه به معنای اسلام است که خداوند آنان (مردم) را براساس آن سرشت، آن هنگام که از آنان بر توحید (یگانه پرستی) میثاق گرفت. به آنان فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ و در آن (پیمان) مؤمن و کافر شرکت داشتند. (2)

همچنین در حدیث آمده است که در عالم ذر بعضی از افراد مؤمن و بعضی کافر بودند.

رسول الله (ع) به امام علی (ع) فرمودند: أَنْتَ الَّذِي احْتَجَّ اللَّهُ بِكَ فِي ابْتِدَائِهِ الْخَلْقَ حَيْثُ أَقَامَهُمْ اللَّهُ بَاحاً فَقَالَ لَهُمْ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: وَعَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَأَبَى الْخَلْقُ كُلُّهُمْ جَمِيعاً إِلَّا

1- (۳۰) سوره الروم: آیه ۳۱.

2- الکافی شریف: ۲/۱۲ باب فطرة الخلق علي التوحيد... ح ۲، التوحيد شيخ صدوق: ۳۲۹ ب ۵۳ ح ۳، بحار الأنوار: ۶۴/۱۳۴ ح ۶ از کافي، تفسير شريف نورالثقلين: ۲/۹۵.



اللَّهُ تَجَبَّرَ أَوْ عَتَا عَنْ وَلَا يَتِيكَ إِلَّا نَفْرٌ قَلِيلٌ وَهُمْ أَقَلُّ الْقَلِيلِ وَهُمْ أَصَحَابُ الْيَمِينِ \_ تو کسی هستی که خداوند به وسیله ی تو (بر) مخلوقات احتجاج نمود (تو را بر مردم حجت قرار داد)، ابتدای آفرینش آن هنگام که ایشان را به صورت شیخ هایی درآورد به آنان فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری. خداوند فرمود: و آیا محمد پیامبر من نیست؟ گفتند: آری. خداوند فرمود: و آیا علی امیرالمؤمنین نیست؟ تمامی مخلوقات (از پذیرش و اقرار ولایت و فضیلت تو) امتناع ورزیدند و این جز از روی تکبر و عناد (نسبت به ولایت تو) نبود، جز گروهی که بسیار کم اند و آنان کمترین کمترین ها (بسیار کم) هستند و هم آنان اصحاب یمن هستند. (1)

واضح است که حضرت الله به آنان عقلي که با آن بتوانند حق را از باطل تشخیص بدهند عطا فرموده بود. همچنین به آنان اختیار داده بود تا بتوانند هر کدام را که می خواهند برگزینند. بنابراین از روی تشخیص می توانستند راه حق را انتخاب کنند اما چنین نکردند.

علامه مجلسي می نویسد: ارواح بر آن ذرها (ریزاسان ها از نسل حضرت آدم(ع)) تعلق گرفت و عقل و وسیله های دریافت کلام الله و سخن گفتن و پاسخ دادن در آنان قرار داده شد و در آخر، خطاب الهی را فهمیدند و پاسخ

---

1- بحار الأنوار: ۲/۲۴ ب ۲۳ ح ۲ و ج ۲۶/۲۷۲ ب ۶ ح ۱۲ از الأملی شیخ طوسی به سندش از جابر از امام باقر از پدرشان و ایشان از جدشان(ع) از رسول خدا(ع) روایت کرده اند، و ج ۶۴/۱۲۷ ب ۳ ح ۳۱ از بشارة المصطفی از پسر شیخ طوسی از شیخ طوسی، تفسیر نور الثقلین: ۲/۹۷ ح ۳۵۶ از الأملی شیخ طوسی.

دادند در حالی که در عالم ذر بودند. (1)

وَلَمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِيَجْمَعَ أَرْوَاحَ بَنِي آدَمَ: \*أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ \* قَالَ: أَوَّلُ مَنْ قَالَ بَلَىٰ مُحَمَّدٌ (ع)، فَصَارَ بِسَبِّهِ إِلَيَّ بَلَىٰ سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَأَفْضَلِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ - چون خدای عزوجل به تمامی ارواح بنی آدم فرمود: \*أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ - آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری\*. امام فرمودند: نخستین کسی که عرضه داشت «بله»، حضرت محمد (ع) بودند. بدان جهت که بر «آری» گفتن سبقت گرفتند، سرور اولین و آخرین و برترین انبیاء و مرسلین قرار گرفتند. (2)

ابو بصیر گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: مرا از عالم ذر آگاه کنید.

هنگامی که خداوند ایشان (مردم) را بر خودشان گواه گرفت. (به ایشان فرمود: \*أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ - آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنها گفتند: آری\*. به الله سوگند! برخی از آنان خلاف آنچه را که آشکار کردند (در سینه ها) پنهان داشتند. (مرا آگاه کنید که) چگونه متوجه کلام شدند آن هنگام که به آنان گفته شد: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ - آیا من پروردگار شما نیستم؟» حضرت فرمود: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ فِيهِمْ مَا إِذَا سَأَلَهُمْ أَجَابُوهُ - همانا خداوند در آنها توانایی آن را قرار داد که چون از آنها پرسند، بتوانند پاسخ دهند. (3)

1- بحار الأنوار: ۳/۷۱: أي تعلقت الأرواح بتلك الذرّ وجعل فيهم العقل وآلة السمع وآلة النطق حتى فهموا الخطاب وأجابوا وهم ذرّ.

2- الخصال: ۱/۳۰۸.

3- بحار الأنوار: ۶۴/۱۰۲ ب ۳ ح ۱۹ از تفسیر العیاشی: ۲/۴۲.

با توجه به حدیث می بینیم که آنها خلاف آنچه را که اظهار نمودند (در سینه ها) پوشاندند، یعنی در عالم ذر نیز اقرار و «آری» گفتن آنان منافقانه بوده است. و امام می فرمایند: خداوند به آنان توان تعقل برای تشخیص و اختیار برای انتخاب و ابزار پاسخ گویی را عطا فرموده بود.

بنابراین انسان ها پیش از این دنیا، در صحنه ای قرار گرفته اند که همگی به یک میزان علم و قدرت تشخیص و انتخاب داشته اند. هر کس در آنجا از انتخاب راه صحیح سر باز زد، در این دنیا به این موارد مبتلا می شود. پس باز هم ابتلا به این موارد به خود انسان باز می گردد.

**پرسش پنجم: ... و کَلِّ مَوْلُودَ یَوْلِدُ مِنْهُ فَهُوَ نَجَسٌ**

من... و هو شارب الخمر كان من الخطايا بعدد نجوم السماء و كل مولود يولد منه فهو نجس.

شراب در علم امروز دهها عارضه ی جسمی دارد و از نظر روحی در طب فرانسه ثابت شد فرزند شراب خوار که اینال یعنی جانی بالفطره است و قتل و زنا به عنف و سایر جنایات را مرتکب شود. برای چه خدا شراب را خلق کرده است و این همه عوارض در آن گذاشته است و بچه نجس متولد شود مظلوم است و هر جنایتی بکند در اثر شراب است و مؤاخذ نیست و بدبخت متولد شود.

پاسخ

در این قسمت، دو مورد مطرح شده: اول: فرزند فرد شراب خوار، نجس است. دوم: چرا خداوند شراب را آفریده است که نجس است و خوردن آن برای انسان عوارض جسمی و روحی بسیاری در بر دارد؟

روایت مورد نظر از رسول الله (ع) چنین آمده است: أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَ هُوَ شَارِبُ الْخَمْرِ كَانَ لَهَا مِنَ الْخَطَايَا بَعْدَ نُجُومِ السَّمَاءِ، وَ كُلُّ مَوْلُودٍ يَلِدُ مِنْهُ فَهُوَ نَجَسٌ، وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهَا صَدَقَةً وَ لَا عَدْلًا حَتَّى يَمُوتَ زَوْجَهَا، أَوْ تَخْلَعَ عَنْهُ نَفْسَهَا \_ هر زنی که همسر شراب خوار خود را اطاعت کند، به تعداد ستارگان آسمان برای او گناه نوشته می شود و هر فرزندی که از وی متولد شود، نجس است. و خدای تعالی از آن زن هیچ کار واجب و مستحیی را نمی پذیرد تا وقتی که همسرش بمیرد یا از او طلاق بگیرد. (1)

این روایت سند و اعتبار سندی ندارد. از متن روایت نیز معنایی که ایشان در نظر داشته اند برداشت نمی شود. ظلمی که در اینجا بیان شده است، از جانب خداوند متعال نیست بلکه از سوی پدر یا مادر می گسار و منحرف است. این در حالی است که خداوند انسان ها را بر نهاد توحیدی و خداپرستی آفریده و کسی را ذاتاً کافر یا نجس نیافریده است. (1) ضمن اینکه لازم است یادآور شویم این مورد تمام علت برای کافر شدن و منحرف بودن نیست. و چنانچه دیدیم در این روایت مطلبی دال بر جبر وجود ندارد.

اما در این مورد که پرسیده بودند: چرا خداوند شراب را \_ که خوردن آن مفاسدی در بر دارد \_ آفریده است؟

اول: واضح است که خداوند متعال در دنیا چیزهای خوب و بد را آفریده است و ابزار شناسایی و تشخیص خوب از بد را نیز برای ما، که در صحنه و عالم تکلیف هستیم قرار داده است و می توانیم با استفاده از اختیار خود، خوب یا بد را انتخاب کنیم. همچنان که فرموده: \*و نَفْسٍ وَّ مَا سَوَّاهَا\* فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا \_ و سوگند به نفس و آن چیز که آن را به اعتدال پرداخت (آفرید) (مقصود الله است) \*سپس فجور (گناهان) و تقوا (خیر) را به او الهام کرد(2)\* و بدیهی

1- الکافی شریف: ۲/۱۳ باب فطرة الخلق علي التوحيد...: ... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: \*فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا\* قَالَ: فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ \_ از امام صادق (ع) نقل شده است که در مورد این کلام خدای عزوجل: \*فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا\* فرمودند: (خداوند) آنان (مردم) را بر اساس توحید، فطرت نهاد.

2- (۹۱) سوره الشمس: آیات ۸-۹.

است که خداوند هر کس را به اندازه ای که به او بخشیده، مکلف قرار داده است.

دوم: می توان با طرح يك پرسش نیز این شبهه را برطرف ساخت: چرا خداوند شیطان و نفس را آفرید؟ واضح است که اگر آنها را نمی آفرید و تنها امکان درست کاری فراهم بود، دیگر نه تکلیف معنایی داشت و نه ثواب و عقاب. ضمن اینکه این عین جبر بود.

سوم: می دانیم که هنگام تهیه ی سرکه، پیش از به وجود آمدن سرکه، شراب تولید می شود. از هیدرولیز چربی های ساده نیز اسید چرب و الکل به دست می آید. البته راه های دیگری نیز برای تهیه ی الکل وجود دارد. نام ماده ی مؤثر الکل «اتانول» است.

ما نیز قبول داریم که خوردن شراب، مضرات بسیاری دارد و به بیان برخی از آن ها نیز می پردازیم. اما این موجب نمی شود که به وجود آمدن آن بدون هیچ حکمتی باشد. این سؤال که چرا خداوند شراب را با وجود داشتن این همه مضرات، خلق فرموده، بی جا است. باید گفت این سؤال نه اینکه جواش آشکار است، نه. بلکه از اصل اشتباه است. شاید کسی که این سؤال را می پرسد، گمان کرده که خداوند همه چیز برای خوردن آفریده است. بدیهی است که این طور نیست. هر چیزی مورد مصرف مخصوص به خود را دارد و برای موردی خاص آفریده شده است. همچنان که الماس جلای بسیار زیبایی دارد و سنگی گرانبها است و در صنعت نیز کاربردهای مهمی دارد، اگر به نگه های ریز تبدیل و توسط انسان یا هر جاندار دیگری خورده شود، مرگ را در پی خواهد داشت.

بنابراین هر چیزی مورد مصرف خود را دارد. خداوند هر چیزی را برای

کاري آفريده است. چنان که گوش را براي شنيدن و چشم را براي ديدن آفريده است. از همان الکل و الماس مي توان بهترين استفاده ها را کرد اما استفاده اي که مربوط به خود آن باشد و آن چيز براي آن استفاده خلق شده باشد. در بيان برخي فوايد الکل مي توان به موارد زير اشاره کرد:

از محلول يك در ده اسانس خردل در الکل، براي ماليدن روي عضو در موارد فلج، نقرس و روماتيسم نتايج خوبي گرفته شده است. گل هاي خشك گياه سوسن زرد را با روغن يا الکل مخلوط مي کنند و مانند پماد به آگزمای بچه ها مي مالند. گياه حشره خوار را در الکل خيس مي کنند و به ميخچه و قسمت هاي سفت شده کف پا مي مالند که باعث نرم شدن آن مي شود. روغني که از خيساندن چند گياه يا ريشه ي گياه رزين دار معطر در الکل به دست مي آيد، براي تسكين دردهاي روماتيسي استفاده مي شود.

از الکل براي ضدعفوني کردن و همچنين در تركيب مواد ضدعفوني کننده استفاده مي شود. از شعله ي چراغ الکلي براي ضدعفوني کردن وسايل پانسمان استفاده مي شود. الکل جزو حلال هاي آلي است و مي تواند چربي ها را در خود حل کند. همچنين به دليل قطبي بودن و وجود پيوندهاي هيدروژني در شبکه ملکول هاش، مي تواند مواد قطبي مانند آب را نيز در خود حل کند و از همين رو در موارد بسياري کاربرد دارد.

#### ضرر هاي الکل

اين مطالب و همچنين بيان فوايد الکل، همه از نظر پزشکان مطرح مي شوند: الکل به هيچ وجه خاصيت غذايي نداشته و بدن انسان در مقابل اين ماده رفتاري

را نشان می دهد که در رویارویی با یک سم بروز می دهد.

اثر الکل با توجه به مقدار مصرف و وضعیت فیزیولوژیک بیمار، می تواند محرک یا تضعف سیستم عصبی باشد. بارزترین علامت های مسمومیت با الکل عبارت است از: افسردگی و تحریک معده، همچنین نشانه های دیگری مانند عدم تعادل، اختلال در صحبت کردن، یاهه گویی، اختلال بینایی، گیجی، افت درجه حرارت بدن، تهوع، استفراغ، گشادی مردمک ها، برافروختگی صورت، قرمزی چشم ها، خواب آلودگی و در نهایت تشنج و کمانیز از علائم مسمومیت با الکل هستند. برای نجات کسی که دچار مسمومیت با الکل شده است اقداماتی ضروری است که باید در برخورد با او به انجام برسد.

افزایش بروز ناهنجاری در بچه های مادرانی که حتی ماهی یک بار مشروبات الکلی مصرف می کنند مشاهده شده است. در بچه های مادران الکلی اختلال هایی مانند کم بودن وزن در هنگام تولد، کوتاهی قد، کاهش رشد بدن، ناهنجاری های قلب و عروق، ناهنجاری های استخوان های صورت، کم هوشی، اختلال در یادگیری در مدرسه و اختلال تکلم مشاهده می شود. کاهش رشد قد از زمان تولد تا شانزده سالگی ادامه دارد. مصرف الکل توسط مادر باعث ایجاد سندرم الکلی جنین می شود که با ناهنجاری های متعدّد مثل کوچک بودن جمجمه و ناهنجاری های مادرزادی قلب همراه است.

مصرف الکل موجب ناهنجاری های صورت و جمجمه و تغییر شکل اندام ها، نقص در قلب و عقب ماندگی عقلی و نارسایی رشد می شود. مصرف الکل و دهان شویه های حاوی الکل در پیدایش پلاک سفید مؤثر هستند. مصرف الکل



همچنین از علل ابتلا به سرطان دهان است. مصرف الکل موجب افزایش چربی ذخیره بدن و ایجاد کبد چرب می شود. مصرف موادی همچون آب جو، شراب، عرق، کنیاک و... باعث ایجاد مستی شده و احتمال بروز بیماری های کبدی را افزایش می دهد. همچنین افراط در مصرف آنها منجر به کمبود ویتامین های گروه بی شده و ارزش بیولوژیک سایر مواد غذایی را نیز کاهش می دهد.

مصرف زیاد الکل (مستی) باعث بلع مواد به درون ریه می شود. یکی از علل بروز حالت سوزش سر دل مصرف الکل به خصوص شراب قرمز است. معتادان به الکل به دلیل آسیب دیدن اعصاب محیطی در معرض ابتلا به سیروز کبدی، سوء تغذیه و اختلالات حسی و حرکتی هستند.

مصرف طولانی مدت الکل سبب تحلیل رفتن مخچه می شود. کمبود ویتامین «بی» به ویژه در مصرف کنندگان مشروبات الکلی سبب التهاب دو طرفه عصب بینایی می شود. افراد الکلی برای ابتلا به سرمازدگی جزو افراد مستعد هستند. پنجاه درصد خودکشی ها به علت مصرف موادی چون الکل و مواد مخدر است. میزان خودکشی در الکلی ها ۳ تا ۴ برابر متوسط است. در افراد الکلی استفراغ صبحگاهی وجود دارد و مصرف الکل موجب سوء جذب مواد غذایی می شود.

یکی از دلایل بروز هپاتیت حاد، مصرف الکل است. در مورد هپاتیت الکلی گفته می شود که یک ضایعه بسیار شدید بوده و پیش آگهی بدی را به همراه دارد. گاهی فاقد علامت بوده و گاهی به علت دارا بودن نارسایی کبدی، بیماران فوق العاده بدحال هستند. بی اشتهايي، تهوع، استفراغ، کاهش وزن و درد شکمي علايم شايع اين بيماري را تشکيل مي دهند. تب و يرقان در هپاتیت الکلی شایع

است.

سیروز کبدی، تغییر ساختار طبیعی کبد است که در نتیجه عوامل التهابی و سمّی و پرخونی کبد ایجاد می شود. بافت کبد در جریان این روند مزمن از بین می رود و اعمال طبیعی کبد مختل می شود. این تغییر ساختار غیرقابل برگشت است. یکی از سه دلیل بروز این بیماری مصرف الکل است. در سیروز الکلی به دلیل جمع شدن چربی در کبد، کبد بزرگ می شود. چون قدرت سمّیت زدایی و متابولیسم کبد کم می شود برخی هورمون ها توسط کبد پاک نشده و سطح آن در خون بالا رفته و علائم ناشی از آن بروز می کند. گاه یرقان ایجاد می شود و اگر انسداد مجاری صفراوی وجود نداشته باشد، دلیل بر وخامت بیماری است.

از مهم ترین بیماری ها و عواملی که باعث بروز بی هوشی می شوند الکلیسم (مصرف زیاد یا محرومیت) است. کاهش مقدار منیزیم پلاسمای خون در الکلیسم مزمن مشاهده می شود که در این مورد علائمی شبیه به نقصان کلسیم پدیدار می شود: (مانند تشنج و لرزش عضلات). الکلیسم از شایع ترین علل بروز پانکراتیت مزمن است. مسمومیت با الکل یکی از فراوان ترین مسمومیت ها در بعضی از کشورهای جهان است. الکل از راه معده، روده و حتی کمی هم از راه مخاط دهان جذب شده و وارد خون می شود. و دفع آن از طریق کلیه ها و مقدار کمی از راه ریه ها صورت می گیرد. (1)

1- تمام این اطلاعات، از لوح فشرده ی نرم افزار پزشک خانواده ۲ (دانشگاه پزشکی و توان بخشی) استخراج شده است که ناظر علمی تولید آن دکتر یوسف شفقتهی عضو هیئت علمی دانشگاه های علوم پزشکی کشور و رییس مرکز کشوری مشاوره ی پزشکی است. این نرم افزار با تلاش بیست و پنج نفر که بیشتر آنان پزشک هستند، تهیه شده است.

با توجه به تمامی آنچه بیان شد، خداوند الکل را برای خوردن نیافریده است که اگر کسی آن را خورد و مشمول ضررهای آن شد، اعتراض کند که چرا شراب خلق شد تا بر اثر خوردن آن، این همه ضرر متوجه روح و جسم انسان و فرزند و خانواده ی او شود.

**پرسش ششم: ملئت بطونهم من الحرام**

وقتی حضرت امام سجاد(ع) از پدرشان پرسیدند: خودتان را معرفی کردید؟ جواب دادند: بله ولی این ها قبول نکردند چون «ملت بطونهم من الحرام - شکم هایشان از حرام پر شده است». در اخبار آمده است که شخص حرام خوار، سیدکش می شود اگر اختیاراً بخورد هیچ، ولی فرزندی که از کودکی، پدرش رباخوار و دزد بوده و رزق حرام به او می دهد گناهی ندارد و مظلوم واقع می شود و چون جنایتی می کند مؤاخذ نیست.

پاسخ

متن و ترجمه ی حدیثی که از آقا سیدالشهداء(ع) نقل شده است، به ترتیبی است که در پاورقی آمده است. (1) و فی روایة أخرى: لَمَّا ضَاقَ الأَمْرُ بِالحَسَنِ(ع) وَ قَد بَقِيَ وَحِيداً فَرِيداً، التفت إلى خيم بني أبيه فرأها خالية منهم، ثم التفت إلى خيم بني عقيل فوجدها خالية منهم، ثم التفت إلى خيم أصحابه فلم ير منهم أحداً، فجعل يكثر من قول: لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم. ثم ذهب إلى خيم النساء، فجاء إلى خيمة ولده زين العابدين(ع) فرأه ملقياً علي نطع من الأديم. فدخل عليه و عنده زينب تمرّضه، فلما نظر إليه علي بن الحسين أراد النهوض فلم يتمكن من شدّة المرض، فقال لعتمته: أسنديني إلى صدرك فهذا ابن رسول الله(ع) قد أقبل، فجلست زينب خلفه و أسندته إلى صدرها، فجعل الحسين(ع) يسأل ولده عن مرضه، و هو يحمد الله تعالى، ثم قال: يا ابتاه! ما صنعت اليوم مع هؤلاء المنافقين؟ فقال له الحسين(ع): يا ولدي! قد استحوذ عليهم الشيطان فأنساهم ذكر الله، و قد شبت الحرب بيننا و بينهم لعنهم الله حتّى فاضت الأرض بالدم ممّا و منهم. فقال علي(ع): يا ابتاه! أين عمّي العباس؟ فلما سأل عن عمّه اختنقت زينب بعبرتها، و جعلت تنظر إلى أخيها كيف يجيبه، لأنّه لم يخبره بشهادة عمّه العباس، خوفاً من أن يشتدّ مرضه. فقال(ع): يا بني! إنّ عمك قد قتل، قطعوا يديه علي شاطئ الفرات! فبكى علي بن الحسين(ع) بكاءً شديداً حتّى غشي عليه، فلما أفاق من غشوته جعل يسأل عن كلّ واحد من عمومته، و الحسين(ع) يقول له: قتل. فقال: و أين أخي عليّ، و حبيب بن مظاهر، و مسلم بن عوسجه، و زهير بن القين؟ فقال له: يا بني! أعلم أنّه ليس في الخيام

رجل حيّ إلا أنا وأنت، وأما هؤلاء الآذنين تسأل عنهم فكأنهم صرعي علي وجه الثري. فبكي علي بن الحسين بكاءً شديداً، ثم قال لعمة زينب: يا عمّاه! علي بالسيف والعصا. فقال له أبوه: وما تصنع بهما؟ فقال: أما العصا فأتوكاً عليها، وأما السيف فأذبّ به بين يدي ابن رسول الله (ع) فإنه لا خير في الحياة بعده. فمنعه الحسين من ذلك، وضمّه إلي صدره وقال له: يا ولدي! أنت أطيب ذرّتي، وأفضل عترتي، وأنت خليفتي علي هؤلاء العيال والأطفال، فإنهم غرباء مخذولون، قد شملتهم الدّلة واليتم وشماتة الأعداء ونوائب الزّمان، سكّتهم إذا صرخوا، وأنسهم إذا استوحشوا، وسل خواطرهم بلين الكلام، فإنهم ما بقي من رجالهم من يستأنسون به غيرك، ولا أحد عندهم يشكون إليه حزنهم سواك، دعهم يشمّوك وتشمهم، ويكوا عليك وتبكي عليهم. ثم لزمه بيده (ع) وصاح بأعلي صوته: يا زينب! ويا أمّ كلثوم! ويا سكينه! ويا رقيه! ويا فاطمة! إسمعن كلامي واعلمن أنّ ابني هذا خليفتي عليكم، وهو إمام مفترض الطّاعة. ثم قال له: يا ولدي! بلغّ شيعتي عتيّ السّلام، فقلّ لهم: إنّ أبي مات غريباً فاندبوه، ومضي شهيداً فأبكوه! \_ وقتي كار به امام حسين(ع) دشوار شده و تك و تنها ماندند، به سوي خيمه هاي برادران خود آمدند. خيمه هاي ايشان را خالي و بي صاحب ديدند. سپس به سوي خيمه هاي فرزندان عقيل رفتند، خيمه ها را خالي از آنان يافتند. آنگاه به سوي خيمه هاي اصحابشان رفتند ولي هيچ يك از آنها را نديدند. از اين رو دمامد مي فرمودند: «لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم».

سپس حضرت به سوي خيمه هاي زنان رفتند. سپس به سوي خيمه پسرشان زين العابدين(ع) آمدند. ايشان را ديدند كه روي تگه پوستي روي زمين افتاده بودند. بر ايشان داخل شدند در حالي كه حضرت زينب از ايشان پرستاري مي نمود. هنگامي كه علي بن الحسين امام را ديدند، خواستند از جا برخيزند ولي از شدت بيماري توانستند. به عمّه ي خود (حضرت زينب) فرمودند: مرا روي سينه ات نگهدار و تكيه بده زيرا اين پسر رسول خدا(ع) است كه نزديك شده است. زينب پشت ايشان نشست و ايشان را به سينه اش تكيه داد. امام حسين(ع) از پسرشان درباره بيماري ايشان پرسيدند و ايشان خداوند تعالي را سپاس مي گفتند. سپس عرضه داشتند: پدر جان! امروز با اين منافقين چه كردي؟ امام حسين(ع) به ايشان فرمودند: پسر! به درستي كه شيطان بر آنان چيره شده است بدين جهت ياد خدا را از خاطر آنان برده و آتش جنگ و فتنه را بين ما و آنان \_ كه خداوند رحمت خود را از آنان دور سازد \_ روشن ساخته است تا اينكه

سیلاب خون از ما و آنان به زمین جاری شود. سپس امام زین العابدین (ع) عرضه داشتند: پدر جان! عمویم عباس کجاست؟ هنگامی که از عمویم سؤال نمود، گریه راه گلوی زینب را گرفت و به برادرش حسین (ع) نگاه کرد که چگونه می خواهد جواب او را بدهد؛ زیرا از ترس اینکه بیماری ایشان شدت یابد، خبر شهادت عمویم عباس (ع) را به ایشان نداده بودند. امام (ع) فرمودند: پسر! همانا عمویت کشته شده و دو دستش در کنار فرات جدا گردیده است. علی بن الحسین (ع) به شدت گریستند تا اینکه از هوش رفتند. چون به هوش آمدند از همه ی عموها و عموزاده های خود پرسیدند. و امام حسین (ع) به ایشان می فرمودند: کشته شد. پس عرضه داشتند: برادرم علی و حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه و زهیر بن قین کجا هستند؟ امام (ع) فرمودند: پسر! بدان که در خیمه ها جز من و تو هیچ مرد زنده ای نیست و اینان که درباره آنها از من پرسیدی، همگی روی خاک افتاده اند (شهید شده اند). از این رو علی بن الحسین به شدت گریست. سپس به عمه اش زینب فرمود: عمه جان! عصا و شمشیر را به من بده. امام حسین (ع) به ایشان فرمودند: می خواهی با آنها چه کنی؟ عرض نمود: می خواهم به عصا نکیه دهم و با شمشیر از فرزند رسول خدا (ع) دفاع نمایم؛ چرا که خیری در زندگی بعد از او نخواهد بود. امام حسین (ع) مانع ایشان از انجام این کار شدند و ایشان را به سینه خود جسیباندند و به ایشان فرمودند: پسر! تو پاک ترین نسل من و بافضیلت ترین افراد خانواده من هستی. پس از من تو جانشین من بر این اهل بیت و کودکان هستی. چرا که اینان غریبان و خوارشدگان هستند. همانا خواری و یتیمی و شتمات دشمنان و سختی های روزگار ایشان را در بر گرفته است. هرگاه ناله و گریه شان بلند شد، آنان را آرام کن، در هنگام ترس همراه آنان باش، با سخنان نرم آنان را تسلی خاطر بده. چرا که از مردان آنها، جز تو کسی که مایه انس و آرامش آنان باشد، زنده نمانده است و هیچ کس جز تو را ندارند که شنوای شکوه ها و درد دل های آنان باشد. بگذار تو را ببیند و تو نیز ایشان را ببوی. بگذار بر تو گریه کنند و تو نیز بر ایشان گریه کن. سپس حضرت (ع) دست ایشان را گرفتند و با بلندترین صدای خود ندا دادند: ای زینب! ای ام کلثوم، ای سکینه، ای رقیه و ای فاطمه! کلام مرا بشنوید و بدانید که این پسر جانشین من بر شماست و او امام واجب الطاعة است. سپس به ایشان فرمودند: پسر! به شیعیانم از جانب من سلام برسان سپس به آنها بگو: همانا پدرم غریب درگذشت، از این رو برای او ندبه (گریه با صدای بلند) کنید، و شهید شد، از این رو برای او گریه کنید.

بحار الأنوار: ۵/۸: ۴ بقیة الباب ۳۷: ... و أحاطوا بالحسين من كل جانب حتى جعلوه في مثل الحلقة فخرج (ع) حتى أتى الناس فاستنصتهم فلبوا أن ينصتوا حتى قال لهم: ويلكم ما عليكم أن تُنصتوا إليّ فتنصتوا قولي؟! وإنما أدعوكم إلى سبيل الرشاد فمن أطاعني كان من المرشدين ومن عصاني كان من المهلكين وكلكم عاصي لأمري غير مسموع قولي فقد ملئت بطونكم من الحرام وطبع على قلوبكم ويلكم ألا تُنصتون؟! ألا تنصتون؟ فتلاوم أصحاب عمر بن سعد بينهم وقالوا: أنصتوا لهُ... و از هر طرف، امام حسین (ع) را احاطه کردند تا ایشان را در وسط قرار دادند. امام (ع) (از حلقه ی محاصره) بیرون آمدند تا خود را به آن مردم رساندند. سپس از آن مردم خواستند که سکوت کنند، اما آنها از اینکه سکوت کنند امتناع ورزیدند. تا اینکه امام به آنها فرمودند: ای وای به شما! اگر سکوت کنید و به سخنان من گوش فرا دهید، چه زبانی به شما می رسد؟ در حالی که همانا من شما را به سوی (ایمان به) راه رشد (رستگاری) دعوت می کنم. هر که اطاعت کند به سرفرازی خواهد رسید و هر کس مرا نافرمانی کند نابود خواهد شد. و تمامی شما امر مرا نافرمانی می کنید و به سخن من، گوش فرا نمی دهید؛ زیرا که شکم های شما از مال حرام پر است و بر قلب های شما مهر زده شده است. (خداوند به جهت گناهی که مرتکب شده اید، بر دل های شما مهر گمراهی زده است و هرگز هدایت نخواهید شد). ای وای بر شما! آیا سکوت نمی کنید؟ آیا گوش فرا نمی دهید؟ پس از این نكوهش، اصحاب عمر سعد با ملامت به یکدیگر گفتند: برای او از صدا بیفتید.

با توجه به بیان سیدالشهداء(ع) دشمنان حضرت (لعنهم الله) از افراد حرام خوار بودند و به همین دلیل به کلام امام گوش فرا نمی دادند و اگر می شنیدند،

سخن حق را پذیرا نبودند. اما در این باره لازم است سه نکته بیان شود:

۱- فرزندی که توان تشخیص روزی حلال را از حرام ندارد، تکلیفی ندارد و در بزرگسالی می تواند با توجه و پرداخت ردّ مظالم عباد، بریء الذمه شود.

اینکه بیان شده است «حرام لقمه سیدکش و یا امام کش می شود» مقصود کسی است که در سنّ تمییز و تکلیف، با علم و اختیار، اقدام به حرام خواری کند. نه کسی که طفل بوده و بدون آگاهی و اختیار چنین کاری کرده است زیرا در این صورت، در قبال آثار آن، معاقب نخواهد بود.

۲- گرچه لقمه حرام آثار وضعی خود را دارد اما باز هم تمام علت برای سرپیچی از انجام دستورات شرع و ارتکاب جنایت ... نیست.

۳- در اینجا نیز ظلمی که عنوان شده، از جانب خداوند نیست بلکه از طرف پدر و یا مادر یا خود شخص حرام خوار است. آن کسی که با علم به حرام بودن مال و علم به حرام بودن تناول آن، از آن استفاده کرده یا به فرزند خود خورانده است.

**پرسش هفتم: و إن كنت عندك في أم الكتاب شقياً**



در کتاب مفاتیح الجنان در تعقیبات نماز آمده است: اگر مرا شقی قرار داده ای فاجعلنی سعیداً فَإِنَّكَ تمحو ما تشاء و تثبت \_ مرا سعادت مند قرار بده چرا که تو هر آنچه را که بخواهی محو و یا اثبات می کنی.

پاسخ

حدیث عنوان شده، همراه با مدرک اول آن \_ که کتاب شریف فلاح السائل و نجاح المسائل است \_ در پاورقی آمده است. (1)

1 - - سید بن طاووس در کتاب شریف فلاح السائل و نجاح المسائل: ۲۲۲ به سند متصل خود از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمودند: چه می شود بر شما (خوب است) که هنگام صبح و شام، سه بار بگویید: اللَّهُمَّ مَقْلَبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ، ثَبِّثْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ، وَ لَا تُزِعْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي، وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، وَ أَجْزِنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ. اللَّهُمَّ ائْتِدْ لِي فِي عُمْرِي، وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي، وَ ائْتِرْ عَلَيَّ رَحْمَتَكَ، وَ إِنْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي أُمَّ الْكِتَابِ سَدِّيقاً فَاجْعَلْنِي سَعِيداً، فَإِنَّكَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَ تُثَبِّتُ، وَ عِنْدَكَ أُمَّ الْكِتَابِ \_ خداوندا ای گرداننده دل ها و دیدگان، قلبم را بر دینت استوار گردان و دلم را بعد از آنکه هدایت فرمودی منحرف نفرما و رحمتی از جانب خویش به من ارزانی دار، به راستی که تو بسیار بخشنده ای. و مرا به رحمت خویش از آتش جهنم در پناه خود درآور. خدایا! عمر مرا طولانی کن، و روزی ام را فراخ نما، و رحمتت را بر من بگستران، و اگر نزد تو در ام کتاب بدبخت هستم، مرا سعادت مند قرار ده، چرا که تو هر چه را بخواهی نابود یا ثابت می گردانی و ام کتاب تنها نزد توست. و در فلاح السائل و نجاح المسائل: ۲۴۷ در ذکر آنچه که در میان نماز مغرب و عشاء در روایات رسیده است به سند خود از حسن بن محمد نهشلی... آورده است که پس از نماز بگو: اللَّهُمَّ مَقْلَبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ، ثَبِّثْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ، وَ دِينَ نَبِيِّكَ وَ وَلِيِّكَ، وَ لَا تُزِعْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي، وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، وَ أَجْزِنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ. اللَّهُمَّ ائْتِدْ لِي فِي عُمْرِي، وَ ائْتِرْ عَلَيَّ رَحْمَتَكَ، وَ اُنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ، وَ إِنْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي أُمَّ الْكِتَابِ سَدِّيقاً فَاجْعَلْنِي سَعِيداً، فَإِنَّكَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَ تُثَبِّتُ، وَ عِنْدَكَ أُمَّ الْكِتَابِ \_ خدایا! ای گرداننده دل ها و دیدگان، قلبم را بر دینت و دین پیامبرت استوار گردان، و قلبم را پس از آنکه هدایت فرمودی، منحرف نفرما، و رحمتی از جانب خویش به من ارزانی بدار، به راستی که تو بسیار بخشنده ای. و به رحمت خویش مرا از آتش جهنم در پناه خود درآور. خدایا! عمر مرا طولانی گردان، و رحمتت را بر من بگستران، و از برکات خود بر من فرود آور، و اگر نزد تو در ام کتاب بدبخت هستم، مرا سعادت مند قرار بده؛ چرا که تو هر چه را بخواهی نابود و یا ثابت می گردانی و ام کتاب تنها نزد توست. سپس ده بار بگو: «أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ»: به خدا پناه می برم از آتش جهنم. سپس ده بار بگو: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ»: از خدا بهشت را می خواهم. سپس ده بار بگو: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْخُورَ الْعَيْنِ»: از خدا حور العین و زنان سیاه چشم و درشت چشم بهشتی را خواهانم.

با توجه به این حدیث، با درخواست بنده، خدا، نام بنده را در امّ الکتاب \_ که لوح محو و اثبات است \_ از شقی (بدبخت) به سعید (سعادت مند) تبدیل می کند. اَمَّا امّ الکتاب، لوح محفوظ نیست که آنچه در آن باشد حتم باشد. بنابراین تقدیر حتمی نیست و این، خلاف جبری است که برداشت شده است.

**پرسش هشتم: أم للشقاء ولدني أمي**

صحیفه سجّادیه: امّ للشفاء ولدتني... فلیتني لم تلدني امی و لم... آیا برای شقاوت آفریده شدم و برای رنج مرا پروراند. ای کاش مادر مرا نزاییده بود.

پاسخ

متن کامل فرمایش معصوم به قراری است که در پاورقی آمده است. (1)

1 - بحار الأنوار: ۹۱/۹۹ و ج ۱۰۷ ب ۳۲ ح ۱۴ - از کتاب البلد الأمين مرسلاً: قسمتی از مناجات مولا امیرالمؤمنین (ع) است که از امام عسکری از پدران گرامش (ع) نقل کرده که فرمودند: ... إلهي لا تَعْصِبْ عَلَيَّ فَلَسْتُ أَقْوَى لِعَصَّةِ بَيْتِكَ، وَلَا تَسْخَطْ عَلَيَّ فَلَسْتُ أَقْوَمُ لِسَخَطِكَ. إلهي أَلَلْتَارِ رَبَّتِي أُمِّي؟ فَلَيْتَهَا لَمْ تُرَبِّي، أَمْ لِلشِّقَاءِ وَلَدْتَنِي؟ فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي - خدای من! بر من غضب نکن چرا که من نیرو و تاب غضب تو را ندارم و بر من خشم مگیر که من توانایی ایستادگی در برابر خشم تو را ندارم. خدایا مگر مادر مرا برای آتش (دوزخ) پروریده است؟ پس (اگر چنین است) ای کاش مرا نپروریده بود! و آیا برای شقاوت و بدبختی مرا زاییده است؟ پس (اگر چنین است) ای کاش مرا نزاییده بود. بحار الأنوار: ۹۱/۱۴۳ ب ۳۲ - از کتاب العدد القویه مرسلاً از ابی حمزه ثمالی از ابراهیم بن محمد از امام سجّاد (ع) نقل کرده است، مناجات سوّم از ادعیه مناجات، مناجات خانفین: ... لَيْتَ شِعْرِي أَلِلشِّقَاءِ وَلَدْتَنِي أُمِّي؟ أَمْ لِلْعَنَاءِ رَبَّتْنِي؟ فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي، وَلَمْ تُرَبِّي، وَ لَيْتَنِي عَلِمْتُ أَمْ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ جَعَلْتَنِي؟ وَ بِقُرْبِكَ وَ جِوَارِكُ خَصَصْتَنِي؟ فَتَبَّرَ بِذَلِكَ عَيْبِي، وَ تَطَمَّيْنَنَّ لَهُ نَفْسِي، ... ای کاش می دانستم که آیا مادر مرا برای شقاوت مند شدن، به دنیا آورد؟ یا برای رنج و سختی مرا پروراند؟ (اگر چنین است) ای کاش هرگز مرا زاید و پرورش نمی داد. و (خدایا) ای کاش می دانستم آیا مرا در زمره ی افراد سعادت مند قرار داده ای و به نزدیکی و همسایگی خود مخصوص گردانده ای؟ تا (اگر چنین است) دیده ام به این مقام روشن می شد و جانم بدان آرامش می گرفت. ... بحار الأنوار: ۹۷/۴۲۲ ب ۶ از سیّد بن طاووس مرسلاً از...؟: ... لَيْتَ شِعْرِي أَلِلشِّقَاءِ وَلَدْتَنِي أُمِّي؟ فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي، بَلْ لَيْتَ شِعْرِي أَلَلْتَارِ رَبَّتْنِي؟ فَلَيْتَهَا لَمْ تُرَبِّي - ای کاش می دانستم که آیا مادر مرا برای شقاوت (فرومایگی) زایید؟ (اگر چنین است) ای کاش مادر هرگز مرا به دنیا نمی آورد. بلکه ای کاش می دانستم که آیا مرا برای (رفتن به) آتش دوزخ پروراند؟ (اگر چنین است) ای کاش هرگز مرا پرورش نمی داد.

در ابتدا باید یادآور شویم که دعاهایی از این دست، جنبه ی تعلیمی دارند. همچنین این عبارت در دعا، به صورت استهفام انکاری است و نه ارسال مسلمی که بدان معتقد باشند. ترجمه ی حدیث نیز اشتباه آورده شده است و ضمیر در «وَلَدَتِي» به مادر بازمی گردد.

این گونه مناجات کردن با خدا، در حقیقت بررسی و نظارت شخص بر خود و بازنگری در باطن و اعمال خودش است. به اضافه ی اینکه این سبک گفتار بسیار سازنده است و انسان را به تفکر و بازنگری نیت ها و اعمالش وامی دارد. پس دیدیم که در این مورد نیز مطلبی که بر جبر دلالت داشته باشد، وجود ندارد.

**پرسش نهم: الکتی فی القصیر و العرش فی الطویل**

الکيس في القصير و الطرش في الطويل. زيړکي در کوتاه قد و حماقت در بلند قد است.

پس حماقت ذاتي است و فرزند مظلوم و بدبخت است.

پاسخ

متن روايت چنين است: الطرش في الكرام و الهوج في الطوال و الكيس في القصار و النبل في الربعة و حسن الخلق في الحول و الكبر في العور و البهت في العميان و الذكاء في الخرس. (1)

اين خبر را تنها ابن ابي الحديد که از پيروان اصحاب سقيفه و متعصب و معتزلي است، آن هم بدون ذکر منبع و سند نقل کرده است.

علاوه بر اينکه اصل اين مطلب مورد بحث است اما: پيش از اين نيز بيان شد که اين موارد، اگر هم صحت داشته و مؤثر باشد، تمام علت نيستند و کليت ندارند. چه بسيار کساني بوده اند که قد بلند و کياست داشته اند. همچنين در کلام اولياء الله دستورهاي گوناگون و بسياري براي رفع و اصلاح نواقص و کامل شدن انسان به ما رسيده که قابل اجراست. نکته ي ديگر اينکه اين اختلاف ها براساس مصلحت هايي هستند و اين قانون تقاضل است که در عالم جاري و ساري است از جمله در خوراكي ها: \* وَ تَقْضُلُ بَعْضَهَا عَلٰى بَعْضٍ فِي الْاَكْلِ - و ما برخي را بر برخي ديگر در خوراكي ها، فضيلت داديم\*.

1- شرح نهج البلاغة ابن ابي الحديد: ۲۰/۳۰۳ حکمت منسوب به امام علي (ع) شماره ۴۶۹.

يَعْقُلُونَ - و در زمین قطعه های مجاور هم وجود دارد و باغ هایی از انگور و کشت و نخل هایی از يك پایه و غير يك پایه است (گونگون) که با يك آب آبیاری می شوند ولي میوه ي بعضی از آنها را بر دیگری برتری می دهیم، که در این امر آیه هایی (نشانه هایی از ربوبیت و توحید) است برای گروهی که اندیشه کنند\*.

### عصمت انبیاء (ع)

بیان

اشاره







پیش از آغاز بحث و ارایه پرسش‌ها و پاسخ‌ها، لازم است مقدمه‌ای ذکر شود. اعتقاد به عصمت انبیا، از ضروریات دین مبین اسلام است. اما در این مورد نیز باید به مواردی توجه کرد: اول اینکه عصمت درجات مختلف دارد و از سوی دیگر: مجموعه‌ی اوامر و نواهی الهی، شامل اوامر و نواهی تشریحی (آن دسته از اوامر و نواهی که موظف به انجام دادن آن هستیم و برای سرپیچی از آن مورد مؤاخذه قرار خواهیم گرفت) و اوامر و نواهی ارشادی (که در صورت عمل نکردن به آن‌ها مورد عقاب قرار نمی‌گیریم) می‌باشند. با توجه به این نکته، آنچه ذیل این عنوان برای انبیا ذکر شده است، اگر هم موردی بوده، معصیت و سرپیچی از اوامر تکلیفی خداوند نبوده، بلکه ترك اولی بوده است.

پرسش‌ها

**پرسش یکم: وَ عَصَىٰ آدَمَ رَبَّهُ فَغَوَىٰ**

**ی**

حضرت آدم (ع): \*فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى(1)\*.

پاسخ

أبو الصّلت الهرويّ قال: لما جمع المأمون لعلّي بن موسى الرضا(ع) أهل المقالات من أهل الإسلام والديانات من اليهود والنصارى والمجوس والصابئين وسائر أهل المقالات. فلم يبق أحد إلا وقد ألزمه حجته كأنه قد ألقم حجراً فقام إليه علي بن محمّد بن الجهم فقال له: يا ابن رسول الله! أتقول بعصمة الأنبياء؟ قال: بلى، قال: فما تعمل في قول الله عزّ وجلّ: \*وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى\* وقوله عزّ وجلّ: \*وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ\* (2) وقوله في يوسف: \*وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا (3) وقوله عزّ وجلّ في داود: \*وَوَظَنَّ دَاوُدُ أَنْمَا قُتِلَهُ\* (4) وقوله في نبيّه محمّد(ع): \*وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ\* (5).

فقال مولانا الرضا(ع): وَنُحِكَ يَا عَلِيُّ! أَنْتَ اللَّهُ وَلَا تَنْسُبْ إِلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْقَوَاحِشَ وَلَا تَتَأَوَّلْ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِرَأْيِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: \*وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ\* (6).

1- (٢٠) سورة طه(ع): آية ١٢٢.

2- (٢١) سورة الأنبياء(ع): آية ٨٨.

3- (١٢) سورة يوسف(ع): آية ٢٥.

4- (٣٨) سورة ص: آية ٢٥.

5- (٣٣) سورة الأحزاب: آية ٣٨.

6- (٣٣) سورة الأحزاب: آية ٣٨.

أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ فِي آدَمَ (ع): \*وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى\* فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ حَجَّةً فِي أَرْضِهِ وَخَلِيفَتَهُ فِي بِلَادِهِ لَمْ يَخْلُقْهُ لِلْجَنَّةِ وَكَانَتْ الْمَعْصِيَةُ مِنْ آدَمَ فِي الْجَنَّةِ لَا فِي الْأَرْضِ لِتَنَمَّ مَقَادِيرُ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. فَلَمَّا أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَجُعِلَ حَجَّةً وَخَلِيفَةً عُصِمَ بِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: \*إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ\* (1).

وَأَمَّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: \*وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاصِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ\* إِنَّمَا ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يُصَدِّقُ عَلَيْهِ رِزْقَهُ أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: \*وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ\* (2) أَيَّ صَيَّقَ عَلَيْهِ وَ لَوْ ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ لَكَانَ قَدْ كَفَرَ.

وَأَمَّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ فِي يُوسُفَ: \*وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا\* فَإِنَّهَا هَمَّتْ بِالْمَعْصِيَةِ وَهَمَّ يُوسُفُ بِقَتْلِهَا إِنْ أَجْبَرَتْهُ لِعَظِيمٍ مَا دَاخَلَهُ فَصَدَّرَفَ اللَّهُ عَنْهُ قَتْلَهَا وَالْفَاحِشَةَ وَهُوَ قَوْلُهُ: \*كَذَلِكَ لِنَصِّرَفَ عَنْهُ السُّوءَ\* يَعْنِي الْقَتْلَ \*وَالْفَحْشَاءَ\* يَعْنِي الزُّنَا.

وَأَمَّا دَاوُدُ فَمَّا يَقُولُ مَنْ قَبْلَكُمْ فِيهِ. فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْجَهْمِ: يَقُولُونَ: إِنَّ دَاوُدَ كَانَ فِي مَحْرَابِهِ يَصَلِّي إِذْ تَصَوَّرَ لَهُ إِبْلِيسُ عَلَى صُورَةِ طَيْرٍ أَحْسَنَ مَا يَكُونُ مِنَ الطَّيُورِ فَقَطَعَ صَلَاتَهُ وَقَامَ لِيَأْخُذَ الطَّيْرَ فَخَرَجَ الطَّيْرُ إِلَى الدَّارِ فَخَرَجَ فِي أَثَرِهِ فَطَارَ الطَّيْرُ إِلَى السَّطْحِ فَصَعِدَ فِي طَلْبِهِ فَسَقَطَ الطَّيْرُ فِي دَارِ أَوْرِيَا بْنِ حَتَّانٍ فَاطَّلَعَ دَاوُدُ فِي أَثَرِ الطَّيْرِ فَإِذَا بَامْرَأَةٍ أَوْرِيَا تَغْتَسِلُ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا هَوَاهَا وَكَانَ أَوْرِيَا قَدْ أَخْرَجَهُ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ فَكَتَبَ إِلَى صَاحِبِهِ أَنْ قَدَّمَ أَوْرِيَا أَمَامَ الْحَرْبِ فَقَدَّمَ فَظَفَرَ أَوْرِيَا بِالْمَشْرُوكِينَ فَصَعِبَ ذَلِكَ عَلَى دَاوُدَ فَكَتَبَ الثَّانِيَةَ أَنْ قَدَّمَهُ أَمَامَ التَّابُوتِ فَقَتَلَ أَوْرِيَا رَحِمَهُ اللَّهُ وَتَزَوَّجَ دَاوُدَ بِامْرَأَتِهِ.

1- (3) سورة آل عمران: آية ٤٣.

2- (٨٩) سورة الفجر: آية ١٧.

فضرب الرضال(ع) بيده على جبهته وقال: \*إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ(1)\*. لَقَدْ نَسَّ بَشَرٌ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ إِلَى التَّهَاوُنِ بِصَلَاتِهِ حَتَّى خَرَجَ فِي أَثَرِ الطَّيْرِ ثُمَّ بِالْفَاحِشَةِ ثُمَّ بِالْمَقْتَلِ!!! فقال: يا بن رسول الله! فما كانت خطيبتك؟ فقال: وَيْحَكَ! إِنَّ دَاوُدَ إِذْ مَا ظَنَّ أَنْ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقًا هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةَ فَتَسَوَّرَا الْمِحْرَابَ فَقَالَا: \*خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُسْطِطْ وَاهِدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ\* \*إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ(2)\*.

فَعَجَلَ دَاوُدُ(ع) عَلَى الْمُدْعَى عَلَيْهِ فَقَالَ: \*لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ(3)(38) سورة ص: آية ٢٥(4)\* وَلَمْ يَسْأَلِ الْمُدْعَى النَّبِيَّةَ عَلَى ذَلِكَ وَلَمْ يَقْبَلْ عَلَى الْمُدْعَى عَلَيْهِ فَيَقُولَ مَا تَقُولُ فَكَانَ هَذَا خَطِيئَةَ حُكْمِهِ لَا مَا ذَهَبْتُمْ إِلَيْهِ أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: \*يَا دَاوُدُ! إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ إِلَى آخِرِ الْأَيَّامِ(5)\* فقلت: يا بن رسول الله! فما قصته مع أوريا؟

فقال الرضال(ع): إِنَّ الْمَرْأَةَ فِي أَيَّامِ دَاوُدَ إِذَا مَاتَ بَعْلُهَا أَوْ قُتِلَ لَا تَتَزَوَّجُ بَعْدَهُ أَبَدًا وَأَوَّلُ مَنْ أَبَاحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِامْرَأَةِ قَتِيلِ بَعْلِهَا دَاوُدُ(ع). فَذَلِكَ الَّذِي سَمِعْتُ عَلَى أُورِيَا.

وَأَمَّا مُحَمَّدٌ نَبِيُّ(ع) وَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: \*وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتُخْفِي النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ\* فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَرَفَ نَبِيَّتَهُ(ع) أَسَدَ حَمَاءِ أَزْوَاجِهِ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَأَسَدَ حَمَاءِ أَزْوَاجِهِ فِي الْآخِرَةِ وَ أَنَّهَا أُمَّهَاتُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَحَدٌ مِنْ سَخَى لَهُ زَيْنُ بْنُ جَحْشٍ وَ هِيَ يَوْمئِذٍ تَحْتِ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ فَأَخْفَى(ع) اسْمَهَا فِي

1- (٢) سورة البقرة: آية ١٥٧.

2- (٣٨) سورة ص: آية ٢٣- ٢٤.

3-

4-

5- (٣٨) سورة ص: آية ٢٧.

نَفْسِهِ وَلَمْ يُبَدِّ لَهُ لِكَيْلًا يَقُولُ أَحَدٌ مِنَ الْمُتَأَفِّفِينَ إِنَّهُ قَالَ فِي امْرَأَةٍ فِي بَيْتِ رَجُلٍ أَنَّهَا أَحَدُ أَزْوَاجِهِ مِنْ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَخَشِيَ قَوْلَ الْمُتَأَفِّفِينَ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: \* وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ \* فِي نَفْسِكَ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَا تَوَلَّى تَرْوِيحَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ إِلَّا تَرْوِيحَ حَوَاءَ مِنْ آدَمَ وَرُؤَيْبَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ع) وَفَاطِمَةَ مِنْ عَلِيِّ (ع). قَالَ: فَبَكَى عَلِيُّ بْنُ الْجَهْمِ وَقَالَ: يَا بِنِ رَسُولِ اللَّهِ! أَنَا تَأْتِبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أَنْطِقَ فِي أَنْبِيَاءِ اللَّهِ بَعْدَ يَوْمِي هَذَا إِلَّا بِمَا ذَكَرْتَهُ. (1)

ابوصلت هروي گوید: چون مأمون صاحب نظران اهل اسلام و دیانات یهود و نصاری و مجوس و صابئیّه و دیگر صاحب نظران را جمع کرد تا با علی بن موسی الرضا (ع) مباحثه کنند؛ هیچ کس برای مباحثه از جا بلند نشد جز اینکه (امام) او را محکوم ساختند و گویا سنگ در دهانش نهادند.

علی بن محمد بن الجهم از جا برخاست، پیش آمد و به امام عرضه داشت: ای فرزند پیامبر خدا! آیا شما معتقد به عصمت پیامبران هستید؟ فرمود: آری. عرض کرد: چه می کنی با این کلام خداوند عزوجل: \* وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى \_ آدم نافرمانی کرد و گمراه شد\* و این کلام خدای عزوجل \* وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ \_ ذا النون زمانی که خشمناک رفت و گمان کرد که ما بر او هرگز سخت نخواهیم گرفت\* و کلام او درباره یوسف: \* وَ لَقَدْ دُ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا \_ آن زن به وی همت گماشت و یوسف هم بدو همت گماشت\* و گفته ی او درباره داوود: \* وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ \_ داوود دانست که ما او را آزمودیم\* و گفتارش

1- الأملی صدوق: ۹۰-۹۱ مجلس ۲۰ ح ۳ و عیون أخبار الرضا (ع): ۱/۱۹۹-۱۹۳ ب ۱۴ ح ۱ به سند خود از ابوصلت هروی از امام رضا (ع)، بحار الأنوار: ۴۹/۱۷۹ ب ۱۴ ح ۱۴ و تفسیر البرهان: ۳/۷۸۲ ح ۷۰۶۲ و تفسیر نور الثقلین: ۴/۲۸۱ ح ۱۲۹ از عیون أخبار الرضا (ع).

درباره پیامبرش حضرت محمد(ع): \* وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ \_ در دل خود نهان کنی آنچه را خدایش عیان کند و از مردم می ترسی و الله سزاوارتر است که از او بترسی؟! \* مولانا امام رضا(ع) فرمود: وای بر تو ای علی! از (نافرمانی) الله بپرهیز و هرزگی را به رسولان الله نسبت نده و کتاب خدای عزوجل را به رأی خود تأویل نکن؛ زیرا خداوند عزوجل فرموده است: \* وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ \_ تأویل (معنای باطنی و غیر آشکار) آن را نمی داند جز الله و راسخان در دانش \*.

اما اینکه خداوند فرموده است: \* وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى \_ آدم عصیان پروردگارش نمود و گمراه شد \* . همانا خداوند عزوجل آدم را حجتی در زمین و خلیفه ای بر بندگانش آفرید. او را برای بهشت نیافرید و نافرمانی آدم در بهشت بود نه در زمین و این بدان جهت بود که مقدرات امر خدای عزوجل تمام (عملی) شود. از این رو چون به سوی زمین پایین برده شد و به دلیل این کلام خداوند عزوجل \* إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ \_ همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر تمامی جهانیان برگزید \* حجت و خلیفه ای قرار داده شد، معصوم گشت.

و اما گفتار خدای عزوجل \* وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ \_ ذوالنون هنگامی که خشمناک رفت و گمان کرد که ما هرگز بر او سخت نخواهیم گرفت \* . همانا (داوود) گمان کرد خداوند روزی اش را بر او تنگ نمی گیرد. مگر این کلام خداوند عزوجل را نشنیده ای: \* وَ أَمَا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ \_ و اما چون خداوند او را آزمود، روزی اش را بر او تنگ کرد \* (یعنی روزی را) بر او

تنگ گیرد. و اگر گمان کرده بود الله بر او توانا نیست، به تحقیق کافر شده بود.

و اما گفتار خدای عزوجل درباره یوسف: : \*وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا ۚ اَنْ زَنَ بِهٖ اَوْ هَمَّتْ گماشت و یوسف هم بدو هَمَّتْ گماشت\*، زلیخا قصد معصیت کرد و یوسف تصمیم گرفت در صورتی که مجبورش کند، او را بکشد (و این) به خاطر خشمی (بود) که بر او گرفت. از این رو الله کشتن او (زلیخا) و هرزگی را از وی گرداند و این همان کلام الله است: \*كَذٰلِكَ لِنُصْرِفَ عَنْهُ السُّوْءَ ۚ هُمۡ چنان از او بدی\* یعنی کشتن \*وَالْفَحْشَاءَ ۚ وَفَحْشَاءَ رَا گردانندیم\* یعنی زنا.

و اما داوود، درباره او از جانب شما چه می گویند؟ علی بن الجهم گفت: می گویند داوود در محرابش نماز می خواند که شیطان به شکل زیباترین پرنده ای در نظرش مجسم شد. او نمازش را برید و خواست آن را بگیرد. پرنده به حیاط پرید. دنبال او بیرون رفت. پرنده به بام پرید. دنبال او بالای بام رفت. پرنده در خانه اوریا پسر حتان پرید. داوود به دنبال او بدان خانه سر کشید و زن اوریا مشغول غسل کردن بود و داوود او را دید و عاشق او شد. حال آنکه داوود، اوریا را در برخی جنگ هایش به جبهه فرستاده بود. داوود به فرمانده او نوشت که اوریا را به میدان بفرست. اوریا به میدان رفت و بر مشرکان پیروز شد. این بر داوود ناگوار آمد. دوباره نوشت او را جلوی تابوت، به جنگ بفرست. این بار کشته شد. پس داوود زنش را تزویج کرد.

امام رضا(ع) با دست مبارک به پیشانی خود زدند و فرمودند: \*اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رٰجِعُونَ\*

إِلَيْهِ رَاجِعُونَ\* (1) شما به پیامبری از پیامبران خداوند نسبت دادید که به نمازش بی اعتنایی کرد تا آنجا که به دنبال پرنده ای (از محراب) بیرون رفت. سپس به او نسبت هرزگی داده اید و بعد نسبت قتل!!! عرض کرد: ای فرزند پیامبر خدا! خطای او چه بود؟ فرمود: وای بر تو! همانا داوود گمان کرد خداوند خلقی دانتر از او نیافریده است. از این رو خداوند عزوجل دو فرشته را به سوی او فرستاد تا از دیوار محرابش بالا آمدند و گفتند: \*خَصَمَ مَانٌ بَغَى بَعْضَهُ نَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ لَا تَشْطَطْ وَ اٰهْدِنَا اِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ \* إِنَّ هَذَا اَخِي لَهُ تَشَعُّ وَ تَسْعُومُنْ نَعَجَةٌ وَ لِي نَعَجَةٌ وَ اِحْدَةٌ فَقَالَ اَكْفُلْنِيهَا وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ \_ ما دو طرف هستیم که یکی بر دیگری ستم کرده است. بدین جهت به حق میان ما حکم کن و خلاف مگو و ما را به راه حق راهنمایی کن. به راستی که این برادر من نود و نه میش دارد و من یک میش دارم و می گوید آن یکی را هم به من بده و به من درشت گویی می کند\* داوود(ع) بر مدعی علیه، شتاب کرد و گفت: \*لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسْؤَالِ نَعَجَتِكَ اِلَى نَعَاجِهِ \_ به درستی که به تو ستم کرده است که یک میش تو را هم خواسته است\* و از مدعی بر آن دلیل نخواست و به طرف او هم نگفت که در جوابش چه می گویی؟ این خطای او در حکمش بود نه آنچه شما می گوید. مگر نمی شنوی که خداوند عزوجل می فرماید: \* يَا دَاوُدُ! اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ اِلَى اٰخِرِ الْاٰيَةِ \_ ای داوود! به راستی ما تو را خلیفه در زمین قرار دادیم، بنابراین میان مردم درست حکم کن تا آخر آیه\*.

(راوی گوید): عرضه داشتیم: ای فرزند پیامبر خدا! پس داستان او با اوریا



چه بود؟ امام رضا(ع) فرمودند: در روزگار داوود، چون شوهر زنی می‌شد دیگر ازدواج نمی‌کرد و نخستین کسی که خدای عزوجل برای او مباح کرد که پس از قتل شوهر زنی، وی را تزویج کند، داوود(ع) بود و این امر بر او ریا سخت و ناگوار آمد.

و اما پیامبرش محمد(ع) و کلام خداوند عزوجل در مورد ایشان: \*و تَخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ\_ در دل نهان کنی آنچه را که الله آشکار می‌سازد و از مردم می‌ترسی و الله سزاوارتر است که از او بترسی\*، بدان جهت است که خدای عزوجل پیامبرش(ع) را از نام زنان ایشان در دنیا و آخرت و اینکه آنان ام المؤمنین هستند، آگاه کرد. یکی از کسانی که برای ایشان نام برد، زینب دختر جحش بود که آن زمان، زن زید بن حارثه بود. از این رو پیغمبر(ع) نام او را در دل خود پنهان کرد و به او (زید) نگفت، مبدا منافقین طعن زنند که زن شخص دیگری را در زن های خود نام می‌برد و ام المؤمنین می‌شمرد و از بدگویی منافقین بیم کرد. خدای عزوجل فرمود: \*وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ\_ و خداوند سزاوارتر است که در درونت از او بترسی\* و همانا خدای عزوجل متصدی تزویج احدی از خلق خود نگردید مگر تزویج حواء به آدم و زینب به رسول خدا(ع) و فاطمه به علی(ع). (راوی گوید: علی بن الجهم گریست و گفت: ای فرزند رسول خدا! من به درگاه خدای عزوجل توبه کارم از آنکه درباره رسولان الله چیزی را جز آنچه شما یادآور شدید، بگویم.

در ادامه ی پاسخ، خلاصه سخن شیخ طبرسی را می‌آوریم که چنین است: معصیت هم در مقابل واجب گفته می‌شود و هم در مخالفت امر مستحب.

پس مانعی نیست که ترك كننده مستحب را عاصی بنامند. آن گاه می نویسد: شگي نیست که احتمال دارد \*فغوي\* به معنای ناامیدی باشد. (یعنی) جایز است معنای \*فغوي\* این باشد که آدم از رسیدن به جاودانگی ناامید شد یعنی از درخت خورد ولي به آرزوي خود نرسید.

معصیت حضرت آدم در مقابل امر ارشادي بود نه امر مولوي و وجوبي. پیامبران از معصیت و مخالفت حق معصوم هستند... این است معنای سخت گوینده (که می گوید): انبیاء با آنکه معصوم هستند مانعی نیست ترك اولي از آنها سر بزند. خوردن آدم از شجره، ترك اولي بود.

\*وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ\* گفتیم این عصبان معصیت نبوده حتی مکروه هم نبوده است. زیرا در اینجا نهی ارشادي است یعنی خلاف صلاح خود اقدام نمودند. به خصوص به قرینه ی \*فغوي\* به ضرر خود اقدام کرد\*. (که واژه غوي خلاف رشد است).

**پرسش دوم: فَتَلَّىٰ**

**آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ**

\*فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ\* (1).

پاسخ

\*فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ\* نشان می دهد که توفیق و الهام توبه از جانب الله بوده است. پس توبه ی بنده در پی توفیق و عنایت الهی است. در روایات آمده است که \*کَلِمَاتٍ\* همان سوگند آدم (ع) است که الله را به حق پیامبر، امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه، امام مجتبی و سیدالشهدا صلوات الله علیهم قسم داد.

\*فَتَابَ عَلَيْهِ\*: توبه و متاب به معنای رجوع است. «تاب» اگر به «إلی» متعدی شود، فعل عید، به معنای بازگشت به سوی الله است مانند: \*إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ\* \_ همانا به سوی (فرمان برداری از) تو بازگشتم\* (2). و اگر به «علی» متعدی شود، فعل خدا، به معنای پذیرش توبه است مانند همین آیه \*فَتَابَ عَلَيْهِ\* \_ پس توبه ی او را پذیرفت\*. توبه ی بنده آن است که با ترک گناه از نافرمانی الله به سوی اطاعت او بازگردد و توبه ی خداوند آن است که با لطف و عنایت و قبول توبه، بنده را مشمول رحمت خود قرار دهد.

وچوب توبه از طرف بنده مطلبي عقلي است؛ زیرا توبه دفع ضرر است و دفع ضرر به اندازه ی امکان ضروري است. اوامر شرعي نسبت به توبه، ارشادي است و در آن ها اِعمال مولویت نشده است؛ زیرا اگر امر مولوي بود مستلزم این بود که هرگاه توبه به تأخیر افتد، يك معصیت، موجب عقوبات غیر متناهی شود؛

1- (۲) سوره البقرة: آیه ۳۸.

2- (۴۶) سوره الأحقاف: آیه ۱۶.

زیرا هر لحظه که در توبه تأخیر شود يك معصیت محسوب شده و این بالصّـرورة باطل و منافی آیه شریفه: \*وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا\_ و هرکس گناهی بیاورد (انجام دهد)، جز به مانند (عقوبت) آن، جزا داده نخواهد شد(1)\*

خواهد بود.

\*فَتَنَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ النَّوَابُ الرَّحِيمُ\*: «تَوَاب» همواره در وصف الله آمده جز در این آیه: \*إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ\*(2). قبول توبه ی آدم آن نشد که به جای اوّل بازگردد ولی با ره روی راه الله و عمل به احکامی که از جانب الله خواهد آمد، به رحمت حضرت الله خواهد رسید.

**پرسش سوم: فَلَا تَسْتَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ**

1- (۶) سوره الأنعام: آیه ۱۶۱.

2- (۲) سوره البقرة: آیه ۲۲۳.

حضرت نوح: \*قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ\* (11) (نوح صبر نکرد و اعتراض کرد).

پاسخ

در این آیه جواب نوح و نقض استدلال او آمده است. منظور خداوند از \*أَهْلِكَ\* در آیه، اهلی است که شایسته و نیکوکار باشد و چون پسر حضرت نوح يك پارچه عمل ناصالح بود، پس در زمره ي اهلي که برای آنها وعده نجات داده شد، نبود. جمله \*إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ\* نشان مي دهد که مراد از \*أَهْلِكَ\*، اهل صالح و نیکوکار است و پسر نوح به دلیل نداشتن این قید و وصف، از اهل بودن خارج شده است.

ناگفته نماند که استدلال حضرت نوح(ع) این بود: «خدایا پسر من از اهل من است، وعده ي تو در نجات دادن اهل من حق است». دیگر از خداوند درخواست نکرد که باید پسر من نجات یابد و زنده شود و چیزی را که نمی دانست از الله نخواست. بنابراین لازمه ي جمله ي \*فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ\* این نیست که نوح چیزی را که بدان آگاه نبوده، از الله تعالی درخواست کرد، بلکه نهی به طور مطلق و بدین معناست که چنین چیزی نخواهد.

همچنین لازمه ي جمله \*إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ\* آن نیست که آن حضرت در زمره ي جاهلین داخل شود. این در صورتی بود که نجات پسرش را از

خداوند می خواست.

خلاصه ی سخن آنکه: ای نوح برای نجات یافتن از غرق شدن، ایمان و عمل شرط است. یاران تو که نجات یافتند مصداق \*مَنْ آمَنَ\* بودند اما پسر تو چنان ناصالح است، گویا در عمل ناشایست محو و یکپارچه عمل غیرصالح شده است.

این جریان، نشان می دهد که حضرت نوح(ع)، علم گسترده ای نداشتند نه اینکه صبر نکردند یا اعتراض کردند.

**پرسش چهارم: وَ إِن لَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ**

\*قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِنْ لَا تَعْفُرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ\* (1)

پاسخ

ترجمه آیه فوق بدین شرح است: «نوح عرض کرد: پروردگارم، همانا من به تو پناه می برم از اینکه از تو چیزی را بخواهم که نسبت به آن آگاهی ندارم و اگر تو مرا مشمول بخشش و رحمت خود قرار ندهی، از زیان کاران خواهم بود».

چون بر حضرت نوح(ع) روشن شد که اقدام و استدلال او نزدیک به لغزش بود ولی الله تعالی او را حفظ کرد، در مقام استعاذه برآمد. جمله ی \*أَعُوذُ بِكَ أَنْ...\* نشان می دهد آنچه را نمی دانسته، از خداوند درخواست نکرده است. با این وجود شایسته بود از خداوند طلب مغفرت و رحمت کند. آیه نشان می دهد که هم در مواقع گناه می شود از خداوند طلب مغفرت کرد و هم در غیر آن. بنابراین معنای استغفار در قسمت دوم آیه این است که خداوند به او توفیق دهد تا به خطا نیافتد.

**پرسش پنجم: قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا**

1- (۱۱) سوره هود(ع): آیه ۴۸.

حضرت موسی: \*قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا\* قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا\* (1). حضرت موسی - نستجیر بالله - مثل عوام به کارها اعتراض می کرد.

پاسخ

امام صادق (ع) فرمودند: **إِنَّمَا مَثَلُ عَلِيِّ وَ مَثَلُنَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ مُوسَى النَّبِيِّ عَلِيٍّ نَبِيِّنَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْعَالِمِ حِينَ لَقِيَهُ وَ اسْتَنْطَقَهُ وَ سَأَلَهُ الصُّحْبَةَ فَكَانَ مِنْ أَمْرِهِمَا مَا افْتَضَّ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ (ع) فِي كِتَابِهِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ قَالَ لِمُوسَى: \*إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَ بِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ\* (2) ، ثُمَّ قَالَ: \*وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ (3)\* ، وَ قَدْ كَانَ عِنْدَ الْعَالِمِ عِلْمٌ لَمْ يَكْتَسِبْ لِمُوسَى فِي الْأَلْوَابِ وَ كَانَ مُوسَى يَظُنُّ أَنَّ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ الَّتِي يَحْتَاجُ إِلَيْهَا [فِي تَابُوتِهِ] وَ جَمِيعَ الْعِلْمِ قَدْ كُتِبَ لَهُ فِي الْأَلْوَابِ - هَمَانًا مَثَلُ حَضْرَتِ عَلِيِّ وَ مَثَلُ مَا** پس از او، از این امت، مانند مثل موسی پیامبر علی نبینا و آله و علیه السلام است چون عالم (حضرت خضر) او (حضرت موسی) را ملاقات کرد و (حضرت موسی) او را به سخن آورد و از او خواستار همنشینی شد.

از جمله ی امر آنها، چیزی است که خداوند برای پیامبرش (ع) در قرآن بیان کرده و آن چنین است که خداوند به موسی فرمود: \*إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ

1- (۱۸) - سورة الكهف: آیات ۶۸، ۷۳ و ۷۶.

2- (۷) سورة الأعراف: آیه ۱۴۵.

3- (۷) سورة الأعراف: آیه ۱۴۶.



بِرسالاتي وَ بَكلامِي فَخَذُّ مَا آتَيْتَكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ \_ همانا من تور ابر مردم به رسالت هاييم و كلامم برگزيدم، بنابراین آنچه را به تو دادم بگير و از جمله ي شکرگزاران باش.\* سپس فرمود: \* وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ \_ و براي او در الواح از هر چيزي موعظه اي و براي هر چيزي تفصيلي نگاشتيم\* در حالي كه نزد حضرت خضر علمي بود كه براي موسي در الواح نوشته نشده بود. حال آنكه موسي گمان مي كرد تمام چيزهايي كه به آنها نيازمند است در تابوت اوست و تمام علم براي او در الواح نوشته شده است. (1)

عن جعفر بن محمد أنه قال: إِنَّ الْخَضِرَ كَانَ نَبِيًّا مُرْسَلًا بَعَثَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى قَوْمِهِ فَدَعَاهُمْ إِلَى تَوْحِيدِهِ وَ الْإِفْرَارِ بِالنَّبِيَّانِيهِ وَ رُسُلِهِ وَ كُتُبِهِ وَ كَانَتْ آيَتُهُ أَنََّّهُ كَانَ لَا يَجْلِسُ عَلَى حَسَبَةٍ بَابِسَةٍ وَ لَا أَرْضٍ بِيَضَاءٍ إِلَّا أَزْهَرَتْ خَضِرًا وَ إِنَّمَا سُمِّيَ خَضِرًا لِذَلِكَ وَ كَانَ اسْمُهُ بَالِيَا [تاليا] بِنِ مَلِكَانَ بْنِ عَابِرِ بْنِ أَرْفُخْشَدَ بْنِ سَامِ بْنِ نُوحٍ (ع).

وَ إِنَّ مُوسَى لَمَّا كَلَّمَهُ اللَّهُ تَكْلِيمًا وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ التَّوْرَةَ وَ كَتَبَ لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ وَ جَعَلَ آيَتَهُ فِي يَدِهِ وَ عَصَاهُ وَ فِي الطُّوفَانِ وَ الْجَرَادِ وَ الْقُمَّلِ وَ الضَّفَادِعِ وَ الدَّمِ وَ قُلْتِي الْبَحْرِ وَ غَرَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِرْعَوْنَ وَ جُنُودَهُ وَ عَمَلَتِ الْبَسْرِيَّةُ فِيهِ حَتَّى قَالَ فِي نَفْسِهِ: مَا أَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ خَلْقًا أَعْلَمَ مِنِّي، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى جِبْرِئِيلَ: يَا جِبْرِئِيلُ! أَدْرِكْ عَبْدِي مُوسَى قَبْلَ أَنْ يَهْلِكَ وَ قُلْ لَهُ: إِنَّ عِنْدَ مُلْتَمَتِي الْبَحْرَيْنِ رَجُلًا عَابِدًا فَاتَّبِعْهُ وَ تَعَلَّمْ مِنْهُ.

فَهَبَّطَ جِبْرِئِيلُ عَلَى مُوسَى بِمَا أَمَرَهُ بِهِ رَبُّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَعَلِمَ مُوسَى أَنَّ ذَلِكَ لِمَا

1- تفسير العياشي: ٢/٣٣٠ ح ٤٦، الإختصاص: ٢٥٨، بحار الأنوار: ٢/٢٠٧ ب ٢٦ ح ١٠٠ از آن دو و ج ٤/٣٠٠ ب ١٠ ح ٣١ از تفسير العياشي، تفسير شريف البرهان: ٢/١٣٦ ح ٢٥٨٥/٥] از الإختصاص.

حَدَّثَتْ بِهِ نَفْسُهُ فَمَضَى هُوَ وَفَتَاهُ يُوسُفُ بْنُ نُونٍ (ع) حَتَّى انْتَهَبَا إِلَى مُلْتَقَى الْبَحْرَيْنِ فَوَجَدَا هُنَاكَ الْخَضِرَ (ع) يَتَعَبَّدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: \*فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا\* قَالَ لَهُ مُوسَى: هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُسُلَنَا؟ (1) \* قَالَ لَهُ الْخَضِرُ: \*إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (2) \* لِأَنِّي وَكَلْتُ بِعِلْمٍ لَا تُطِيقُهُ وَ وَكَلْتُ أَنْتَ بِعِلْمٍ لَا أُطِيقُهُ.

قَالَ مُوسَى لَهُ: بَلْ أَسْتَطِيعُ مَعَكَ صَبْرًا. فَقَالَ لَهُ الْخَضِرُ: إِنَّ الْقِيَّاسَ لَا مَجَالَ لَهُ فِي عِلْمِ اللَّهِ وَ أَمْرِهِ \* وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خَيْرًا؟ (3) \* قَالَ مُوسَى: \*سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَ لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا (4) \* فَلَمَّا اسْتَنْتَى الْمَسِيئَةَ قَبْلَهُ \* قَالَ فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْتَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا \* (5) فَقَالَ مُوسَى (ع): لَكَ ذَلِكَ عَلَيَّ.

\*فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا \* الْخَضِرُ (ع) فَقَالَ لَهُ مُوسَى (ع): \* أَمْ خَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا \* قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا \* (6) قَالَ مُوسَى: \* لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ \* أَيُّ بِمَا تَرَكْتُ مِنْ أَمْرِكَ \* وَ لَا تَزِجْنِي مِنْ أَمْرِي غَسْرًا \* فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ \* الْخَضِرُ (ع) فَغَضِبَ مُوسَى وَ أَخَذَ بِتِلْبَابِيهِ وَ قَالَ لَهُ: \* أَفَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا (7) \* . قَالَ لَهُ الْخَضِرُ: إِنَّ الْعُقُولَ لَا تَحْكُمُ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ بَلْ أَمْرُ اللَّهِ

1- (١٨) سورة الكهف: آية ٦٦-٦٧.

2- آية ٦٨.

3- آية ٦٩.

4- آية ٧٠.

5- آية ٧١.

6- آيات ٧٢-٧٣.

7- آيات ٧٤-٧٥.

يَحْكُمُ عَلَيْهَا فَسَلِّمْ لِمَا تَرَى مِنِّي وَاصْبِرْ عَلَيْهِ فَقَدْ كُنْتُ عَلِمْتُ أَنَّكَ \* لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا \* (1). قَالَ مُوسَى: \* إِنَّ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن لَدُنِّي عُذْرًا \* (2).

\* فَاذْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَى أَهْلَ قَرْيَةٍ \* وَهِيَ النَّاصِرَةُ وَإِلَيْهَا تُنْسَبُ النَّصَارَى وَ \* اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبْوَا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ \* فَوَضَعَ الْحَصِيرُ (ع) يَدَهُ عَلَيْهِ \* فَأَقَامَهُ \* فَقَالَ لَهُ مُوسَى: \* لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا \* (3). قَالَ لَهُ الْحَصِيرُ: \* هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأَتَّبِعُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا \* (4).

فَقَالَ: \* أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ صَالِحَةٍ \* غَصَبَ بَأ \* (5) فَأَرَدْتُ بِمَا فَعَلْتُ أَنْ تَبْقَى لَهُمْ وَلَا يُعْصِرَ بِهِمُ الْمَلِكُ عَلَيْهَا. فَنَسَبَ الْأَنْبِيَاءَ فِي هَذَا الْفِعْلِ إِلَى نَفْسِهِ لِغَلَّةِ ذِكْرِ التَّعْيِيبِ لِأَنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَعِيبَهَا عِنْدَ الْمَلِكِ إِذَا شَاهَدَهَا فَلَا يُعْصِبُ الْمَسَاكِينَ عَلَيْهَا. وَأَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَلَاحَهُمْ بِمَا أَمَرَهُ بِهِ مِنْ ذَلِكَ.

ثُمَّ قَالَ: \* وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ \* وَطَلَعَ كَافِرًا وَعَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ إِنَّ بَقِي كَفَرِ أَبَوَاهُ وَافْتَتَنَاهُ وَضَلَّ بِإِصْدَاحِهِ لِأَنَّهُمَا قَامَرَتِي اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ بِقَتْلِهِ وَأَرَادَ بِذَلِكَ نُقْلَهُمْ إِلَى مَحَلِّ كَرَامَتِهِ فِي الْعَاقِبَةِ فَاشْتَرَكَ بِالْأَنْبِيَاءِ بِقَوْلِهِ: \* فَحَسْبُنَا أَنْ يَرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا \* فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ رِزْقًا وَأَقْرَبَ رُحْمًا \* (6).

1- آية ٧٦.

2- آية ٧٧.

3- آية ٧٨.

4- آية ٧٩.

5- آية ٨٠.

6- آيات ٨١-٨٢.

وَإِنَّمَا اشْتَرَكِ فِي الْأُنَانِيَّةِ لِأَنَّهُ خَشِيَ - وَاللَّهُ لَا يَخْشَى لِأَنَّهُ لَا يَقُوتُهُ شَيْءٌ وَلَا يَمْتَنِعُ عَلَيْهِ أَحَدٌ أَرَادَهُ وَإِنَّمَا خَشِيَ الْخَضِرَ مِنْ أَنْ يَحَالَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا أَمَرَ فِيهِ فَلَا يُدْرِكُ ثَوَابَ الْإِمْنَاءِ فِيهِ وَوَقَعَ فِي نَفْسِهِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ جَعَلَهُ سَبَبًا لِرَحْمَةِ أَبِي الْغُلَامِ فَعَمِلَ فِيهِ وَسَطَ الْأَمْرِ مِنَ النَّسْرِ رِيَّةً مِثْلَ مَا كَانَ عَمَلًا فِي مُوسَى (ع) لِأَنَّهُ صَارَ فِي الْوَقْتِ مُخْبِرًا وَكَلِيمَ اللَّهِ مُوسَى (ع) مُخْبِرًا وَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بِاسْتِحْقَاقِ لِلْخَضِرِ (ع) لِلرَّبِّيَّةِ عَلَى مُوسَى (ع) وَهُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْخَضِرِ بَلْ كَانَ لاسْتِحْقَاقِ مُوسَى لِتَبِيِّنِ [اللَّيْبِيِّنَ].

ثُمَّ قَالَ: \* وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا\* وَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ الْكَنْزُ بِذَهَبٍ وَلَا فِضَّةً وَلَكِنْ كَانَ لَوْحًا مِنْ ذَهَبٍ فِيهِ مَكْتُوبٌ: عَجَبٌ لِمَنْ أَتَى بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَقْرَحُ عَجَبٌ لِمَنْ أَتَى بِالْقَدْرِ كَيْفَ يَجْرُنُ عَجَبٌ لِمَنْ أَتَى أَنْ الْبُعْثَ حَقًّا كَيْفَ يَظْلِمُ عَجَبٌ لِمَنْ بَرَى الدُّنْيَا وَتَصَدَّقَ أَهْلُهَا حَالًا بَعْدَ حَالٍ كَيْفَ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا. وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا كَانَ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ هَذَا الْأَدَبِ الصَّالِحِ سَبْعُونَ أَبًا. فَحَفِظَهُمَا اللَّهُ بِصَدَاحِهِ. ثُمَّ قَالَ: \*فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا\* فَتَبَرَّأَ مِنَ الْأُنَانِيَّةِ فِي آخِرِ الْقِصَصِ وَنَسَبَ الْإِرَادَةَ كُلَّهَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ فِي ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ بَقِيَ شَيْءٌ مِمَّا فَعَلَهُ فَيُخْبِرُ بِهِ بَعْدَ وَ يُصَبِّرُ مُوسَى (ع) بِهِ مُخْبِرًا وَ مُصْغِيًا إِلَى كَلَامِهِ تَابِعًا لَهُ فَتَجَرَّدَ مِنَ الْأُنَانِيَّةِ وَ الْإِرَادَةَ تَجَرَّدَ الْعَبْدُ الْمُخْلِصُ ثُمَّ صَارَ مُتَّصِلًا بِمَا أَنَا مِنْ نَسْبَةِ الْأُنَانِيَّةِ فِي أَوَّلِ الْقِصَّةِ وَ مِنْ أَدْعَاءِ الْإِسْتِرَاكِ فِي ثَانِي الْقِصَّةِ فَقَالَ: \*رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا\* (1).

ثُمَّ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): إِنَّ أَمْرَ اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ لَا يَحْتَمِلُ عَلَى الْمُقَابِيسِ وَ مَنْ حَمَلَ أَمْرَ اللَّهِ عَلَى الْمُقَابِيسِ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ إِنَّ أَوَّلَ مَعْصِيَةٍ ظَهَرَتْ الْأُنَانِيَّةِ عَنْ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ حِينَ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى ذَكَرَهُ مَلَائِكَتَهُ بِالسُّجُودِ لَأَدَمَ فَسَجَدُوا وَ أَلَى إِبْلِيسَ

اللَّعِينُ أَنْ يَسْجُدَ. فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: \* مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ. فَطَرَدَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ جِوَارِهِ وَ لَعَنَهُ وَ سَمَاهُ رَجِيمًا وَ أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ لَا يَغِيثُ أَحَدٌ فِي دِينِهِ إِلَّا قَرَنَهُ مَعَ عَدُوِّهِ إِبْلِيسَ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ النَّارِ \_ حضرت امام جعفر بن محمد الصادق فرمودند: خضر، پیامبر فرستاده شده ای بود که خداوند تبارک و تعالی او را به سوی قومش فرستاد. وی ایشان را به سوی یگانگی خداوند و اقرار به پیامبرانش و فرستادگانش و کتاب هایش دعوت نمود. معجزه ی آن حضرت این بود که هیچ گاه روی چوب خشک یا زمین سپیدی (بی آب و علف) نمی نشست مگر آنکه بلافاصله آن چوب یا خاک سبز می شد و به همین خاطر او را خضر نامیدند. حال آنکه اسم آن حضرت بالیا بود و نسبت آن جناب به این شرح می باشد: بالیا بن ملک بن عابر بن ارفخشذ بن سام بن نوح(ع).

و همانا چون خداوند با او (حضرت موسی(ع)) سخن گفت چنان سخنی، و تورات را بر او نازل کرد و برای او در الواح از هر موضوعی پندی و برای هر چیزی تفصیلی نوشت و معجزه ی او را در دست و عصایش قرار داد و به منظور اثبات حَقَّانیت و آگاه ساختن قوم او، آنها را به طوفان و ملخ و شپش و قورباغه و خون شدن آب مبتلا ساخت و به جهت سرکوب نمودن دشمنش دریا را شکافت و فرعون و لشکریانش را در آن غرق نمود و آنچه لازمه ی کمال بشریت است در او اعمال کرده و فراهم ساخت. تا آنجا که با خود گفت: نمی بینم (گمان ندارم) که

خداوند عزوجل مخلوقی داناتر از من آفریده باشد. از این رو خداوند عزوجل به جبرئیل چنین وحی نمود: ای جبرئیل! بنده ام موسی را دریاب پیش از آنکه هلاک شود، و به او بگو: در مکانی که دو دریا با هم تلاقی نموده اند، مرد عابدی است. از او پیروی کن و از او بیاموز.

جبرئیل با آنچه خدایش عزوجل به او امر کرده بود، بر موسی نازل شد. موسی دانست که این (فرمان الهی) به خاطر آن چیزی است که نفسش گفته بود. موسی و رفیق جوانمردش، یوشع بن نون (ع)، حرکت کردند تا به ملتقی البحرین رسیدند. در آنجا خضر (ع) را یافتند در حالی که خدای عزوجل را عبادت می کرد چنانچه خدای عزوجل در کتابش می فرماید: \*فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتِينَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا\* قال له موسى: هل أتبعك على أن تُعلِّمَني مما علِّمتُ رُشدًا؟ \_ (موسی و یوشع بن نون) بنده ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کردیم و از نزد خود به وی علمی لدنی آموختیم. موسی به او گفت: آیا تو را پیروی کنم تا از آنچه آموخته ای از رشد و تعالی، به من بیاموزی؟ \*خضر به او گفت: \*إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا\_ تو هرگز نمی توانی با من صبر پیشه کنی؛ زیرا من واگذار به علمی شده ام که تو طاقت آن را نداری و تو واگذار به علمی شده ای که من طاقت آن را ندارم.

موسی به او گفت: من می توانم در همراهی با تو صبر پیشه سازم. خضر به او گفت: در علم و امر خداوند قیاس راه ندارد \*وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلٰی مَا لَمْ تُحِطْ بِهٖ خُبْرًا؟ \_ تو چگونه می توانی بر امری که به آن احاطه ی علمی نداری، شکیبایی پیشه سازی؟ \*موسی گفت: \*سَتَجِدُنِيْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ صَابِرًا وَّلَا اَعْصِيْ لَكَ اَمْرًا\_

ان شاء الله به زودي مرا صابر خواهي يافت و خواهي ديد که در هيچ امري از تو نافرمانی نخواهم کرد.\* چون او (موسي) کلمه ي مشيت (ان شاء الله) را به کار برد، (خضر همراه شدن با) او را پذيرفت.\* قَالَ فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا \_ (خضر) گفت: اگر تابع من شدي درباره هيچ چيز از من نپرس تا وقتي که خودم تو را از آن آگاه سازم.\* موسي (ع) گفت: پذيرفتم.

هر دورفتند تا اينکه سوار کشتي شدند. حضرت خضر (ع) کشتي را شکافت و شکست. از اين رو موسي (ع) به او گفت: \*أَخْرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا\* قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا \_ آيا کشتي را مي شکافي تا سرنشينان آن را غرق کني؟ عمل بسيار زشت و ناپسندي مرتکب شده اي \* (خضر) گفت: آيا نگفتم تو هرگز نمي تواني با من صبر پيشه کني؟\* موسي گفت: \*لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ \_ مرا به خاطر آنچه فراموش کردم، مواخذه مکن.\* يعني به خاطر آنچه از امر تو ترك کردم. \*وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا\* فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ \_ و بر من به خاطر اين کارم سخت مگير \* پس با هم روان شدند تا پسري را ديدند، (خضر) پسر را کشت.\* موسي عصباني شد و يقه او (خضر) را گرفت و به او گفت: \*أَقْتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا \_ آيا نفس محترمي که کسي را نکشته بود (بي گناه) کشتي، به راستي که کار بسيار ناپسندي کردي.\* خضر به او گفت: همانا عقول بر امر خداوند حاکم نيستند بلکه امر خدا بر آن حکومت مي کند. بنابراین در مقابل آنچه از من مي بيني تسليم باش و صبر کن و من مي دانستم که تو \*لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا \_ هرگز در همراهي با من توانايي شکيبايي نداري.\* موسي گفت: \*إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ

شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبُنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا \_ اگر از این پس از تو درباره چیزی پرسیدم، مرا همراهی نکن چرا که در ترک رفاقتت با من عذر داری\*.

\*فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ \_ (موسی و خضر) راهی شدند تا اینکه به اهل روستایی رسیدند\* آن روستا، روستای ناصره بود و آن روستایی است که مسیحیان را به آن منسوب می کنند. \*اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوهُمَا فُجْرًا فَادْرَأَا يُرِيدُ أَنْ يَنْقِصَ \_ از اهل آن روستا درخواست غذا کردند، مردم از اینکه آنها را مهمانی دهند، امتناع کردند. آنها (از آن قریه به عزم خروج، حرکت کردند تا نزدیکی دروازه آن قریه) دیواری را یافتند که نزدیک به انهدام بود\* . خضر(ع) دست خود را روی آن دیوار نهاد \*فَأَقَامَهُ \_ سپس آن را برپا داشت (استوار کرد)\*. موسی به او گفت: \*لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا \_ کاش برای انجام این کار مزدی می گرفتی (تا با آن برای خود غذا تهیه می کردیم)\*. خضر به او گفت: \*هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا \_ این عذر مفارقت بین من و تو است، به زودی تو را از تأویل آنچه که توانستی بر آن شکیبایی ورزی، آگاه می سازم\*.

سپس گفت: \*أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ\* اما کشتی، از آن بی نوابانی بود که در دریا کار می کردند، خواستم آن را معیوب سازم زیرا به دنبال آنها پادشاهی بود که تمام کشتی های سالم را غصب می کرد. پس قصدم از کاری که انجام دادم این بود که کشتی بدین وسیله برای صاحبانش بماند و پادشاه، کشتی آن بی نوابان را غصب نکند.



پس (خضرت ع)) این کار (یعنی شکستن کشتی و امتیازی که برای کشتی مساکین پدید آمد) را به خود نسبت داد (نه به خداوند) زیرا بیان پیدا شدن امتیاز مزبور با ذکر لفظ تعییب صورت گرفته (و ادب مقتضی بود آن را به خدای تعالی نسبت ندهد) چون خضرت خواست کشتی را معیوب کند تا سلطان با مشاهده عیب، از غضبش صرف نظر کند و خداوند عزوجل (از دادن فرمان مزبور به خضرت) صلاح مساکین را اراده فرموده بود (و ادب اقتضا می کند که مجری فرمان، پدید آوردن عیب را به حضرتش نسبت ندهد بلکه آن را فعل خویش معرفی کند. از این رو خضرت ع) فرمود: اعیبها \_ آن را معیوب کنم).

سپس گفت: \*وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ \_ و اما آن نوجوان: پدر و مادر او مؤمن بودند\* و او کافر متولد شد (1) و خداوند تعالی می دانست که اگر او (زنده) باقی بماند، پدر و مادر او کافر شده و فریفته می شدند و از گمراهی او پیروی می کردند. بدین جهت خداوند تعالی مرا به کشتن او امر کرد و با این کار اراده فرمود که سرانجام پدر و مادر او را، به محل کرامت خویش انتقال دهد. خضرت در اخبار از این فعل، خلاف فعل قبلی، از فاعل فعل تعبیر مشترک آورد، یعنی خود را با خداوند در فعل شریک قرار داد و گفت: \*فَحَسْبُنَا أَنْ يَرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا\* فَارَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رِثْمًا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا \_ ما باک داشتیم که آن پسر آنها (پدر و مادرش) را به کفر و طغیان بکشد\* پس خواستیم پروردگارشان به جای او فرزندی بهتر و صالح تر از حیث سرپرستی ارحام به آنها

و همانا دلیل اینکه (خضر) فاعل دو فعل را مشترك آورد («خَشِينَا» و «أَرَدْنَا»، در حالی که مناسب تر آن بود که «بَاكَ» را به خود و «اراده» را به الله نسبت دهد. این است که وقتی خدا، او را به قتل آن پسر مأمور نمود و به وی خبر داد که به زودی کفرش ظاهر خواهد شد، جناب خضر از وقوع بداء در امان نبود) و بیم داشت ولی خدا هراس و بیم نداشته زیرا هیچ فعلی از او فوت نشده و بین او و انجام هیچ عملی، در حَقّ او مانعی تصوّر نمی شود. و همانا خضر بیم آن داشت که بین او و آنچه به انجام آن مأمور شد، فاصله افتد و مانعی پیدا شود و بدین ترتیب از امضا و انجام کاری که به آن مأمور شده بود، محروم شده و ثواب آن را درک نکند. اما در عین حال در نفس جناب خضر خطور کرد که خداوند \_ تعالی ذکره \_ او را سببی برای رحمت پدر و مادر آن پسر قرار داده است. (پس چون پیدا شدن این بیم و خشیت در او به واسطه ی اخبار خدای عزوجل بود از این رو در وسط کلام دو فعل «خشیت» و «اراده» را به خدا نسبت داد، نسبت \_ خشیت به خود بالمباشره (اقدام خودش) و به خدا بالتسبیب می باشد (فرمان از خدا است) چنانچه در اراده نسبتش به خدا بالمباشره و به خضر تبعاً صورت گرفته است). خضر در وسط کلام به جنبه ی بشری عمل نمود (و خشیت را به خود و خدا نسبت داد) چنانچه در برخورد و عملش با موسی(ع) چنین کرد زیرا وی در آن هنگام خبر دهنده بود و کلیم الله حضرت موسی(ع) گیرنده ی خبر. نه اینکه خضر(ع) مقام و رتبه اش بر موسی(ع) ترجیح داشت بلکه وی افضل از خضر بود، بلکه بدین جهت که موسی مستحق بود به او گفته شود که وی همه چیز را

ندانسته و جاهلی است که فقط به تعلیم خداوند علم برایش حاصل می شود، ناگزیر خضر واسطه و مأمور برای رساندن این خبر به موسی شده بود.

سپس فرمود: \*وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحاً \_ و اما آن دیوار، از آن دو پسر بچه ی یتیم در آن شهر بود و زیر آن دیوار گنجی از آن آنان بود و پدرشان مردی نیکوکار بود.\* آن گنج طلا و نقره نبود، بلکه نوشته ای از طلا بود که در آن نوشته شده بود: شگفت است از کسی که به مرگ یقین دارد و چگونه شاد و مسرور است؟! تعجب است از کسی که یقین به قدر دارد و چگونه محزون است؟! شگفت است از کسی که به زنده \_ شدن در روز رستاخیز یقین دارد و چگونه ستم می کند؟! تعجب است از کسی که بی ثباتی و بی اعتباری دنیا را دیده و مشاهده می کند که اهل آن از حالی به حالی دیگر دگرگون می شوند ولی با این حال به آن اطمینان دارد.

پدر این دو پسر مردی نیکوکار بود. بین او و این دو پسر هفتاد پدر دیگر قرار داشتند که خداوند تعالی به سبب صلاحش این دو پسر را محافظت فرمود. سپس گفت: \*فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا \_ پروردگار تو چنین اراده نمود که آن دو پسر به حد رشد رسند و (به کمک لطف او) خودشان گنجشان را خارج سازند.\*

(خضر(ع)) هنگام خبر دادن در آخرین قصه ها (سومین قصه)، از اسناد فعل به خویش، خود را بر حذر داشت بلکه اراده را در آن به طور کلی به خداوند \_ تعالی ذکره \_ نسبت داد چرا که غیر از فعل اول و دوم که اولی را به خود نسبت داد و دومی را مشترک بین خویش و خدا معرفی کرد، عمل دیگری باقی نماند که

مستند به او و اراده اش باشد تا وی از آن خبر داده و موسی(ع) هم شنونده اش باشد. از این رو در هنگام اخبار از فعل سوّم، به طور کلی خود را مجرد از انجام آن دانست و اراده ی فعل را نیز از خدا قرار داد بدون این که برای خودش کوچک ترین دخالت و شراکتی در فعل و اراده ی آن قایل شود، چنانچه بنده ی مخلص در درگاه الهی چنین کند. سپس (خضر(ع)) از نسبت دادن فعل در اولین قصّه به خود و از ادّعای اشتراک در فعل با خداوند در دوّمین قصّه به نحوی تبریّ جست و گفت: \*رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا. پروردگار تو اراده ی این معنا کرده از جهت رحمت و بخششی که دارد و من این کارها را از روی نظر خویش انجام ندادم بلکه به فرمان خداوند تعالی بود، این است تأویل کارهایی که تو طاقت و ظرفیت صبر بر آنها را نداشتی\*.

سپس امام جعفر بن محمد صادق فرمود: امر خداوند تعالی بر قیاس ها حمل نمی شود و کسی که امر خداوند را حمل بر قیاس کند هلاک شده و دیگران را نیز هلاک نماید. اولین معصیتی که در عالم به ظهور رسید، اظهار فضل و برتری از ناحیه ی ابلیس لعین بود و آن در وقتی صورت گرفت که خداوند \_ تعالی ذکره \_ تمام فرشتگان را مأمور به سجده در مقابل آدم نمود. جملگی سجده کردند مگر ابلیس لعین که از سجود امتناع کرد. خداوند عَزَّوَجَلَّ فرمود: \*مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمْرُنَا قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ وَ قَتِي بِهِ تُو أَمْرٌ كَرِهْتُمْ لِئَلَّا تُصْبِحُوا كَذِبًا فَيَسْأَلُ عَنِ السَّجْدَةِ فَكَلِمَةَ سَبِّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكُمْ قَائِلِينَ بِإِذْنِ رَبِّكُمُ الْمَسْجُودِينَ. گفت: من از او بهتر هستم زیرا مرا از آتش و او را از گل آفریدی\*.

پس اولین کفّری را که مرتکب شد این بود که گفت: من بهتر از آدم هستم،

سپس قیاسی که نمود و گفت: مرا از آتش و او را از گل آفریدی. در نتیجه خداوند عزوجل او را از جوار قرب خویش رانده و لعنت فرمود و او را رجیم (رانده شده از رحمت خویش) نامید و به عزت خود قسم یاد نمود که هر کسی در دین خدا قیاس نماید، نباشد مگر اینکه او را قرین و همراه دشمن خود، شیطان، در پایین ترین جای آتش (جهنم) جای دهد. (1)

امام باقر(ع) فرمودند: لَقَدْ سَأَلَ مُوسَى الْعَالِمَ مَسْأَلَةً لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ جَوَابٌ وَ لَوْ كُنْتُ شَاهِدَهُمَا لَأَخْبِرْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِجَوَابِهِ وَ لَسَأَلْتُهُمَا مَسْأَلَةً لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمَا فِيهَا جَوَابٌ \_ موسی، از عالم (حضرت خضر) سؤالی پرسید که جوابش نزد او (خضر) نبود و اگر من شاهد آن دو بودم، هر کدام از آنها را به پاسخ آن آگاه می کردم. و حتماً از آن دو سؤالی را می پرسیدم که جوابی برای آن نزد آنها نبود. (2)

امام باقر(ع) فرمودند: لَقَدْ سَأَلَ مُوسَى الْعَالِمَ مَسْأَلَةً لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ جَوَابُهَا وَ لَقَدْ سَأَلَ الْعَالِمُ مُوسَى مَسْأَلَةً لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ جَوَابُهَا وَ لَوْ كُنْتُ بَيْنَهُمَا لَأَخْبِرْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِجَوَابِ مَسْأَلَتِهِ وَ لَسَأَلْتُهُمَا عَنْ مَسْأَلَةٍ لَا يَكُونُ عِنْدَهُمَا جَوَابُهَا \_ به راستی که موسی از عالم (خضر) سؤالی پرسید که خودش جواب آن را نمی دانست و همانا عالم نیز از موسی سؤالی کرد که خودش جواب آن را نمی دانست. و اگر من

1- علل الشرائع: ۱/۶۲ ب ۵۴ ح ۱ به سندش از امام صادق(ع)، تفسیر شریف البرهان: ۳/۶۴۵ ح ۶۷۰۸/۲] از شیخ صدوق.

2- بحار الأنوار: ۲۶/۲۰۰ ب ۱۵ ح ۱۳ از کتاب سید حسن بن کبش به سند خود از کثیر بن ابی عمران.

میان آن دو بودم، هر آینه هریک از آن دو را به پاسخ سؤالش آگاه می کردم و حتماً از آنها سؤالی می پرسیدم که هیچ کدام جوابش را نمی دانستند. (1)

سدیر از امام باقر(ع) نقل می کند که حضرت فرمودند: لَمَّا لَقِيَ مُوسَى الْعَالِمَ كَلَّمَهُ وَ سَاءَ لَهُ نَظَرٌ إِلَى حُطَّافٍ يَصْفَرُّ يَرْتَفِعُ فِي السَّمَاءِ وَيَسْقُلُ فِي الْبَحْرِ. فَقَالَ الْعَالِمُ لِمُوسَى: أ تَدْرِي مَا يَقُولُ هَذَا الْحُطَّافُ؟ قَالَ: وَ مَا يَقُولُ؟ قَالَ: يَقُولُ «وَزَبَّ السَّمَاءِ وَ زَبَّ الْأَرْضِ مَا عَلِمْتُكُمْ فِي عِلْمِ رَبِّكُمْ إِلَّا مِثْلَ مَا أَخَذْتُ بِمِنْقَارِي مِنْ هَذَا الْبَحْرِ». قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ(ع): أَمَا لَوْ كُنْتُ عِنْدَهُمَا لَسَأَلْتُهُمَا عَنْ مُسْأَلَةٍ لَا يَكُونُ عِنْدَهُمَا فِيهَا عِلْمٌ. وَ قَتِي مُوسَى بِاِعْلَامِ (خضسر) ملاقات کرد، با او سخن گفت و از او پرسید. به چلچله ای نظر افکند که در آسمان بالا می رود و در دریا پایین می آید. عالم به موسی گفت: آیا می دانی این چلچله چه می گوید؟ پرسید: چه می گوید؟ گفت: می گوید «سوگند به پروردگار آسمان و سوگند به پروردگار زمین! علم شما در مقابل علم پروردگارتان، نیست مگر مانند همین مقدار آب که با منقارم می گیرم نسبت به این دریا. راوی گوید: حضرت باقر(ع) فرمودند: اگر من نزد آن دو بودم، هر آینه از آنها درباره سؤالی می پرسیدم که نزد آنها درباره آن هیچ علمی نبود (جواب آن سؤال را به هیچ عنوان نمی دانستند). (2)

سیف تمار گوید: همراه با امام صادق(ع) در «حجّج» بودیم. حضرت فرمود: یک نفر مراقب ماست. ما متوجّه چپ و راست شدیم، کسی را ندیدیم. عرض

- 
- 1- بصائر الدرّجات: ۲۲۹ ب ۶- باب فی ائمة(ع) افضل من موسی و الخضر ح ۱ به سند خود از کثیر بن ابی حمران از امام باقر(ع)، بحار الأنوار: ۲۶/۱۹۵ ب ۱۵ ح ۴ از بصائر الدرّجات، الخرائج و الجرائح: ۲/۷۹۷ ب ۱۶، تفسیر شریف البرهان: ۳/۴۴۵ ح ۶۱۱۸.
- 2- بحار الأنوار: ۲۶/۱۹۶ ب ۱۵ ح ۵ از بصائر الدرّجات به سند خود از سدیر از امام باقر(ع).

کردم: کسی مراقب ما نیست. فرمود: وَرَبُّ الْكَعْبَةِ وَرَبُّ الْبَيْتِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَوْ كُنْتُ بَيْنَ مُوسَى وَالْخَضِرِ لَأَخْبَرْتُهِمَا أَنِّي أَعْلَمُ مِنْهُمَا وَلَأَتَّبَعُهُمَا بِمَا لَيْسَ فِي أَيْدِيهِمَا لِأَنَّ مُوسَى وَالْخَضِرَ أُعْطِيَا عِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ وَلَمْ يُعْطِيَا عِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أُعْطِيَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَوَرَّثَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ع) وَرَادَّةٌ - قسم به پروردگار کعبه و پروردگار خانه (سه مرتبه این عبارت را فرمود)، اگر من بین موسی و خضر بودم، به آن دو خبر می دادم که از آنان عالم تر هستم. و به آنها از چیزی اطلاع می دادم که در دستان آنها نبود (به علم آن آگاهی نداشتند)؛ زیرا موسی و خضر علم گذشته را داشتند ولی به آنها علم آینده تا روز قیامت داده نشده بود. و همانا علم گذشته و آینده تا روز قیامت به پیامبر خدا داده شده و ما آن علم را از رسول الله (ع) به ارث برده ایم. (1)

لَكَ

پرسش ششم: فَعَفِّرْنَا لَهُ ذ

1- بصائر الدرجات: ۱۲۹ ب ۷ ح ۱، الکافی شریف: ۱/۲۶۰ باب أن الأنمة (ع) يعلمون علم ما كان و... ح ۱ و دلائل الإمامة: ۱۳۲ و بحار الأنوار: ۲۶/۱۱۱ ب ۶ ح ۹ از بصائر و ج ۱۳/۳۰۰ ب ۱۰ ح ۲۰ و تفسیر شریف البرهان: ۳/۴۴۵ ح ۶۱۲۲ از الکافی، همگی با اندک اختلافی به سند صحیح از سیف تمار.

حضرت داوود: \*فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ\* (1). گناه داوود چه بود؟ معروف است با اینکه ایشان همسران زیادی داشته زن زیبایی را می خواسته و با سؤال او را متوجه ساخته اند.

پاسخ

مطلب بیان شده نه تنها معروف نیست بلکه یکی از اقوال ضعیف است و در تفسیر تبیان از ضعف این بیان سخن رفته و مردود دانسته شده است. این مطلب نه مصدر معتبر و نه سند معتبری دارد و از هیچ معصومی نقل نشده است. و ربّ مشهور لا أصل له. همچنین همان طور که در پاسخ به نخستین پرسش در این فصل از امام رضا(ع) بیان شد، جریانی که در رابطه با حضرت داوود(ع) نقل می کنند، به هیچ عنوان صحّت ندارد و به حدّی مسأله عمیق است که مولانا امام رضا(ع) با دست بر پیشانی مبارک زده و استرجاع فرمودند. شرح ماجرا در همان حدیث بیان شده است. در مورد اینکه چرا ایشان طلب آمرزش کرد به پاسخ پرسش بعد توجه کنید.

**پرسش هفتم: فَاسْتَغْفِرْ رَبَّهُ وَحَرِّ رَاكِبًا وَأَنَاب**



\*قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَىٰ نَعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ(1)\*.

پاسخ

شرح این جریان در پاسخ به نخستین پرسش این فصل از امام رضا(ع) نقل شده است. در این رابطه افرادی که به مخاصمه بر داوود وارد شدند، ملائکه ی خدا بودند و خدا آنان را به سوی وی فرستاد تا امتحانش کند. لیکن خصوصیات این داستان دلالت می کند که آن، یک واقعه ی طبیعی (هرچند به صورت آمدن ملائکه به نزد حضرت) نبوده، زیرا اگر طبیعی بود باید آن اشخاص که فرشته بوده اند، از راه طبیعی بر داوود وارد می شدند، نه از دیوار و نیز با اطلاع قبلی می آمدند نه به طوری که او را دچار فزع کنند. دیگر اینکه اگر این جریان، امری عادی بود، داوود از کجا فهمید که آن، تنها صحنه ای برای امتحان وی بوده است؟

از جمله ی \*یا داوود! إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ...\*(2) نیز چنین برمی آید که خداوند او را با این صحنه آزمود تا راه درست داوری کردن را به او یاد بدهد و او را در خلافت و حکم رانی بین مردم، استاد سازد. در نتیجه واقعه ی مذکور چیزی بیش از یک تمثیل نظیر رؤیا نبوده که در آن حالت افرادی را دیده که از دیوار محراب بالا آمدند و ناگهان بر او وارد

1- (۳۸) سوره ص: آیه ۲۵.

2- (۳۸) سوره ص: آیه ۲۷.

شدند. یکی گفته است: من يك ميش دارم و این دیگری نود و نه ميش دارد، می خواهد يك ميش مرا هم از من بگیرد. و در آن حالت به صاحب يك ميش گفته: رفیق توبه تو ظلم می کند... .

پس سخن داوود(ع) به فرض اینکه حکم رسمی و قطعی او بوده باشد، در حقیقت حکمی در ظرف تمثّل است. همان طور که اگر این صحنه را در خواب دیده بود و در آن عالم حکم خلافی صادر کرده بود، گناه شمرده نمی شد، خلاف حکم کردن در عالم تمثّل نیز گناه و خلاف نیست، چون عالم تمثّل، مانند عالم خواب، عالم تکلیف نیست. از طرفی اگر مسأله ای را تقدیری یا فرضی مطرح کنند و انسان با فرض صحّت آنچه به وی گفته شده، به خلاف حکم کند، مرتکب گناه نشده است، لکن نباید پیش از آنکه از طرفین دعوا اطمینان یابد، حکم کند.

ظرف تکلیف تنها عالم مشهود و بیداری است که عالم ماده است. در عالم مشهود و واقع، نه کسی به داوود(ع) مراجعه کرد، نه میشی در کار بود و نه میش هایی. پس خطای داوود(ع) خطا در عالم تمثّل بوده است و در آنجا تکلیفی نیست، هم چنان که درباره خطا و عصیان آدم گفتیم که عصیان در بهشت بوده است. هنگامی که در بهشت از درخت خورد هنوز به زمین هبوط نکرده بود و هنوز شریعت و دینی نیامده بود.

اما درباره این که با این وصف، استغفار و توبه چه معنایی دارد؟ باید گفت: استغفار و توبه ی آن عالم نیز مانند خطا در آن عالم و درخور آن است، مانند استغفار و توبه ی آدم. نکته ی دیگر این که استغفار انبیا برای انجام معصیت نیست بلکه به خاطر ترك اولی است و این منافاتی با عصمت ایشان ندارد.

کلمات «استغفر \_ انا \_ غفرنا» حکایت از این دارند که آن حضرت می بایست دقت کند تا دیگر چنین جریانی پیش نیاید. جمله ی \*وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ (1)\* برای گرامی داشتن ایشان و جهت جبران و تدارک این جریان است که مبادا فکر، نسبت به ایشان عوض شود چرا که آن فقط يك امتحان با شرایط و هدف خاصی بود. بنابراین ساحت مقدس داوود(ع) منزّه از نافرمانی خداست و خدای تعالی برای اینکه متوجه شویم ایشان مرتکب گناهی نشده، درباره ایشان چنین می فرماید. حضرت داوود نزد خدا جایگاه ارزشمندی دارد و در آینده اهل بهشت است و بازگشت خوبی دارد. نکره آمدن «زلفی» و «حسن مآب» نیز برای تفخیم است. از طرفی، در جای دیگر خدا آن جناب را خلیفه ی خود خوانده، همان طور که به خلافت آدم(ع) در کلام خود تصریح نموده است.

بنابراین حضرت داوود(ع) در این مورد مرتکب گناهی نشدند چرا که مسأله در عالم تمثّل یا تقدیر و فرض بوده و برای آموزش صحیح قضاوت کردن و درست حکم صادر نمودن به ایشان بوده است.

معنای آیه نیز به این ترتیب است: \*... وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتْنَاهُ فَاَسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَحَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ \_ داوود دانست این واقعه امتحانی بود که ما وی را بدان آزمودیم (و فهمید در قضاوت خطا کرده است) بدین جهت از پروردگار خود آموزش طلبید و (به خاطر آنچه از او سر زده بود) بی درنگ به رکوع درآمد و توبه کرد\*.

**پرسش هشتم: وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ ...**

حضرت سلیمان: \*وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَيَّ كُرْسِيًّا جَسَدًا ثُمَّ

أَنَابَ (1).

پاسخ

ترجمه ی آیه چنین است: «به درستی که ما سلیمان را آزمودیم و بر کرسی او جسدی افکندیم، سپس به درگاه خدا توبه کرد و به سوی او بازگشت».

«و بعضی از مفسرین از صادق آل محمد (ع) چنین روایت می کنند: خدا پسری به سلیمان کرامت فرموده بود و آن پسر را بسیار دوست می داشت. جَنَان از ترس اینکه آن پسر آنان را بعد از پدر مسخر نماید، اجتماع بر قتل وی نمودند. سلیمان او را به ملائکه سپرد که او را حفظ کنند و از شرّ دیوان محفوظ ماند. به قضای الهی آن پسر مرد و دیوها او را بر تخت سلیمان انداختند» (2).

از میان اقوال مختلف این قول را می توان پذیرفت: سلیمان کودکی داشته است. خداوند او را بمیراند و بر تخت سلیمان انداخت در حالی که سلیمان به آینده آن کودک امید بسته بود. مردن او سلیمان را آگاه کرد که کار خویش را به خدا بسپارد و به او دل نبندد. به نظر می آید که این بهترین تفسیر از میان تفاسیر گوناگون است.

«ثُمَّ أَنَابَ» نشان می دهد که مردن آن کودک و گذاشته شدن جنازه اش روی تخت سلیمان، او را متوجه کرد که نمی بایست به او دل بسته و مطمئن باشد، لذا به خدا روی آورده و توبه کرده است.

1- (۳۸) سوره ص: آیه ۳۵.

2- تفسیر منهج الصادقین: ۸/۵۳ از شعبی و بعضی از مفسرین از امام جعفر صادق (ع).

قرآن آزمایش سخت سلیمان و حکومت گسترده او را بازگو می کند و نشان می دهد که انسان به هر پایه ای از قدرت برسد باز از خود چیزی ندارد و هر چه هست، از جانب خداوند است.

نخست درباره یکی از آزمایش هایی سخن می گوید که خدا درباره سلیمان انجام داد، آزمونی که با «ترك اولي» روبرو شد که به دنبال آن، سلیمان به درگاه خداوند روی آورد و از این «ترك اولي» توبه کرد.

«سلیمان» آرزو داشت فرزندان برومند شجاعی نصیبش شود که در اداره کشور و مخصوصاً جهاد با دشمنان، به او کمک کنند. او دارای همسران متعدّد بود. با خود گفت: من با آنها همبستر می شوم تا فرزندان متعدّدی نصیبم گردد و به هدف های من کمک کنند، ولی چون در اینجا غفلت کرد و لفظ «ان شاء الله» \_ جمله ای که بیانگر اتکای انسان به خدا در همه حال است \_ را به کار نبرد، در آن زمان هیچ فرزندی از همسرانش متولّد نشد، جز فرزندی ناقص الخلقه، مانند جسدی بی روح، که آن را آوردند و بر کرسی او افکندند! سلیمان سخت در فکر فرو رفت و ناراحت شد که چرا يك لحظه از خدا غفلت کرده و بر نیروی خود تکیه کرده است، پس توبه کرد و به درگاه خدا بازگشت. قرآن توبه سلیمان را بازگو کرده می فرماید: \*قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي \_ گفت: پروردگارا! مرا ببخش\* (1).

**پوشش نهم: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ**

و در مورد انبیاء گفته می شود هرگز پیروی هوای نفس ندارند: \*يا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَوْلِيائِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ\*(1). این آیه ی شریفه یعنی چه؟

پاسخ

ترجمه ی آیه بدین قرار است: ای پیامبر! چرا آنچه را که خدا بر تو حلال فرموده است، (بر خود) حرام می کنی؟ (با این کار) می خواهی رضایت همسرانت را به دست آوری. و به راستی که خداوند بسیار بخشنده و بسیار مهربان است.

مراد از «تحریم» در جمله \*لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ\*، تحریم از طرف خدا نیست، بلکه تحریم به وسیله نذر و سوگند است. آیه ی بعدی نیز بر این معنا دلالت دارد، چون در آن سخن از سوگند آمده است: \*قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَجَلَّةً أَيْمَانِكُمْ...\*(2). بنابراین آشکار است که آن جناب با سوگند، آن حلال را بر خود حرام کرده است؛ زیرا خاصیت سوگند همین است که وقتی به انجام عملی متعلق شود آن را واجب و چون به ترك عملی متعلق شود آن را حرام می کند. پس معلوم می شود آن جناب سوگند به ترك آن عمل خورده است و آن عمل را بر خود حرام کرده است، اما حرام به وسیله ی سوگند.

بنابراین حضرت(ع)، حرمت آن عمل را برای شخص خود یا سایرین تشریح نفرموده؛ زیرا پیغمبر نمی تواند چیزی را که خدا حلال کرده است، بر خود یا بر

1- (۶۶) سوره التَّحْرِيم: آیه ۲.

2- (۶۶) سوره التَّحْرِيم: آیه ۳.

همه تحریم کند و چنین اختیاری ندارد و هرگز متعوض چنین کاری نمی شود، بلکه فکر سهو و خطا نیز به قلب مبارک ایشان خطور نمی کند.

«لم تحرّم» خطایی است آمیخته با عتاب خفیف و در مقام دلسوزی، مانند: \*عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَبَيِّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ\* (I).

و به این معنا که چرا آن جناب پاره ای از حلال های خدا را بر خود حرام کرده است. ولی در آیه به صراحت نیامده که آنچه حرام کرده اند، چیست و جریان چه بوده است؟ چیزی که هست اینکه جمله ی «(با این کار) می خواهی رضایت همسرانت را به دست آوری» اشاره دارد بر اینکه آنچه آن جناب بر خود حرام کرده است، عملی از اعمال حلال بوده که پیامبر خدا(ع) آن را انجام می داده اند و بعضی از همسران ایشان از انجام آن عمل ناراضی بوده، آن جناب را در تنگنا قرار می دادند و اذیت می کردند تا ناگزیر شود سوگند بخورد که دیگر آن عمل را انجام ندهد.

و می بینیم که در جمله «یا ایها التبی» خطاب متوجه ایشان است بدان جهت که نبی است و نه بدان جهت که رسول است و این دلالت دارد که مسأله ی مورد عتاب، مسأله ی شخصی آن جناب بوده، نه مسأله ای که جزو رسالت های ایشان برای مردم باشد. وقتی صحیح و مناسب است بفرماید «یا ایها الرسول» که موضوع مربوط به یکی از رسالت های پیامبر باشد و اینجا چنین نیست.

\*يَبَيِّنُ مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكْ \_ با این تحریم، می خواهی رضای زنان خود را به

دست بیاوری\*: این جمله بدل از جمله «لم تحرم» است. البته ممکن است که حال از فاعل آن باشد. این جمله قرینه ای است بر اینکه عتاب مذکور در حقیقت متوجه زنان آن حضرت است، نه خود ایشان. جمله \*وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ\* و جمله \*إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا(1)\* نیز این معنا را تأیید می کند.

اینکه انسان برای مصلحتی چیزی را بر خود حرام کند، گناه نیست نظیر این آیه: \*كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ جِلاً لِيَتِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ(2)\*. آیه در این رابطه است که حضرت یعقوب برای مصلحتی گوشت شتر را بر خود تحریم نمود.

دلیل آمدن واژه ی «التَّيِّبِ» به جای «الرَّسُولِ» این است که خطاب مخصوص شخص پیامبر است و ربطی به دیگران ندارد خلاف این آیه: \*يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ\*(3).

از عبارت \*تَبَتَّغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ\* نیز آشکار است که پیامبر(ع) این کار را به خاطر همسران خود انجام داده اند. در شأن نزول آمده است که آن، شربت غسل و یا ماریه بود.

\*وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ\* حاکی است که خدا نمی خواهد انسان چنین مشقّتی را بر خود هموار کند و نیز حاکی است که راه چاره باز است و می شود در شکستن قسم از غفران خدا استفاده کرد.

1- (۶۶) سوره التّحریم: آیه ۵.

2- (۳) سوره آل عمران: آیه ۹۴.

3- (۵) سوره المائده: آیه ۶۸.



در پایان آیه «والله غفور رحيم» این غفران و رحمت نسبت به همسران آن حضرت است که توطئه نمودند تا اینکه پیامبر(ع) قسم یاد کند و بر خود برخي از حلال را حرام نماید که اگر توبه راستین کنند، مشمول مغفرت و رحمت الهي قرار بگیرند.

در آیه بعد «قد فرض الله لكم...» اضافه مي فرمايد که خداوند با دادن کفاره قسم راه گشودن سوگندها و آزاد کردن خودتان را روشن نموده است که از روایات نقل شده برمي آید که پس از نزول این آیه پیامبر(ع) برده اي را آزاد نمودند و خود را از قسم رها فرمودند.

در آیه چهارم این سوره، خداوند آشکار مي نمايد که رازي را به برخي از همسران خود فرمودند و او این راز را آشکار نمود و خداوند آن حضرت را از این خیانت آگاه فرمود و از این آیه معلوم مي شود که بعضي از همسران پیامبر با سخنان و عدم رازداري آن حضرت را آزار مي دادند. منظور از آنان عایشه و حفصه مي باشند و در ادامه خداوند آنان را مخاطب فرموده: «ان تتوبا الي الله فقد صغت قلوبكما \_ اگر شما از کار خودتان توبه نمايید دلهايتان با این کارهايتان از حق منحرف گشته است».

«و ان تظاهرا عليه فانّ الله هو مولاة و جبرئيل و صالح المؤمنین و الملائكة بعد ذلك ظهيرا». و اگر بر ضد پیامبر باشید و دست به دست هم دهید کاري از پیش نمي برید چون خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و صالح از مؤمنین و فرشتگان پس از او پشتیبان او مي باشند

و در آیه ششم سخن از طلاق دادن آنان است: «عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ

أَزْوَاجاً خَيْرًا مِنْكُمْ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا» (1).

در این آیه نیز آنها را تهدید می‌فرماید تا تصور نکنند که پیامبر هرگز آنان را طلاق نمی‌دهد و یا اگر طلاق دهد همسرانی بهتر و برتر از آنان را نخواهد گرفت و به همسری او در نمی‌آیند.

از مجموع این آیات برمی‌آید که این کار پیامبر و آیات کریمه آشکار نمودن توطئه همسران پیامبر را حکایت می‌کند و دفع توطئه آنان بوده است.

**علم و عصمت اهل بیت (ع)؟؟؟**

**استدلال پرشی‌گر**

---

1- (66) سوره التَّحْرِيم: آیه 6.





در اخبار و روایات فرمایش سید المرسلین آمده است: «أول ما خلق الله نوري» و آنها انواری بودند ۱۴۰۰ سال قبل از خلقت آدم در ساق عرش، خدا را تسبیح و تقدیس می کردند و ملائکه از آنها تسبیح و تقدیس را یاد گرفتند.

و اینکه می گوئیم: «أشهد أنك كنت نوراً في الأصلاب الشامخة والأرحام المطهرة» و اینکه آن ها عالم به گذشته و آینده هستند و هر چیز را می دانند:

\* إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ \_ همانا ما هستیم که مردگان را زنده کرده و آنچه را از پیش فرستاده و آثار آنان را مکتوب می داریم و ما همه چیز را در امامی مبین، به شماره درآورده ایم.\* (1)

\* وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ هَيْدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ \_ و آنان که کفر ورزیدند می گویند: تو پیامبر نیستی، (به آنان) بگو: خداوند و آنکه علم الكتاب نزد اوست، برای گواه بودن میان من و شما، کافی هستند.\* (2)

بعضی از آیات قرآنی طوری است که با مطالب بالا ظاهراً تناقض دارد:

## بیان

## اشاره

1- (۳۶) سوره یس (ع): آیه ۱۳.

2- (۱۳) سوره الزعد: آیه ۴۴.

متن کامل فرمایش رسول الله (ع) درباره ی اینکه نور ایشان، اول ما خلق الله بوده است، در باورقی آمده است.

سپس خداوند عرش، لوح، خورشید، روشنایی روز و روشنایی دیدگان، عقل، معرفت، دیدگان بندگان، گوش ها و قلب های آنان را از نور من آفرید در حالی که نور من، مشتق از نور (برگزیده ی) خداوند بود. بنابراین ما هستیم اولین و آخرین (مقدم بر دیگران در تمامی فضیلت ها) و ما هستیم پیشی گیرندگان و ما هستیم تسبیح گوینان و ما هستیم شفاعت کنندگان. ما هستیم کلمه الله. ما هستیم بندگان ویژه ی خداوند. ما ایم کسانی که خدا را دوست داریم و خدا آنان را دوست دارد. ما وجه الله، جنب الله و یمین الله هستیم. ما افراد مورد اطمینان خداوند (در دریافت اسرار الهی) هستیم. ما هستیم گنجینه های وحی پروردگار. ما هستیم پرده داران و نگاه بانان غیب خداوند. ما هستیم معدن تزیل و معنی تأویل و جبرئیل (تنها) در خانه های ما فرود می آید. و ما جایگاه قدس خدا و چراغ های حکمت و کلید های رحمت و سرچشمه های نعمت هستیم. ما باعث شرافت امت هستیم. ما هستیم سروران تمامی پیشوایان (پیشوایان برجسته). و ما هستیم نوامیس زمان و دانشمندان روزگار. ما هستیم رهبر مردم و زمام دار تمامی شهرها. ما هستیم کفایت کنندگان و ولایت داران و پشت و پناهان و سقایات کنندگان و محافظان و (تنها) راه نجات. ما هستیم راه (ی) که منتهی به رضای خداوند است) و چشمه ی سلسبیل. ما راه پایدار و طریق مستقیم هستیم. هرکس به (ولایت و فضیلت های) ما ایمان آورد به راستی که به خدا ایمان آورده است و هرکس (ولایت و فضیلت های) ما را انکار کند، به راستی که (اراده و انتخاب) خدا را انکار کرده است. و آن که درباره (مراتب و پیروی از) ما شک کند، درباره خداوند شك کرده است. و کسی که نسبت به (مراتب و حقوق) ما، شناخت (آگاهی همراه با ایمان) داشته باشد، چنان است که نسبت به خدا شناخت داشته باشد. آنکه از ما روی گرداند، از خدا روی گردانده است. آنکه ما را پیروی کند، خدا را فرمان برداری کرده است. و به راستی که ما هستیم وسیله به سوی (درگاه) خدا و ما هستیم مایه ی رسیدن به رضایت خدا. و تنها مختص به ماست (تمام) پاکي و جایگاه جانشینی (خلیفه اللهی) و منزل گاه هدایت (به حق). نبوت و ولایت و امامت در ماست و ما هستیم معدن حکمت و یگانه درب رحمت و درخت عصمت. ما هستیم کلمه ی تقوا و مثل اعلی و حجت عظمی و محکم ترین ریسمان که هرکس بدان چنگ زند نجات یابد.

اهل بیت انواری بودند که چهارده هزار سال پیش از خلقت آدم، در ساق عرش الهی، خداوند را تسبیح می گفتند. ملائکه، تسبیح و تقدیس را از ایشان آموختند و ایشان بودند که تسبیح و تقدیس را به آنان آموزش دادند. اهل بیت در پشت مردان پاک و رحم زنان پاک بوده اند و این موارد مکرراً در روایات، با تعبیر مختلف بیان شده است. (1) درباره این نکته نیز که اهل بیت علم به گذشته و آینده دارند هیچ تردیدی وجود ندارد و مواردی از آن ذکر خواهد شد.

مراد از «امام مبین» در آیه سیزدهم سوره یس (ع)، لوح محفوظ است و اهل بیت (ع) هستند که بدان عالم اند. (2)

1- تهذیب الأحکام: ۶/۱۱۳ در زیارت اربعین امام حسین (ع) از امام صادق (ع) آمده است: بِأَيِّ أُمَّتٍ وَأُمِّي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! اللَّهُ هَدَىٰ أُمَّتَكَ كُنْتُ نُورًا فِي الْأَصْدَالِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ لَمْ تُجَسِّدْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَابِهِهَا وَلَمْ تُطْبَسِّكَ الْمَدَلِّهَمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا \_ پدر و مادرم به فدایت ای فرزند پیامبر خدا! گواهی می دهم که تو نوری بودی در پشت افراد عالی مقام و رحم های پاک. هرگز جاهلیت شما را به آلودگی خود ناپاک نگرداند و هرگز اندکی از لباس های تاریکی از لباس های تاریکی ها (ی شرک و کفر) بر شما پوشیده نشد.

2- معانی الأخبار: ۹۵ باب معنی الإمام المبین... ح ۱ و الأمالی صدوق: ۱۷۰ المجلس ۳۲ ح ۵ به سندش از امام باقر (ع) از پدرش از جد گرامی اش نقل می کند که فرمود: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ع) \* وَ كَلَّمَ سَيِّئًا أَحْصَىٰ بِنَاءَ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ \* قَامَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ مِنْ مَجْلِسِهِمَا فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هُوَ التَّوْرَةُ؟ قَالَ: لَا. قَالَا: فَهُوَ الْإِنْجِيلُ؟ قَالَ: لَا. قَالَا: فَهُوَ الْقُرْآنُ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَأَقْبَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ع): هُوَ هَذَا. إِنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِي أَحْصَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِ عِلْمَ كُلِّ شَيْءٍ \_ هنگامی که آیه \* وَ كَلَّمَ سَيِّئًا أَحْصَى بِنَاءَ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ \* بر پیامبر خدا (ع) نازل شد، ابوبکر و عمر از جای خود برخاستند و گفتند: آیا مقصود (از امام مبین در آیه) تورات است؟ فرمود: نه. هر دو گفتند: پس آن انجیل است؟ فرمود: نه. هر دو گفتند: پس آن قرآن است؟ فرمود: نه. فرمود: پس امیرالمؤمنین علی (ع) پیش آمدند. پس پیامبر خدا (ع) فرمود: آن (امام مبین) اوست. همانا او امامی است که خداوند تبارک و تعالی دانش هر چیزی را در ایشان، گرد آورده است. المناقب: ۳/۶۴ از الأمالی، بحار الأنوار: ۳۵/۴۲۷ ب ۲۳ ح ۲ از معانی الأخبار. بحار الأنوار: ۴۰/۱۷۶ ب ۹۳ ح ۵۸ از کتاب الزوارة و الفضائل ابن شاذان از عمّار یاسر نقل می کند که گفت: كنت عند أمير المؤمنين علي بن أبي طالب في بعض غزواته فمررنا بواد مملوء نملًا. فقلت: يا أمير المؤمنين! ترى يكون أحد من خلق الله تعالى يعلم عدد هذا النمل؟ قال: نعم يا عمّار. أنا أعرف رجلاً يعلم عدده و كم فيه ذكروا و كم فيه أنثى. فقلت: من ذلك الرجل، يا مولاي؟ فقال: يا عمّار! ما قرأت في سورة يس: \* وَ كَلَّمَ سَيِّئًا أَحْصَى بِنَاءَ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ \*؟ فقلت: بلى يا مولاي. فقال: أُنَا ذَلِكَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ \_ با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب در بعضی جنگ های ایشان، همراه بودم. از بیابانی گذشتیم که پر از مور بود. به حضرت عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! به نظر شما کسی از آفریدگان خدای تعالی هست که شمار این مورچه ها را بداند؟ فرمود: آری، ای عمّار. من کسی را می شناسم که شمار این مورچه ها را می داند و اینکه چند تایی آنها تر و ماده هستند (را نیز می داند). پس عرض کردم: آن مرد کیست، مولای من؟ فرمود: ای عمّار! در سوره ی یاسین نخوانده ای: \* وَ كَلَّمَ سَيِّئًا أَحْصَى بِنَاءَ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ \*؟ عرض کردم: آری، ای مولای من. فرمود: آن «امام مبین» من هستم.



مراد از علم الكتاب در آیه چهل و چهارم سوره الرعد، لوح محفوظ است که قابل تغییر نیست و دارنده ی علم آن، اهل بیت (ع) هستند. (1)

1- الکافی: ۱/۲۲۹ باب انه لم یجمع القرآن کله الا الائمة (ع) و انهم یعلمون علمه کله... ح ۶- برید بن معاویه گوید: به امام باقر آیه شریفه را عرض کردم، فرمود: إِيَّاَنَا عُنَى، وَعَلَيْيْ أَوْلَانَا وَأَفْضَلُنَا وَخَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ \_ (خداوند در این آیه) ما را قصد نموده و حضرت علی اولین ما و برترین ما و بهترین ما خاندان بعد از پیغمبر است. الأما لى صدوق: ۵۶۵ المجلس ۸۳ ح ۳ به سندش از ابوسعید خدری، گوید: از رسول خدا درباره این سخن خدای تعالی: \*قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ \_ گفت آن کس که نزد او علمی از کتاب بود ((۲۷) سوره النمل: آیه ۴۱)\* پرسیدم، فرمود: ذَلِكَ وَصِيٌّ أَخِي سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ. فقلت له: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: \*قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ\*؟ قَالَ: ذَاكَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ \_ او (آن که علمی از کتاب نزد او بود) وصی برادرم، سلیمان بن داوود بود (مقصود آصف بن برخیا است). عرضه داشتیم: یا رسول الله! پس در کلام دیگر خدای عزوجل: \*قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ \_ (ای پیامبر به آنان) بگو: برای گواه میان من و شما، خداوند و آن کسی که علم الكتاب نزد اوست، کفایت می کند\* (آن که علم الكتاب نزد اوست، کیست؟) فرمود: او، برادرم علی بن ابی طالب است.

بنابراین «امام مبین»، لوح محفوظ است و لوح محو و اثبات نیست که در آن برای خدای تعالی بدا حاصل می شود. لذا امیرالمؤمنین (ع) در حدیثی به این امر تصریح فرمودند که: اگر نبود آیه ی \*يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعَدَّةُ أُمِّ الْكِتَابِ \_ آنچه را خداوند اراده کند، محو و ثبت نماید و نزد اوست اُمُّ الْكِتَابِ (1)\* هر آینه به شما خبر می دادم از آنچه صورت گرفته و آنچه در حال شدن است و آنچه در آینده صورت خواهد پذیرفت. (2)

1- (۱۳) سوره الرعد: آیه ۴۰.

2- التَّوْحِيد: ۳۰ ب ۴۳ ح ۱، الأُمالي شيخ صدوق: ۳۴۱ المجلس ۵۵ ح ۱، الإختصاص شيخ مفيد: ۲۳۵، إرشاد القلوب: ۲/۳۴۷، روضة الواعظين: ۱/۱۱۸، الإحتجاج: ۱/۲۵۸ همه به سند خود از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده اند که حضرت در آغاز خلافت بر منبر رفته و در ضمن خطبه ای فرمودند: وَ لَوْ لَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَأَخْبَرْتُكُمْ بِمَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ هِيَ هَذِهِ الْآيَةُ: \*يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعَدَّةُ أُمِّ الْكِتَابِ\* \_ و اگر يك آیه در كتاب خداوند عزوجل نبود، همانا به شما از آنچه صورت گرفته و آنچه در حال شدن است و آنچه تا روز قیامت انجام خواهد شد، خبر می دادم و آن آیه این است: \*يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعَدَّةُ أُمِّ الْكِتَابِ\* . تفسیر العیاشی: ۲/۲۱۵ ح ۵۹- از زراره از امام باقر (ع) نقل می کند که حضرت فرمود: امام سجّاد (ع) می فرمود: لَوْ لَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَحَدَّثْتُكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فقلت: آية آیه؟ قال: قَوْلُ اللَّهِ: \*يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعَدَّةُ أُمِّ الْكِتَابِ\* \_ اگر يك آیه در كتاب خدا نبود، همانا به شما از آنچه تا روز قیامت انجام خواهد شد، خبر می دادم. زراره می گوید: به حضرت عرض کردم: کدام آیه است؟ فرمود: سخن خدا: \*يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعَدَّةُ أُمِّ الْكِتَابِ\* . قرب الإسناد: ۱۵۵ الجزء ۳- امامان بزرگوار باقر، صادق، سجّاد، سیدالهداء، امام معتب و امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: وَ اللَّهُ لَوْ لَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَحَدَّثْنَاكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ \*يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعَدَّةُ أُمِّ الْكِتَابِ\* \_ به خدا سوگند! اگر يك آیه در كتاب خداوند عزوجل نبود، همانا به شما خبر می دادیم به آنچه تا روز قیامت انجام خواهد شد: \*يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعَدَّةُ أُمِّ الْكِتَابِ\* . بحار الأنوار: ۴/۹۷ ب ۳ ح ۴ از الإحتجاج و ج ۴/۱۱۸ ب ۳ ح ۵۲ از تفسیر العیاشی و ج ۱۰/۱۱۷ ب ۸ ح ۱ از التَّوْحِيد و الأُمالي شيخ صدوق.

لازم به ذکر است: مواردی که در احادیث اهل بیت (ع)، «امام مبین» تفسیر به انتمه ی معصومین (ع) شده، به این معناست که آنان، لوح محفوظ هستند که در آن مقدرات محتوم و اطلاعات مربوط به آن، ثبت شده است، یعنی علم به مقدرات محتوم و تفسیر اطلاعات راجع به آن ها، نزد اهل بیت است.

پرسش ها

**پرسش یکم: ما کنت نذری ما الكتاب و لا ایمان**

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُوراً نُّهَدِي بِهِ مَنِ نَشَاءُ مِّنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (1)...\*

پاسخ

شکي نیست که سياق کلام برای بیان این مطلب است: ای پیامبر! آنچه از معارف و شرایع \_ که به آن تلبس و مردم را به سوی آن دعوت می کنی \_ نزد توست، مُدَرَکات نفسانی و نظرات شخصی تو نیست بلکه امری است که از جانب ما نازل شده و منبع آن وحی است و بدون آن، هرگز توانایی آگاهی یافتن از کتاب تکوین و تشریح و ایمان را نداشتی.

اگر وحی از جانب ما نبود، هرگز به خودی خود، از کتاب وحی (اجمالاً و تفصیلاً) آگاهی نداشتی و از ایمان نیز بی اطلاع بودی و برای توراھی برای آگاهی یافتن از آن ها نبود. این مختص به پیامبر ما نیست بلکه سایر پیامبران نیز به خودی خود، از کتاب و ایمان آگاهی ندارند و تنها راه آگاهی یافتن از آن وحی است. بنابراین برای آگاهی از کتاب و ایمان و دست یابی به حقایق آنها، حتماً باید از طریق وحی و روح الإمری وارد شد.

\* وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِّنْ أَمْرِنَا \_ هم چنان که انحاء وحی (گونه های وحی) را به تو و پیامبران قبل از تو ایحاء کردیم (وحی کردیم)، بر تو نیز این

قرآن کریم را وحی نمودیم روحی از جانب ما (که اعظم و اشرف از سایر ملائکه است)\*.

وحی به صورت های زیر انجام می گیرد:

۱- بدون واسطه \*وَحياً\*

۲- با واسطه ی خفی: \*من وراء حجاب\*

۳- با واسطه ی مرئی: \*رسولاً\*

۴- \*و كذلك أوحينا إليك روحاً من أمرنا\*

واژه ی \*كذلك\* در آیه اشاره به سه گونه وحی دارد که در آیه ی پیشین از آنها سخن رفته است. سپس گونه ی چهارم که وحی روح الأمری است، ذکر شده است.

مطلب دیگر اینکه سیاق کلام مجرای «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَةَ» است که مردم بدانند پیامبر آنچه از کتاب، تشریح، معارف و ایمان گفته و آورده است، ساخته و پرداخته فکر، عقل و نظر خودش نیست.

همانند آیه ی کریمه ی: \*وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ - اگر (پیامبر) پاره ای سخنان را (به دروغ) به ما نسبت می داد\* (1).

این بدان جهت است که مردم اطمینان داشته باشند که پیامبر هیچ یک از مطالب معارف را از روی نظر خود نیاورده است و از جانب خود هیچ حلال و حرامی را اعلام نکرده است و اعمال نظر شخصی نمی کند. نکته ی دیگری که

در این آیات وجود دارد این است که اصلاً در کار علم کتاب تکوین و تشریح، بدون وحی، نمی شود راه به جایی برد و این ممکن نیست.

ترجمه ی صحیح آیه چنین است: و همچنین (مانند سه قسم دیگر وحی که در آیه قبل بیان شد) روحی از امر خود را بر تو وحی نمودیم. اگر چنین نبود (از منبع وحی نبود) تو را این گونه از کتاب و ایمان آگاهی نبود (چرا که کتاب و ایمان ساخته تو نیست).

برخی از نکات موجود در آیه:

الف. هم چنان که از سه قسم پیشین وحی بر تو نازل کردیم و تو معارف و احکام را دریافت می نمودی، از این قسم چهارم نیز بر تو وحی نمودیم که وحی روح الامری است.

ب. اگر بر تو وحی نمی شد، هرگز از کتاب (به اجمال و تفصیل) و ایمان و حقایق ایمان آگاهی نمی یافتی.

ج. لکن ما این وحی روح الامری را نور (منور و روشن گر) قرار دادیم تا از میان بندگانمان هرکس را مشیت خودمان اقتضا کرد، به صراط مستقیم هدایت کنیم.

د. و به راستی که تو نیز حتماً به صراط مستقیم هدایت می کنی.

هـ. هدایت الرسول نیز به حتم و جزم هدایت الله است.

و. با توجه به این قسمت از آیه \*إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ\* و وجود ادات تأکید «إِنَّ» و «لَ» برای هدایت الرسول، آشکار است که ابزار هدایت الرسول از جانب خداوند بوده و منبع آن وحی است و ساخته و پرداخته پیامبر

نیست.

البته ما در این نوشته تنها درصدد پاسخ گویی به شبهات یا اشکالاتی هستیم

که بعضاً به نظر می رسد و قصد تفسیر آیات را نداریم وگرنه معارف بسیاری در آیه هست که با بیان اهل بیت(ع) می توان به آن پی برد.

**پرسش دوم: فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ**

\*فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ\* (1)

پاسخ

ترجمه ی آیه بدین صورت است: «اگر در آنچه بر تو نازل کرده ایم تردیدی داری، از کسانی که کتاب(های) آسمانی پیش از تو را می خوانند بپرس. به درستی که آنچه از جانب پروردگارت برای تو آمد، حق است. بنابراین در شمار تردیدکنندگان نباش.»

یحیی بن اکثم برای امام جواد(ع) نامه ای نوشت و از امام درباره مسایلی پرسش نمود از جمله اینکه: مرا از این کلام خداوند تبارک و تعالی: \*فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ\* آگاه کنید که مخاطب آیه کیست؟ چنان چه مخاطب در این آیه پیامبر(ع) بوده است، آیا به این معنا نیست که ایشان به آنچه خداوند نازل فرمود، شک کرد؟ و چنان چه مخاطب این کلام، کسی جز پیامبر اکرم بوده، در این صورت قرآن بر کسی جز ایشان نازل شده است. موسی (برادر امام(ع)) در جواب نوشت از برادرم حضرت امام علی بن محمد(ع) پرسیدم و آن حضرت فرمود: فَأَمَّا قَوْلُهُ: \*فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ\* فَإِنَّ الْمُخَاطَبَ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ(ع) وَلَمْ يَكُ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَلَكِنْ قَالَتِ الْجَهْلَةُ كَيْفَ لَا يَبْعَثُ إِلَيْنَا نَبِيًّا مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَّهُ لَمْ يُعْرِفْ نَبِيَّهُ وَ(2)بَيَّنَّ عُبْرَهُ فِي الْإِسْتِغْنَاءِ عَنِ الْمَأْكُلِ وَالْمَشْرَبِ وَ

1- (۱۰) سوره یونس: آیه ۹۵.

2- در تفسیر العیاشی آمده است: نبیه.



الْمَسِّي فِي الْأَسْوَاقِ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيِّهِ: \*فَسَدِّ مَلِ الَّذِينَ يَقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ\* بِمَحْضَرِ الْجَهْلَةِ هَلْ بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا قَبْلَكَ إِلَّا وَهُوَ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَسْرُبُ وَيَمْسِي فِي الْأَسْوَاقِ، وَلَكَ بِهِمْ أُسُوءٌ. وَإِنَّمَا قَالَ: \*فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ\* وَلَمْ يَكُنْ وَلَكِنْ لِيُنَبِّعَهُمْ كَمَا قَالَ لَهُ (ع): \*فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (1)\*، وَ لَوْ قَالَ: تَعَالَوْا نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ لَمْ يَكُونُوا يَجِئُونَ لِلْمُبَاهَلَةِ وَقَدْ عَرَفَ أَنْ نَبِيِّكُمْ مُؤَدَّ عَنْهُ رَسُولَتَهُ وَمَا هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ. وَكَذَلِكَ عَرَفَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ أَنَّهُ صَادِقٌ فِيمَا يَقُولُ، وَلَكِنْ أَحَبَّ أَنْ يُنصِفَ مِنْ نَفْسِهِ - أَمَا إِنْ كَلَامِ خَدَاوَنْدَ كَهَ فَرَمُودَ: \*فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسَدِّ مَلِ الَّذِينَ يَقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ\* به درستی که مخاطب در این آیه پیامبر خدا(ع) هستند در حالی که هرگز در آنچه خداوند نازل فرموده است، شکی نداشتند. ولی افراد بسیار نادان می گفتند: چگونه است که خدا برای ما پیامبری از جنس فرشتگان نمی فرستد؟ (تا با ما متفاوت باشد). خدا میان پیامبرش و دیگران از جهت احتیاج به خوردنی ها و نوشیدنی و رفتن به بازارها (برای رفع نیاز) تفاوتی نگذارده است (پس او امتیازی بر ما ندارد و نمی تواند پیامبر و اطاعتش بر ما واجب باشد). از این رو خدا به پیامبرش چنین وحی نمود: \*فَسَدِّ مَلِ الَّذِينَ يَقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ\* در حضور این افراد نادان، از کسانی که کتاب(های) آسمانی پیش از تو را می خوانند بپرس آیا خدا پیش از تو پیامبری فرستاده است جز اینکه غذا می خورده و می آشامیده و به بازار می رفته است (با تمام پیامبران چون سایرین این کارها را انجام می داده اند)؟ و تو نیز (ای پیامبر) هم چون آنها هستی. (پس ایراد چنین اشکالاتی از جانب آنان بر تو وجهی

ندارد).

و همانا خداوند فرموده است: \*فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْهُ لَمَّا بَدَأْتُمْ بِهِ لَوْلَا إِذْ يَخْتَلِفُ عَلَيْهِ وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ مَا يَكُونُ لَكُمْ مِنْهُ نَبَأٌ شَرٌّ لَكُمْ وَالْبَيْتُ يُغْفَرُ لَهُمْ فَمَنْ يَتَّبِعِ الْبَيْتَ بِلُطْفٍ مِنَ اللَّهِ فَهُوَ حَرَامٌ \* (و لکن) (قطعاً پیامبر نسبت به آنچه بر ایشان نازل شده بود، هیچ تردیدی نداشت و خداوند از این موضوع آگاه بود و باید در آیه «و لکن» آورده می شد اما چنین نیامده است و این به جهت آن است که تردید از جانب افراد نادان بوده و) برای تبعیت ظاهری از آنان، عبارت چنین بیان شده است. چنان چه خدا به پیامبر(ع) فرموده است: \*فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَابْنَاءَنَا وَنِسَاءَنَا وَنِساءَكُمْ وَنِساءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ \_ حال که چنین است به آنان بگو: بیایید ما فرزندان خود و شما فرزندان خود، ما زنان خود و شما زنان خود و ما آن کسانی را که به منزله ی جانمان هستند و شما آنانی را که به منزله ی جانتان هستند بخوانیم، سپس مباحله کنیم و این گونه دروغ گویان را مورد لعنت خداوند قرار دهیم\*.

این در حالی است که اگر به آنان گفته می شد: «تَعَالَوْا نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ \_ بیایید به مباحله برخیزیم و این گونه لعنت خداوند را بر شما قرار دهیم» (نصارای نجران) برای مباحله نمی آمدند. (از این رو کلام به صورت خطاب آورده نشد تا آنها برای مباحله حاضر شوند) این در حالی بود که خداوند به راستی آگاه بود که پیامبر شما، رسالتش را از جانب خدا ادا نموده است و هرگز از شمار دروغ گویان نبوده و نیست. همچنین پیامبر علیه و آله السّلام نیز آگاه بود که در آنچه می فرماید، راستگو است اما دوست داشت که آنان حضرت را تصدیق

کنند و به خانه ی انصاف درآیند. (از این رو کلام این گونه بیان شد). (1)

عن أبي عبد الله (ع) قال: لَمَّا أَسْرَى بِرَسُولِ اللَّهِ (ع) إِلَى السَّمَاءِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ فِي عَلِيٍّ (ع) مَا أَوْحَى مَا يَشَاءُ مِنْ شَرَفِهِ وَعَظَمِهِ عِنْدَ اللَّهِ وَرَدَّ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَجَمَعَ لَهُ النَّبِيِّنَ فَصَلَّوْا خَلْفَهُ عَرَضَ فِي نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ (ع) مِنْ عَظَمِ مَا أَوْحَى إِلَيْهِ فِي عَلِيٍّ (ع) فَأَنْزَلَ اللَّهُ \*فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسَلِّ الْمَلَأَ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ \* يَعْنِي الْأَنْبِيَاءَ فَقَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ فِي كُتُبِهِمْ مِنْ فَضْلِهِ مَا أَنْزَلْنَا فِي كِتَابِكَ \* لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ \* (2) فَقَالَ الصَّادِقُ (ع): فَوَ اللَّهُ مَا شَكُّ وَلَا سَأَلٌ \_ امام صادق (ع) فرمودند: هنگامی که پیامبر خدا (ع) را در شب معراج به سوی آسمان بردند، خداوند به ایشان آنچه را که می خواست درباره شرافت و عظمت حضرت علی صلوات الله علیه وحی نمود. پیامبر به بیت المعمور برده شدند و تمامی پیامبران به خاطر حضور ایشان گرد هم آمدند. سپس پشت سر ایشان به نماز ایستادند. در جان پیامبر خدا (ع) از عظمت آنچه بر ایشان درباره حضرت علی (ع) وحی شده بود، (پذیرفتن آن از طرف اکثر مردم) عارض شد. از این رو خدا بر ایشان چنین وحی نمود: \*فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسَلِّ الْمَلَأَ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ \_ اگر در آنچه بر تو نازل کرده ایم تردیدی داری، از

1- تفسیر العیاشی: ۲/۱۲۸، تفسیر نور الثقلین: ۳۵۰ ح ۱۶۷ از کتاب علل السَّرائع به سند خود از امام جواد (ع) در تفسیر آیه مانند فرمایش امام هادی (ع) در حدیث قبل را نقل کرده است. تفسیر شریف البرهان: ۴/۸۳۱ ح ۴/۹۵۴۵ [۳] از کتاب الإختصاص شیخ مفید به سندش از امام هادی (ع) با اختلافی روایت نموده است.  
2- (۱۰) سوره یونس: آیه ۹۵.

کسانی که کتاب(های) آسمانی پیش از تو را می خوانند بپرس \* یعنی (از) پیامبران (بپرس). چرا که ما همان مطالبی را که در فضیلت های ایشان (حضرت علی(ع)) در کتاب تو (قرآن) نازل کرده ایم، بر آنان نیز در کتاب هایشان نازل کرده ایم. \* لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ. \_ به درستی که آنچه از جانب پروردگارت برای تو آمد، حق است. بنابراین در شمار تردید کنندگان نباش و از آن کسانی نباش که به آیات خداوند دروغ بستند، چرا که در این صورت از زیان کاران خواهی بود.\* امام صادق(ع) پس از تلاوت این آیات فرمود: به خدا سوگند! پیامبر تردید نکرد و از پیامبران دیگر نیز در این باره سؤالی نفرمود. (1)

این آیات متضمن استشهادی است که بر حقایق معارف مبدأ و معاد و قصص انبیاء و امت های آنان دلالت دارند. خطاب در این آیات از باب «إِيَّاكَ اعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَةَ» است بدین صورت که در آیه آمده است: \*فَأَنْ كُنْتُ \_ اگر چنین بود\*، نه اینکه تو حتماً در تردید هستی بلکه خداوند در این آیه پیامبر را به کنایه از آن افراد نادان مخاطب قرار داده است.

خطاب در این آیه مانند آیه \*يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ... \_ ای پیامبر! چون خواستید زنان را طلاق بدهید\*(2) است. بنابراین آیه قضیه ی شرطیه و فرضیه است و تا شرط آن تحقق نیابد، مشروط آن نیز محقق نمی شود.

1- بحار الأنوار ۱۷/۸۲ ب ۱۵ ح ۶ و ج ۳۶/۹۴ ب ۳۹ ح ۲۵ و تأویل الآيات الظاهرة: ۲۲۶، از تفسیر شریف القمی: ۱/۳۱۶ به سندش از امام صادق(ع).  
2- (۶۵) - سورة الطلاق: آیه ۲.

از طرفي، اين گونه سخن گفتن، روشي است که در عرف تخاطب و تقاهم شایع است. مثلاً وقتی بخواهند امري از امور را اثبات کنند، نخست به دليلي که دارند استدلال مي کنند سپس به مخاطب مي گویند: اگر در اين باره شك داري و يا فرض کنيم قانع نشده اي، دليل ديگري نيز هست و آن فلان دليل است و خيال نکن که آنچه پيش از اين گفتيم تنها دليل ما بود (کنایه از اينکه دلایل اين مطلب محدود نيست).

خلاصه اينکه مقصود آيه بيان اين مطلب است: دليل نبوت پیامبر و راستي آنچه بر ايشان نازل شده است، منحصر به دعوي نبوت و اقامه ي معجزه نيست، بلکه در کتب پیامبران پيشين نيز به مبعوث شدن ايشان بشارت داده شده و اين کتاب ها اگرچه تحريف شده اند، ولي هنوز بشارت هاي زيادي (تقريباً شصت مورد) در آنها باقي مانده و در دست اهل کتاب است.

**پرسش سوم: وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كَذَّبْتَ تَرْكُنَ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً**

\*وَلَوْلَا أَنْ تُبَشِّرَكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً...\*(1)

پاسخ

امام صادق(ع) فرمودند: آنچه که خداوند عزوجل در قرآن با آن، پیامبر را به ظاهر مورد سرزنش قرار داده است، مانند آنکه فرموده: \*وَلَوْلَا أَنْ تُبَشِّرَكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً\* در حقیقت شخص دیگری را قصد نموده است.(2)

واژه ي «لَوْ» در آیه «امتناعیه» است به این معنا که قطعاً خدا، انبیا و اولیای خود را به واسطه ي افاضه ي مقام عصمت و علم و ایمان راسخ از هر نوع لغزش طوری حفظ می کند که حتی خیال مخالفت در قلوب آنها خطور نکرده و سهو، خطا و اشتباه از آنها سر نمی زند. به همین جهت قول و فعل و تقریر آنان حجت است.

لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً: این جمله جزای «لولا» است بدین معنا: البته بر فرض محال (ای پیامبر) اگر دارای مقام عصمت نبودی، با مکرهای کفار و مشرکین هر آینه نزدیک بود اندکی به مساعدت آنها تمایل کنی. یعنی هرچند نفس ایمان مانع از مساعدت کفر و شرک است اما نیاز به تأییدات بیایي الهی همواره پابرجاست.

امام حسن بن علی(ع) فرمود: كَأَنِّي بِكُمْ وَقَدْ اخْتَلَفْتُمْ بَعْدِي فِي الْخَلْفِ مِنِّي أَمَا إِنَّ الْمُقَرَّرَ بِالْأَيْمَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ(ع) الْمُنْكَرَ لَوْلَدِي كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ ثُمَّ أَنْكَرَ بُرُوءَ رَسُولِ اللَّهِ(ع) وَ الْمُنْكَرَ لِرَسُولِ اللَّهِ(ع) كَمَنْ أَنْكَرَ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ اللَّهِ لِأَنَّ طَاعَةَ آخِرِنَا كَطَاعَةَ أَوْلِنَا وَ الْمُنْكَرَ لِآخِرِنَا كَالْمُنْكَرِ لِأَوْلِنَا

1- (۱۷) سوره الإسراء: آیه ۷۵.

2- تفسیر نورالتعلین: ۳/۱۹۸ ح ۳۶۲.

أَمَا إِنَّ لَوْلَدِي غَيْبَةً يَرْتَابُ فِيهَا النَّاسُ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - گویا می بینم شما را در حالی که پس از من درباره ی جانشینم اختلاف دارید. آگاه باشید! همانا هرکس به امامان بعد از رسول خدا(ع) اعتراف کند و منکر امامت فرزندانم شود، چون کسی است که به تمامی پیامبران خدا و فرستادگان او اعتراف کند و منکر نبوت رسول خدا(ع) شود و انکارکننده ی رسول خدا(ع) مانند کسی است که تمام پیامبران خدا را انکار کند؛ زیرا فرمان برداری از آخرین نفر از ما اهل بیت، مانند اطاعت از نخستین فرد ماست و کسی که آخرین ما را انکار کند، مانند کسی است که نخستین ما را انکار کند. آگاه باشید! همانا فرزندانم غیبی دارد که همه ی مردم در آن به شک افتند مگر آن کس که خدای عزوجل او را حفظ کند. (1)

در حدیث آمده است: بر همه ی مکلفین از جمله پیامبر و ائمه ی هدی نیز واجب است نماز بگزارند و نماز بدون فاتحه کتاب، نماز نیست:

محمد بن مسلم می گوید: درباره ی کسی که نماز را بدون سوره ی فاتحه بخواند از امام باقر(ع) پرسیدم، ایشان فرمودند: لا صَلَاةَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَبْدَأَ بِهَا فِي جَهْرٍ أَوْ إِخْفَاتٍ. قلت: أَيْهَذَا أَحَبُّ إِلَيْكَ إِذَا كَانَ خَائِئِلاً أَوْ مُسْتَعْجِلاً يقرأ بسورةٍ أَوْ فاتحة الكتاب؟ قال: فاتحة الكتاب - نماز (این شخص صحت) ندارد مگر اینکه (نماز را با سوره ی فاتحه به جهر یا اخفات آغاز کند. عرض کردم: اگر ترسان یا شتاب زده باشد، سوره بخواند یا فاتحه کتاب را؟ حضرت فرمود: فاتحه کتاب را. (2)

1- شیخ صدوق در کتاب شریف کمال الدین و تمام النعمة: ۲/۴۰۹ ب ۳۸ ح ۸ به سند خود از موسی بن جعفر بن وهب بغدادی از امام عسکری(ع).

2- الکافی شریف: ۳/۳۱۷ باب قراءة القرآن... ح ۲۸ به سند خود از ابن مسلم.

محمد بن مسلم مي گويد: از امام باقر(ع) درباره ي كسي كه نماز را بدون سوره ي فاتحه بخواند پرسيدم، فرمودند: لا صلاة له إلا أن يقرأ بها في جهر أو إخفاتٍ \_ نماز (اوصحت) ندارد مگر اينكه سوره فاتحه را به جهر يا اخفات بخواند. (1)

و در سوره ي فاتحه الكتاب آمده است: \*إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ \_ ما را به راه راست هدايت فرما\* (2)

محمد بن علي حلي گويد: در حالي كه پشت سر امام صادق(ع) نماز مي گزاردم، شنيدم بي شمار مي فرمود: إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (3)

در تفسير منسوب به امام حسن زكي عسكري(ع) آمده است كه درباره ي آيه \*إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ\* فرموده باشند: نَقُولُ أَدُمُ لَنَا تَوْفِيقَكَ الَّذِي أَطْعَمَنَا فِي ماضِي أَيَّامِنَا حَتَّى نُطِيعَكَ كَذَلِكَ فِي مُسْتَقْبَلِ أَعْمَارِنَا \_ توفيقى را كه از جانب خود به ما ارزاني داشتى كه به واسطه ي آن، تو را در روزهاي گذشته، اطاعت مي كرديم، به ما عطا فرما تا تو را همان گونه در روزهاي آينده ي عمرهايمان، فرمان برداري كنيم. (4)

همه ي اين ها براي دوام توفيق و زيادت معرفت و تضرع ايشان به درگاه خداوند و آموزش دادن به ديگران است.

#### پرش چهارم: لَنْ أَشْرَكَتَ لِيَخْبِطَنَّ عَمَلُكَ

1- تهذيب الأحكام: ٦/٢١٤ ب ٩ ح ٣١ به سند خود از ابن مسلم.

2- (١) سوره فاتحه الكتاب: آيه ٦.

3- مستدرک الوسائل: ٤/٢٢١ ب ٥٠ ح ٤٥٤٣ - ٤.

4- بحار الأنوار: ٨٩/٢٥٢ ب ٢٩ از تفسير الإمام(ع).



\*وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ

مِنَ الْخَاسِرِينَ\* (1).

پاسخ

ترجمه ی آیه ی آورده شده بدین قرار است: «و به درستی که به تو و به آنان که پیش از تو بودند (سایر پیامبران) وحی شد، به یقین اگر برای خداوند، شریک قائل شوی، عمل تو نابود خواهد شد و از جمله ی زیان کاران خواهی بود».

امام صادق(ع) فرمودند: نَزَلَ الْقُرْآنُ بِإِتَاكِ أَعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَةٌ \_ قرآن براساس «تورا خطاب می کنم ولی همسایه، تو گوش فراده» نازل شده است (ظاهر خطاب تو هستی ولی مقصود شخص دیگری است است، به در می زند تا دیوار گوش دهد)(2).

همچنین از جمله ی این خطاب ها آن است که امام صادق(ع) فرمودند: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ نَبِيَّهٖ بِإِتَاكِ أَعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَةٌ، وَالدَّلِيلُ عَلَىٰ ذَلِكَ قَوْلُهُ: \*بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (3)\* وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ نَبِيَّهٗ(ع) يَعْبُدُهُ وَيَسْتَكْرِهُهُ وَلَكِنْ اسْتَعْبَدَ نَبِيَّهٗ بِالِدُّعَاءِ إِلَيْهِ تَأْدِيباً لِأَمْتِهِ \_ همانا خدای تعالی پیامبرش را به «إِتَاكِ أَعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَةٌ» برانگیخته است و دلیل بر آن، این کلام اوست که فرمود: \*بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ \_ البته تنها خدا را پرست (اطاعت کن) و از شمار

1- (۳۹) سوره الزمر: آیه ۶۶.

2- الکافی: ۲/۶۳۰ باب التَّوَادُّعِ ح ۱۴ به سند خود از عبدالله بن بکیر از امام صادق(ع)، تفسیر شریف البرهان: ۱/۵۰ ح ۱/۱۶۹ [۱] به نقل از الکافی.

3- (۳۹) الزمر: آیه ۶۷.

شکرگزاران باش \* حال آن که خدا می دانست پیامبرش (ع) او را می پرستد و سپاس گزار می کند، لکن از پیامبرش خواست او را بپرستد به جهت تأدیب و آموزش امت حضرت (ظاهر خطاب، پیامبر (ع) و مقصود امت ایشان هستند) (1).

علی بن محمد بن الجهم گوید: در مجلس مأمون حاضر شدم در حالی که امام رضا (ع) حضور داشتند. (مأمون) به حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! آیا از سخنان شما نیست که فرمودید: پیامبران معصوم اند؟ فرمود: آری. (مأمون سؤالاتی از حضرت پرسید از جمله این سؤال: ای ابالحسن! مرا از معنای این سخن خداوند تعالی \*عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ \_ خدا تو را مورد بخشش خود قرار داد، از چه رو به آنان اجازه دادی؟\* (2) آگاه کن. راوی گوید: امام رضا (ع) به او فرمودند: هَذَا مِمَّا نَزَلَ بِإِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَةَ، خَاطَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ نَبِيَّهُ ( ) وَ أَرَادَ بِهِ أُمَّتَهُ، وَ كَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: \*لَيْنَ أَسْرُكْتَ لِيَخْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ\* وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: \*وَ لَوْ لَا أَنْ نَبِّشَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْنًا قَلِيلًا\* (3). قال: صدقت باین رسول الله ( ) \_ این آیه از جمله مواردی است که براساس خطاب ایتاک أعنی و اسمعی یا جارة نازل شده است. خداوند، پیامبرش ( ) را با این آیه مخاطب قرار داده ولی مراد او، امت ایشان بوده اند. و هم چنین است این کلام خدای عزوجل که فرمود: \*لَيْنَ أَسْرُكْتَ لِيَخْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ\* و این سخن خدای \_ متعال: \*وَ لَوْ لَا أَنْ

1- تفسیر شریف القمی: ۲/۲۵۱.

2- (۹) سوره التوبة: آیه ۴۳.

3- (۱۷) سوره الإسراء آیه ۷۵.

تَبَشِّرُكَ لَقَدْ كَذَبْتَ تَزَكُّنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً\* (این آیات نیز از باب اِتَاكَ أَعْنِي و اَسْمَعِي يَا جَارَةَ هَسْتَنْد). مأمون گفت: ای فرزند رسول خدا ( ) راست گفتی. (1)

**پرسش پنجم: وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ... وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ**

---

1- تفسیر شریف البرهان: ۴/۷۲۶ ح [۵/۹۲۸] از شیخ صدوق به سند خود از علی بن محمد بن الجهم.

\*ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَفَلَا مَهْمُ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ\* (١١)

پاسخ

ترجمه ي آيه چنين است: «آن از جمله خبرهاي غيب است كه به تو وحى مي كنيم، آن دم كه قلم هاي خویش را مي افكندند تا (تصميم بگيرند) کدام يك از آنان مريم را سرپرستي كند و نيز آن دم كه با هم كشمكش مي كردند، تو در كنار آنها حاضر نبودي».

آيه كريمه تصريح دارد كه آگاهي پيامبر نسبت به اجتماع آنان، به وسيله ي وحى به دست آمده است بدین معنا كه منبع اطلاعات نبی، وحی از جانب پروردگار است و این مطلب گویای جهل ایشان نبوده و تناقضی با علم ایشان ندارد. بنابراین در این آیه قسمتی وجود ندارد كه با علم یا عصمت پيامبر(ع)، تعارضی داشته باشد و این مطلب نیازی به توضیح ندارد.

**پرسش ششم: مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَذَتْ وَ لَا قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ هـ**

**ذ**

1- (٣) سوره آل عمران: آیه ٤٥.

\*تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ\* (I).

پاسخ

مسلم است که اهل بیت - پیامبر اکرم، دخت گرامی ایشان، امیرالمؤمنین و امامان صلوات الله عليهم اجمعین - هیچ چیز را بالاستقلال ندارند و آنچه دارند (از علم و عصمت و ولایت و...) همه از جانب خدای تعالی به ایشان افاضه شده است. بنابراین هیچ نداشتند تا آن گاه که خداوند به ایشان افاضه فرمود.

این زمان هنگامه ی خلقت انوار ایشان بود. هم چنان که پیامبر(ع) فرمودند: اولین مخلوق من بودم و فرمودند: اولین مخلوق عقل بود. بنابراین وجود ایشان با عقل قرین و عین عقل است. یا حضرت امام محمد باقر(ع) درباره حضرت زهرا فرمودند: لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مَلَكٍ فَأَنْطَقَ بِهِ لِسَانَ مُحَمَّدٍ(ع) فَسَمَّاهَا فَاطِمَةَ. ثُمَّ قَالَ: إِنِّي فَطَّمْتُكَ بِالْعِلْمِ وَفَطَّمْتُكَ عَنِ الظُّمْتِ. ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ(ع): وَاللَّهِ لَقَدْ فَطَّمَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْعِلْمِ وَعَنِ الظُّمْتِ بِالْمِيثَاقِ - چون حضرت فاطمه متولد شدند، خداوند عزوجل به یکی از فرشتگان وحی نمود تا نام فاطمه را بر زبان پیامبر خدا(ع) جاری نماید. بدین سبب پیامبر ایشان را فاطمه نامیدند. سپس (خدا) به ایشان (حضرت زهرا) فرمود: من تو را با علم و دانش همراه (از جهل بریده) و از پلیدی پاک نمودم. سپس امام باقر(ع) فرمودند: به خدا سوگند! خدای تبارک و تعالی، فاطمه را در

روز عهد و میثاق (عالم ذر) با علم قرین کرده و از پلییدی ها و حیض جدا نمود. (1) و هم چنان که اهل بیت (ع) فرمودند: ما تسبیح و تقدیس و... را به فرشتگان آموزش دادیم.

نکته ی دیگر اینکه خداوند همواره به خلق علم مشغول است: \*يَسْتَلْهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ\_ آن کسانی که در زمین و آسمان هستند از او درخواست می کنند، او هر روز در کاری است\* (2).

خداوند این علوم را طی مراحل خاصی به حضرات معصومین (ع) می دهد. در روایات بسیاری آمده است که هر لحظه این افاضه ی علوم از سوی خداوند برای ایشان صورت می گیرد. ابتدا به پیامبر اکرم و سپس به سایر معصومین تا امام زمان حی (زنده) صلوات الله علیهم داده می شود.

ابوحمزه ثمالی گوید: به امام زین العابدین (ع) عرض کردم: از شما سه پرسش دارم که می خواهم بدون تقیّه به من پاسخ دهید. فرمودند: پذیرفتم. عرض کردم: درباره آن دو نفر از شما می پرسم، فرمود: فَعَلَيْهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ بَلَعْنَاهُ كُلَّهَا مَا نَا وَاللَّهِ وَهُمَا كَافِرَانِ مُسْتَرِكَانِ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ. ثم قلت: الأئمة يحيون الموتى ويرعون الأكمه والأبرص ويمشون على الماء؟ قال: ما أعطى الله نبياً شئاً قط إلا وقد أعطاه مُحَمَّداً (ع) وَأَعْطَاهُ مَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ. قلت: و كل ما كان عند رسول الله (ع) فقد أعطاه أمير المؤمنين (ع)؟ قال: نَعَمْ ثُمَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ ثُمَّ مِنْ بَعْدُ كُلِّ إِمَامٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَعَ الزَّيَادَةِ الَّتِي تَحْدُثُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَفِي كُلِّ شَهْرٍ إِي وَاللَّهِ

- 
- 1- بحار الأنوار: ٤٣/١٣ ب ٢ ح ٩ از علل الشرائع: ١/١٧٩ ح ٤ به سندش از امام باقر (ع). علامه مجلسی گوید: مانند این روایت را شیخ هاشم در مصباح الأنوار نقل کرده است.  
2- (٥٥) سورة الرّحمان: آیه ٣٠.

فِي كُلِّ سَاعَةٍ - بر آن دو باد لعنت خداوند به تمامی لعنت هایش. آنان از دنیا رفتند در حالی که کافر و مشرک به خدای عظیم بودند. سپس عرض کردم: آیا امامان، مردگان را زنده کرده و کور و پستی دار را شفا می دهند و روی آب راه می روند؟ فرمود: خداوند به هیچ پیامبری چیزی (از معجزات و علوم) نداده است مگر اینکه آن را به محمد(ع) نیز داده است و افزون بر آن، چیزهایی به آن حضرت داده است که به آنان (سایر پیامبران) نداده است. عرض کردم: و تمام آنچه نزد رسول الله(ع) بوده است، تحقیقاً به امیرالمؤمنین(ع) داده است؟ فرمود: آری، سپس (به) حسن و حسین، سپس بعد از آنان، (از) هر امامی به امام دیگر (داده است) تا روز قیامت، به اضافه ی علوم افزون در هر سال و هر ماه و به خدا سوگند در هر ساعتی که اتفاق می افتد. (1)

ابوحمزه ثمالی گوید: به امام سجّاد(ع) عرض کردم: آنچه (از علوم) نزد پیامبر(ع) بود، همه را به امیرالمؤمنین(ع) دادند؟ سپس به امام حسن و امام حسین سپس به همه ی امامان(ع) تا هنگامه ی برپایی روز قیامت (سپرده) می شود؟ فرمود: نَعَمْ مَعَ الزَّيَادَةِ الَّتِي تَحْدُثُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ فِي كُلِّ شَهْرٍ إِي وَ اللّٰهُ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ - آری، به اضافه ی علم زیادتی نسبت به حوادثی که در هر سال و در هر ماه و به خدا سوگند در هر ساعت، رخ می دهد. (2)

امام محمد باقر(ع) فرمودند: لَوْ لَا أَنَا تَزَادُ لَأَتَّقَدْنَا. قال قلت: تزادون شيئاً لا يعلمه رسول الله(ع) قال: أما إنّه إذا كان ذلك عرّض على رسول الله(ع) ثمّ على

1- بحار الأنوار: ۲۹/۲۷ ب ۱۳ ح ۱ از بصائر الدرجات.

2- بحار الأنوار: ۹۱/۲۶ ب ۳ ح ۱۴ از دو کتاب شریف بصائر الدرجات و الإختصاص.

الْأئِمَّةُ ثُمَّ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنَا \_ اگر افزایش علمی پیدا نکنیم، بی علم می مانیم. عرض کردم: آیه به علم شما چیزی اضافه می شود که پیامبر خدا(ع) آن را نمی دانستند؟ فرمود: هرگاه بنای افزایش علم باشد، نخست به پیامبر خدا(ع) عرضه می شود، سپس بر امامان تا برسد به ما. (1)

صفوان بن یحیی می گوید: شنیدم امام رضا(ع) فرمود: امام صادق(ع) می فرمود: لَوْلَا أَنَا لَنَزَدْنَا لَأَنْفَدْنَا \_ اگر نبود که ما را علم افزوده می شد، هر آینه بی علم می شدیم. (2)

امام جعفر صادق(ع) فرمود: لَيْسَ يَخْرُجُ شَيْءٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَبْدَأَ بِرَسُولِ اللَّهِ (ع) ثُمَّ بِوَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ لِكَيْلَا يَكُونَ آخِرُنَا أَعْلَمَ مِنْ أَوْلَانَا \_ چیزی (از علم) از نزد خدای عزوجل خارج نشود، جز اینکه (افاضه از) رسول خدا(ع) آغاز شود، سپس به امیرالمؤمنین(ع) رسد و سپس به امامان دیگر، یکی پس از دیگری، بدان جهت که امام آخر از امام اول عالم تر نباشد. (3)

ابوبصیر گوید: از امام صادق(ع) شنیدم چنین می فرمود: إِنَّا لَنَزَدَا فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَلَوْ لَمْ نَزِدْ لَنَفَدَ مَا عِنْدَنَا \_ به درستی که در هر شب و روز (بر علم) ما (اهل بیت) افزوده می شود. و اگر بر (علم) ما فزونی نیاید، هر آینه آنچه نزد ما

1- الکافی: ۱/۲۵۵: باب لَوْلَا أَنَا لَنَزَدْنَا لَأَنْفَدْنَا (ع) یزدادون لنفد ما عندهم... ح ۳.

2- بحار الأنوار: ۲۶/۹۰: ب ۳ ح ۱۲ و ۱۳.

3- الکافی: ۱/۲۵۵: باب لَوْلَا أَنَا لَنَزَدْنَا لَأَنْفَدْنَا (ع) یزدادون لنفد ما عندهم... ح ۴.



است، تمام شود. (1)

عمر بن یزید گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: إذا مضى الإمام يفضي من علمه في الليلة التي يمضي فيها إلى الإمام القائم من بعده مثل ما كان يعلم الماضي؟

قال: وما شاء الله من ذلك يورث كُتُباً ولا يُوكَلُ إلى نفسه و يُزادُ في ليلته و نهاره... آیا چون امامی از دنیا برود، آنچه علم دارد را در شبی که از دنیا می رود، به امام قائم پس از خود می سپارد، همان گونه که امامان پیش از او چنین کردند؟ فرمود: و آنچه مشیت خداوند بر آن تعلق گیرد، کتاب هایی به ارث می برد و به خود واگذار نمی شود و در هر شب و روز به علم و آگاهی او افزوده می شود. (2)

همچنین روایات بسیاری وجود دارد که بیان می دارد این افاضه ی علوم در شب های جمعه برای اهل بیت(ع) رخ می دهد و در آن شب تمام ایشان به عرش خدا رفته و در آنجا علوم جدید را تحویل می گیرند.

امام جواد(ع) از رسول الله(ع) نقل کردند که ایشان فرمودند: إِنَّ أَرْوَاحَنَا وَأَرْوَاحَ النَّبِيِّينَ تُوَالِي الْعَرْشَ كُلَّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ فَتَصْبِحُ الْأَوْصِيَاءَ وَقَدْ زِيدَ فِي عِلْمِهِمْ مِثْلُ جَمِّ الْعَفْصِ مِنَ الْعِلْمِ... به درستی که روح ما (اهل بیت) و روح پیامبران در هر شب جمعه به عرش می روند. در نتیجه اوصیا (جانشینان پیامبر) صبح می کنند در حالی که به دانش آنان، جمع بسیار فراوانی از دانش، افزوده شده باشد. (3)

امام جواد(ع) از امام صادق(ع) نقل نمود که فرمودند: وَاللَّهِ إِنَّ أَرْوَاحَنَا وَ

1- بحار الأنوار: ۲۶/۹۱ ب ۳ ح ۱۵ از بصائر الدرجات.

2- بحار الأنوار: ۲۶/۹۴ ب ۳ ح ۲۸ از بصائر الدرجات به دو سند.

3- بحار الأنوار: ۲۶/۹۱ ب ۳ ح ۱۰ از بصائر الدرجات.

أَزْوَاحَ النَّبِيِّينَ لَتَوَافِي الْعَرْشِ كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةً فَمَا تَرُدُّ فِي أَيْدَانِنَا إِلَّا بِجَمِّ الْعَفِيرِ مِنَ الْعِلْمِ - به خدا سوگند! همانا روح های ما (اهل بیت) و روح پیامبران در هر شب جمعه به عرش می روند و به بدن های ما بازمی گردند مگر با علم فراوانی. (1)

ابویحیی صنعانی می گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: یا ابایحیی! إِنَّ لَنَا فِي لَيْلِي الْجُمُعَةِ لَسَانًا مِنَ السَّانِ. قال: قلت: جعلت فداك! و ما ذاك السَّانُ؟ قال: يُؤَدِّنُ لِأَزْوَاحِ الْأَنْبِيَاءِ الْمَوْتَى (ع) وَ أَزْوَاحِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَوْتَى وَ رُوحِ الْوَصِيِّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانَيْكُمْ يُعْرَجُ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى تُوَافِيَ عَرْشَ رَبِّهَا فَتَطُوفَ بِهِ أُسْبُوعًا وَ تُصَلِّيَ عِنْدَ كُلِّ قَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ تُرَدُّ إِلَى الْأَبْدَانِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا. فَصَبْحُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ قَدْ مُلِئُوا سُرُورًا وَ يُصْبِحُ الْوَصِيُّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانَيْكُمْ وَ قَدْ زِيدَ فِي عِلْمِهِ مِثْلَ جَمِّ الْعَفِيرِ - ای ابایحیی! برای ما در شب های جمعه شأن بزرگی است. گوید: عرض کردم: قربانت شوم! آن شأن چیست؟ فرمود: به ارواح پیغمبران و اوصیای درگذشته (ع) و روح وصی که در میان شما است (امام زمان) اجازه داده می شود که به آسمان بالا روند تا به عرش پروردگارش برسند. در آن جا هفت دور طواف کنند و نزد هر رکنی از ارکان عرش دو رکعت نماز گزارند، سپس به کالبدهای پیشین خود برگردند. چون صبح شود، پیامبران و اوصیا، از شادی سرشار باشند و آن وصی که در میان شماست در حالی که مقدار زیادی به علم او افزوده شده باشد، صبح می کند. (2)

مفضل بن عمرو گوید: روزی امام صادق (ع) به من فرمودند: إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ

1- بحار الأنوار: ۲۶/۹۱ ب ۳ ح ۱۰ از بصائر الدرجات.

2- الكافي: ۱/۲۵۴ باب في أن الأنمة (ع) يزدادون في ليلة الجمعة... ح ۱، بحار الأنوار: ۲۶/۹۱ ب ۳ ح ۸ از بصائر الدرجات مانند آن.

لَيْلَةَ جُمُعَةٍ سُرُورًا. قلت: زادك الله و ما ذاك؟ قال: إِذَا كَانَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ (ع) الْعَرْشَ وَ وَافَى الْأَيْمَةَ (ع) مَعَهُ وَ وَافَيْنَا مَعَهُمْ فَلَا تَرُدُّ أَرْوَاحَنَا إِلَى أَسْفَلِنَا إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَقَادٍ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَأَنْقَدْنَا. برای ما در هر شب جمعه سروری (ویژه) است. عرض کردم: خدا برای شما فزونی بخشد، آن سرور چیست؟ فرمود: چون شب جمعه شود، پیغمبر خدا (ع) به عرش خدا برآید و ائمه (ع) همراه ایشان برآیند و ما نیز همراه با ایشان برآییم. پس ارواح ما به بدن های ما بازنگردد مگر با علمی سودبخش و اگر چنین نباشد، به یقین علم ما نابود شود. (1)

امام صادق (ع) فرمود: مَا مِنْ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ إِلَّا وَ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ فِيهَا سُرُورٌ. قلت: كيف ذلك جعلت فداك؟ قال: إِذَا كَانَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ (ع) الْعَرْشَ وَ وَافَى الْأَيْمَةَ (ع) وَ وَافَيْتُ مَعَهُمْ فَمَا أَرْجِعُ إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَقَادٍ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَأَنْقَدَ مَا عِنْدِي. شب جمعه ای نیست جز اینکه در آن برای اولیای خداوند، سروری (ویژه) است. (راوی گوید) عرض کردم: قربانت شوم! آن سرور چیست؟ فرمود: چون شب جمعه شود، پیغمبر خدا (ع) و ائمه (ع) به عرش برآیند و من هم با ایشان برآیم و جز با علمی سودبخش بازنمی گردم و اگر چنین نبود، به یقین آنچه نزد من است، نابود می شد. (2)

امام صادق (ع) فرمودند: إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ وَفِدَةٌ إِلَى رَبِّنَا فَلَا تَنْزِلُ إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَطْرَفٍ. به درستی که برای ما در هر شب جمعه ورودی است به درگاه

1- الكافي: ١/٢٥٤ باب في أن الأئمة (ع) يزدادون في ليلة الجمعة... ح ٢، بحار الأنوار: ٢٦/٨٩ ب ٣ ح ٦ از بصائر الدرجات.

2- بحار الأنوار: ٢٦/٩١ ب ٣ ح ٧ از بصائر الدرجات.

پروردگارمان. پس از آن، فرود نمی آیم مگر با علمی جدید و نو. (1)

امام صادق(ع) فرمودند: ما مِنْ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ إِلَّا وَ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ فِيهَا سُرُورٌ. قلت: كيف ذلك جعلت فداك؟ قال: إِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ(ع) الْعَرْشَ وَ وَافَيْتُ مَعَهُ فَمَا أَرْجِعُ إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَمَادٍ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَتَفِيدَ مَا عَدَدْنَا \_ شب جمعه ای نیست مگر اینکه برای اولیای خدا (امامان)، در آن شب شادمانی (مخصوصی) است. (راوی گوید: عرض کردم: جانم به فدایت! آن (شادمانی) چگونه است؟ فرمود: هنگامی که شب جمعه شود، پیامبر(ع) به عرش برود و من نیز همراه با ایشان به عرش می روم. از آنجا (به زمین) باز نمی گردم مگر همراه با علمی سودبخش و اگر چنین نبود (هر شب جمعه به دانش ما افزوده نمی شد) هر آینه آن چه (از علم) نزد ماست، تمام می شد. (2)

امام صادق(ع) به داوود رقی فرمودند: أَيُّكُمْ يَنَالُ السَّمَاءَ؟ فَوَلَّى اللَّهُ إِنَّ أَرْوَاحَنَا وَ أَرْوَاحَ النَّبِيِّينَ لَتَنَالُ الْعَرْشَ كُلَّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ... \_ کدام يك از شما، به آسمان (منبع علوم الهی) دسترسی دارد؟! پس به خدا سوگند! همانا روح ما (اهل بیت) و روح پیامبران در هر شب جمعه به عرش الهی می رسد.... (3)

روایات بسیار دیگری نیز وجود دارد که شب قدر را جزو این شب ها بیان می کند. در این شب فرشته ی روح که مقامی عظیم تر از مقام جبرئیل و میکائیل(ع) دارد، نازل می شود و علوم مربوط به هر چیزی را \_ که تمام این

1- بحار الأنوار: ۲۶/۹۱ ب ۳ ح ۷ از بصائر الدرجات.

2- بحار الأنوار: ۲۶/۹۱ ب ۳ ح ۹ از بصائر الدرجات.

3- بحار الأنوار: ۲۶/۹۷ ب ۳ ح ۳۶ از بصائر الدرجات.

علوم صحیح و سلام هستند \_ همچنین تمامی مقدرات را به امام زمان حی تحویل می دهند و ایشان بر مقدرات مهر تأیید می زنند و اجازه ی دست بردن در آن را نیز دارند.

امام جواد فرمودند: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ: \*فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (1) \* يَقُولُ يُنَزَّلُ فِيهَا كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ وَ الْمُحَكَّمِ لَيْسَ بِشَيْئَيْنِ إِلَّا مَا هُوَ شَيْءٌ وَ أَحَدٌ فَمَنْ حَكَمَ بِمَا لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ فَحُكْمُهُ مِنْ حُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ حَكَمَ بِأَمْرٍ فِيهِ اخْتِلَافٌ فَرَأَى أَنَّهُ مُصِيبٌ فَقَدْ حَكَمَ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ. إِنَّهُ لَيُنَزَّلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى وَليِّ الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً يُؤْمَرُ فِيهَا فِي أَمْرٍ نَفْسِهِ يَكْذِبُ وَ كَذَا وَ فِي أَمْرِ النَّاسِ يَكْذِبُ وَ كَذَا وَ إِنَّهُ لَيَحْدُثُ لِيُليِّ الْأَمْرِ سُبُؤَى ذَلِكَ كُلِّ يَوْمٍ عَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَاصَّ وَ الْمُكْتُونُ الْعَجِيبُ الْمُخْزُونُ مِثْلُ مَا يُنَزَّلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنَ الْأَمْرِ. ثُمَّ قَرَأَ: \*وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمْدُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ \* (2) \_ خداوند عزوجل درباره شب قدر می فرماید: \*فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ\_ در آن (شب) هر چیز محکم و استواری، از یکدیگر جدا می شوند\* (خداوند در این آیه) می فرماید: در آن (شب) هر امر محکمی نازل می شود و امر محکم دو چیز نیست بلکه به یقین یک چیز است. بنابراین هرکس درباره چیزی که در آن اختلافی نیست حکم کند، حکم او از حکم خدای عزوجل است و هرکس درباره چیزی حکم کند که درباره آن اختلاف باشد و (حکم و باور) خود را حق بداند، به حکم طاغوت حکم کرده باشد. همانا به درستی در شب قدر تفسیر امور سال به سال بر ولیّ امر نازل و به او ابلاغ می شود که درباره

1- (۴۴) سوره الدخان: آیه ۵.

2- (۳۱) سوره لقمان: آیه ۲۸.

خود چنین و چنان دستور دارد و درباره مردم چنین و چنان. و همانا برای ولی امر (امام معصوم زمان(ع)) علاوه بر این مورد، هر روز، علم مخصوص و مکنون (باطنی) و شگفت انگیز خداوند عزوجل پدید می آید، مانند همان چیزی که در شب قدر از امر نازل می شود. سپس این آیه را تلاوت نمود: \*وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ\_ و اگر هر درختی در زمین است قلم شود و دریایی مداد گردد و هفت دریای دیگر بدان پیوندند، کلمات خدا تمام نشود همانا خدا عزیز و حکیم است\*(1).

بنابراین اهل بیت(ع) بالاستقلال از خود هیچ ندارند و آنچه دارند به افاضه ی الهی بوده و هست و این مطلب هیچ تضادی با عصمت و علم ایشان ندارد بلکه گویای فزونی لحظه به لحظه ی علم ایشان و آگاهی از علوم جدید است که از جانب خدای تعالی به آنان افاضه می شود.

نتیجه ی این احادیث:

۱- روح امامان معصوم و روح پیامبران خدا، در هر شب جمعه، به عرش می رسند و از آنجا بازنمی گردند مگر اینکه علمی فراوان به آن ها ارزانی شده است. که اگر چنین نبود، علم آنان تمام می شد.

۲- تمامی علوم پیامبران و امامان پیشین، به امام وقت می رسد.

۳- علم عطا شده، علم تفصیلی نسبت به حوادث لحظه به لحظه است.

1- الکافی شریف: ۱/۲۴۸ باب فی شأن إنا أنزلناه فی لیلۃ القدر و تفسیرها... ح ۳، تفسیر نورالثقلین: ۴/۲۱۵ ح ۹۰، بحار الأنوار: ۲۵/۷۹ ب ۳ ح ۶۶.

۴- چون اراده می شود که به علم امامان زیادتی شود، از پیامبر(ع) آغاز شده و سپس به امامان تک تک تا امام وقت افاضه می شود.

۵- علم تمام اهل بیت(ع)، همه از یک منبع است و به همه ی آنان به طور مساوی داده می شود و همه در علم یکسان هستند.

۶- روح پیامبران گذشته و امامان پیشین و روح امام وقت، همه، در دریافت علوم جدید الهیه همراه هستند.

۷- همه چیز به امام واگذار نمی شود بلکه در هر شبانه روز به علم ایشان افزوده می شود.

۸- اهل بیت(ع) به منبع علوم الهیه دسترسی دارند.

البته احادیث بسیار دیگری نیز وجود دارند که دال بر این معانی هستند. بنابراین علم آنان رو به زیادت است و به تفصیل حوادث و آنچه متعلق به آنهاست و... آگاهی می یابند و علم حق و بالتبع علم اهل بیت(ع) ایستایی ندارد. نکته ی دیگر اینکه خداوند هفتاد و سه حرف علم دارد که تنها دوازده تایی آن را به تمام انبیاء داده است و در این میان، هفتاد و دو حرف را به اهل بیت(ع) داده است. یک حرف دیگر علم که به آن «علم مستأثر» می گویند، تنها نزد خداوند است که علم مختص به اوست و این علم را به هیچ کس نمی دهد.

تَنَاوَلَ السَّرِيرَ بِيَدَيْهِ ثُمَّ عَادَتْ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَنَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حَرْفًا وَحَرْفٌ وَاجِدُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ \_ به راستی نام اعظم خدا، هفتاد و سه حرف است و همانا يك حرف از آن را آصف داشت و آن را به زبان آورد و زمین میان او و تخت بلقیس (از بیت المقدس تا صنعاء یمن، در حدود دو ماه راه) فرو رفت و به هم درنوردید تا آن تخزمین به حال خود برگشت. این کار در کمتر از يك چشم بر هم زدن انجام شد. هفتاد و دو حرف از اسم اعظم نزد ما است و يك حرف از آن مخصوص خدا است که برای خویش در علم غیب برگزیده و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظيم.

و در همان کتاب حدیث ۳ به سند خود از امام هادی(ع) نقل می کند که حضرت فرمودند: اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ ثَلَاثَةٌ وَسَبْعُونَ حَرْفًا كَانَ عِنْدَ آصَفَ حَرْفٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَأَنْخَرَتْ لَهُ الْأَرْضُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَبِيحًا فَتَنَاوَلَ عَرْشَ بَلْقِيسَ حَتَّى صَدَّ بَرَّةٌ إِلَى سَلِيمَانَ ثُمَّ انْبَسَطَتِ الْأَرْضُ فِي أَقْلٍ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَعِنْدَنَا مِنْهُ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حَرْفًا وَحَرْفٌ عِنْدَ اللَّهِ مُسْتَأْثَرٌ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ \_ اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است. آصف يك حرف داشت و (آن يك حرف را) به زبان آورد و زمین میان او تا سبأ (در یمن) شکافت و تخت بلقیس را در بر گرفت و به سلیمان(ع) رسانید و سپس در کمتر از يك چشم به هم زدن، زمین باز شد و به حال خود برگشت. هفتاد و دو حرف آن نزد ماست و يك حرف مخصوص خداست که در علم غیب، آن را مخصوص خود قرار داده است.

و بحار الأنوار: ۱۷۶/۵۰ ب ۳ ح ۱۰ از کشف الغمّة از کتاب الدلائل حمیری آورده است.

ی

پرسش هفتم: وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى



وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ \*

پاسخ

امام علی بن موسی الرضا(ع) در احتجاج با مأمون عباسی در تفسیر آیه \*أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ \_ آبا (خداوند) تو را یتیم نیافت، سپس پناه داد\*، فرمودند: يَقُولُ أَلَمْ يَجِدْكَ وَحِيدًا فَآوَىٰ إِلَيْكَ النَّاسَ \* وَ جَدَكَ ضَالًّا \* يَعْنِي عِنْدَ قَوْمِكَ \* فَهَدَىٰ \* أَيَّ هِدَاهُمْ إِلَىٰ مَعْرِفَتِكَ \* وَ جَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ \* (1) يَقُولُ أَغْنَاكَ

يَأْنُ جَعَلَ دُعَاكَ مُسْتَجَابًا. قال المأمون: بارك الله فيك يا بن رسول الله... \_ خدا (در این آیه) می فرماید: آیا تو را تنها نیافت و مردم را به سوی تو سوق داد؟ \* وَ جَدَكَ ضَالًّا \_ و تو را راه گم گشته یافت \* یعنی نزد قوم خود گم شده و ناشناخته بودی، \* فَهَدَىٰ \_ پس راه نمود \* یعنی مردم را به سوی شناخت تو راهنمایی فرمود. \* وَ جَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ \_ و نیازمندت یافت پس بی نیاز و توانگر ساخت \* . یعنی با پذیرش دعایت تو را بی نیاز کرد. مأمون گفت: خداوند به وجودت برکت دهد ای فرزند رسول خدا. (2)

زراره از امام باقر یا امام صادق(ع) (تردید از زراره است) نقل کرده که درباره این کلام خدا \*أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ \* فرمود: فَآوَىٰ إِلَيْكَ النَّاسَ \* وَ جَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ \* أَيَّ هَدَىٰ إِلَيْكَ قَوْمًا لَا يَعْرِفُونَكَ حَتَّىٰ عَرَفُوكَ \* وَ جَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ \* أَيَّ وَ جَدَكَ تَعُولُ أَقْوَامًا فَأَغْنَاهُمْ يَعْلَمُكَ \_ (این آیه یعنی) خدا مردم را به

1- (۹۳) سوره الضحی: آیه ۷-۹.

2- الإحتجاج علی أهل اللجاج: ۲/۴۲۹.

سوي تو پناه داد. \*وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ\* يعني قوم تو را در حالي که تو را نمي شناختند، به سويت هدايت کرد تا نسبت به (مقام و فضيلت) تو آگاهي يابند. \*وَجَدَكَ عَانِلًا فَأَغْنَىٰ\* يعني خداوند تو را در حالي يافت که قوم هايي را سرپرستي مي نمايي، پس آنان را به وسيله ي علم تويي نياز نمود. (1)

**پوش هشتم: لِيُنْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ**

---

1- تفسير القمي: ۳/۴۲۷ به سند خود از زراره.

\*لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَيُنِمْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا\* (1).

پاسخ

محمد بن هرب هلالی، امیر مدینه، از امام صادق (ع) نقل می کند که حضرت فرمود: پیامبر به حضرت علی (ع) فرمودند: یا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَمَلَنِي ذُنُوبَ شَيْعَتِكَ ثُمَّ غَفَرَهَا لِي وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: \*لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ\* \_ ای علی! همانا خداوند تبارک و تعالی گناهان شیعیان تو را بر من حمل نمود، سپس آنها را برای من بخشید و آن (معنای) سخن خدای عزوجل است که فرمود: \*لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ\* (2).

از امام هادی (ع) درباره این کلام خدای متعال \*لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ\* پرسیده شد، فرمودند: وَ أَيُّ ذَنْبٍ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ع) مُتَقَدِّمًا أَوْ مُتَأَخَّرًا؟ وَ إِنَّمَا حَمَلَهُ اللَّهُ ذُنُوبَ شَيْعَةِ عَلِيِّ (ع) وَمَنْ مَضَى مِنْهُمْ وَ بَقِيَ ثُمَّ غَفَرَهَا لَهُ \_ و کدامین گناه در پیش و پس برای پیامبر خدا (ع) بود؟! همانا خدا گناهان شیعیان علی (ع)، کسانی از آنان که گذشته اند و آنان که باقی مانده اند را بر او (پیامبر) حمل نمود، سپس آن (گناهان) را برای ایشان بخشید. (3).

1- (۴۸) -سوره الفتح: آیه ۳.

2- علل الشرائع: ۱/۱۷۳-۱۷۵ ب ۱۳۹ ح ۱ و معانی الأخبار: ۳۵۰-۳۵۲ باب معنی حمل التبی (ع)... ح ۱ به سند خود از ابن حرب هلالی، تفسیر شریف البرهان: ۳/۵۷۶ ح ۶۵۲۸/۷] و بحار الأنوار: ۳۸/۷۹-۸۲ ب ۶۰ ح ۲ به نقل از معانی الأخبار و علل الشرائع.

3- بحار الأنوار: ۲۴/۲۷۳ ب ۶۳ ح ۵۷ از کنزجامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهرة.

مفضل بن عمرو از امام صادق(ع) نقل می کند که کسی درباره این آیه از حضرت پرسید، فرمودند: وَاللَّهِ مَا كَانَ لَهُ ذَنْبٌ وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ ضَمِنَ لَهُ أَنْ يَغْفِرَ ذُنُوبَ شِيعَةِ عَلِيِّ(ع) مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِمْ وَمَا تَأَخَّرَ \_ به خدا سوگند! پیامبر هیچ گناهی نداشت و لکن خداوند سبحان برای او تضمین نمود که گناهان شیعیان حضرت علی(ع) را ببخشد، از گناهان گذشته و آینده آنان. (1)

امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: هنگامی که آیه \*لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ\* بر پیامبر خدا نازل شد، به جبرئیل فرمودند: يَا جِبْرَيْلُ! مَا الذَّنْبُ الْمَاضِي وَمَا الذَّنْبُ الْبَاقِي؟ قَالَ جِبْرَيْلُ: لَيْسَ لَكَ ذَنْبٌ يَغْفِرُهَا لَكَ \_ ای جبرئیل! گناه گذشته و باقی مانده چیست؟! جبرئیل عرض کرد: تو را گناهی نیست تا برایت بخشوده شود. (2)

امام صادق(ع) در پاسخ به پرسش درباره این آیه فرمود: مَا كَانَ لَهُ مِنْ ذَنْبٍ وَلَا هُمْ بِذُنُوبٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَمَلَهُ ذُنُوبَ شِيعَتِهِ ثُمَّ غَفَرَهَا لَهُ \_ پیامبر هیچ گناهی نداشت و برای انجام هیچ گناهی همت نکرده بود. و لکن خدا گناهان شیعیانش را بر او حمل نمود، سپس برایش بخشید. (3)

### سخن پایانی

1- بحار الأنوار: ۶۸/۲۴ ب ۶۱.

2- تفسیر شریف الفرات: ۴۱۹ ح ۵۵۶ به سندش از امام صادق از پدران بزرگوارشان از امیرالمؤمنین(ع)، بحار الأنوار: ۱۷/۹۰ ب ۱۵ ح ۲۱ از تفسیر الفرات.

3- تفسیر شریف القتی: ۲/۳۱۴ به سند خود از سابری.



اینکه از آیات قرآن کریم (بدون تمسک به اهل بیت(ع)) یا از روایات اهل بیت(ع) (بدون تمسک به قرآن کریم)، تناقض هایی برداشت شود، امر جدیدی نیست، بلکه در زمان اهل بیت \_ از جمله امیرالمؤمنین(ع) \_ نیز چنین برداشت هایی وجود داشته که با تمسک به اهل بیت و راهنمایی ایشان، پرسش به خوبی پاسخ داده شده است و به علاوه درهای بسیار دیگری از علم \_ به روی آن کس که خانه را از درب آن وارد می شود \_ باز شده است.

بنابراین دلیل پیدایش چنین برداشت هایی، مراجعه مستقیم به متون نقلی، بدون استفاده از ارشاد اهل بیت وحی است. در حالی که خدای تعالی در آیاتی چند فرموده است: (ای پیامبر) ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا تو (آن را) برای مردم تبیین نمایی. (1)

1- (۱۶) - سورة النحل: آیه ۴۵: \*بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لُبِّيْنًا لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ \_ و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا تو (ای پیامبر) برای مردم روشن سازی آنچه را به سوی آنها نازل شده است و شاید اندیشه کنند! \* (۱۶) سورة النحل: آیه ۶۵: \* وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ الْإِلْمِيْنَ لَهُمْ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ \_ ما قرآن را بر تو (ای پیامبر) نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را (مردم) در آن اختلاف دارند، برای آنها روشن کنی و هدایت و رحمتی است برای قومی که ایمان می آورند! \* (۴) سورة النساء: آیه ۸۴: \* وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وَ لَوْ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا \_ و اگر (به منافقین) خبر ایمنی پیروزی و یا هراس از شکست برسد (آن را) شایع می کنند. ولی اگر آن را (بدون تحلیل و پذیرش خود) به پیامبر و اولی الامر باز می گردانند (تا آنان حقیقت را بگویند)، هر آینه استنباط کنندگان، (حقیقت) آن را می دانستند و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز اندکی از شما، (همه) از شیطان پیروی کرده بودید. \* بحار الأنوار: ۲۳/۲۹۵ ب ۱۷ ح ۳۶ از تفسیر العیاشی به سندش از امام رضا(ع) در تفسیر این آیه کریمه فرمود: عُنِي آلٌ مُحَمَّدٍ(ع) وَ هُمُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَ مِنَ الْقُرْآنِ وَ يَعْرِفُونَ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ هُمُ الْحُجَّةُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ \_ مقصود (خداوند از اولی الامر) که توانایی استنباط از قرآن را دارند، آل محمد(ع) هستند و همانان هستند کسانی که از قرآن استنباط می کنند و حلال و حرام را می شناسند و آنان هستند حجّت های خداوند بر آفریدگانش.

و فرموده است: از تأویل قرآن جز خدا و راسخان در دانش \_ که همانا اهل بیت (ع) هستند \_ (هیچ کس دیگری) آگاهی ندارد. (1)

1- (۳) سوره آل عمران: آیه ۸: \*وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ \_ در حالی که تفسیر آن را جز خدا و راسخان در دانش، نمی دانند. آنها می گویند: «ما به آن ایمان آوردیم: همه از سوی پروردگار ماست» و جز خردمندان، متذکر نمی شوند (و این حقیقت را درک نمی کنند)\*. الکافی: ۱/۲۱۳ باب أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ الْأَنْثَمَةَ (ع)... ح ۲ به سندش از برید بن معاویه از یکی از دو امام (باقر یا صادق) روایت کرده که در تفسیر آیه کریمه \*وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ...\* فرمودند: فَسُئِلَ اللَّهُ (ع) أَفْضَلَ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزِلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يُعَلِّمَهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهُ إِذَا قَالَ الْعَالِمُ فِيهِمْ يَعْلَمُ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ: \*يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا\* وَ الْقُرْآنُ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ وَ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ فَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَعْلَمُونَهُ \_ رسول الله (ع) برترین راسخون در دانش است. به تحقیق خدای عزوجل به او آموخته است تمام آنچه را بر او نازل فرموده از تنزیل و تأویل. و خداوند چیزی که تأویل آن را به ایشان نیاموخته بود، بر ایشان نازل نمی کرد و جانشینان ایشان، پس از وی نیز تمام آن (تأویل) را می دانند و کسانی که تأویل آن را نمی دانند و چون عالم (امام) \_ که میان آنها است \_ از روی علم به آنها سخن بگویند، خدا پذیرش (ایمان) آنها را با این کلام خود اعلام کرده است: \*يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا\_ می گویند ما بدان ایمان داریم، همه ی آن از جانب پروردگار ماست\* و قرآن خاص و عام دارد، محکم و متشابه دارد، ناسخ و منسوخ دارد. و راسخون در علم همه ی آن ها را می دانند.

و پیامبر اکرم (ع) در موارد بسیاری، از جمله در حدیث ثقلین - که به سندهای فوق حدّ تواتر از فرقه حقه شیعه امامیه - پیروان چهارده معصوم (ع) - و نیز مخالفین آنها لعنة الله علیهم به ما رسیده است - تصریح فرموده اند که قرآن و عترت هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند. (1)

1- الکافی: ۲/۴۱۴ باب أدنی ما یكون به العبد مؤمناً أو کافراً أو ضالاً... ح ۱- به سندش از سلیم بن قیس گوید: شنیدم حضرت علی (ع) می فرمودند: پیامبر (ع) در آخرین خطبه ی خود در روزی که خداوند عزوجل جان ایشان را گرفت، فرمود: إني قد تركت فيكم أمرين لن تضلوا بعدي ما إن تمسكتم بهما كتاب الله و عترتي أهل بيته فإن اللطيف الخبير قد عهد إلي أنهما لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض كهاتين و جمع بين مسبحتيه و لا أقول كهاتين و جمع بين المسبحة و الوسطى فتسبق إحداهما الأخرى فتمسكوا بهما لا تزلوا و لا تضلوا و لا تقدموهم فتضلوا - همانا من در میان شما دو چیز (به امانت) می گزارم تا زمانی که به آن دو جنگ زنید، هرگز پس از من، گمراه نشوید: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم. که همانا خدای لطیف و بسیار آگاه نزد من پیمان داده است که آنها از هم جدا نشوند تا آنگاه که بر سر حوش بر من وارد شوند مانند این دو انگشت - در این حال دو انگشت مسبحة (اشاره) خود را (از دو دست) کنار هم قرار داد - و نمی گویم مانند این دو - در حالی که انگشت مسبحة و میانه را (از يك دست) کنار هم قرار داد - تا (در این صورت) یکی بر دیگری پیشی گیرد. به آن دو جنگ زنید تا نلغزید و گمراه نشوید. و از آنها پیشی نگیرید که در این صورت گمراه شوید. کمال الدین و تمام التعمه: ۱/۲۴۰ ب ۲۲ ح ۶۳ به سندش از سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین (ع) نقل می کند که فرمود: إن الله تبارك و تعالی طهرنا و عصمنا و جعلنا لله هداء علی خلقه و حججاً فی أرضه و جعلنا مع القرآن و جعل القرآن معنا لا نفارقه و لا يفارقنا - به درستی که خدای تبارك و تعالی ما را پاکیزه و معصوم کرد و ما را گواه بر خلق خود و حجّت هابی در زمینش قرار داد و ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داد. نه ما از آن جدا شویم و نه آن از ما جدا شود.



در این زمینه، احادیث بسیار دیگری نیز وجود دارد که اعلام می کنند تنها آنانی که مورد خطاب قرآن اند \_ که همانا اهل بیت(ع) هستند \_ شناخت و آگاهی کامل و صحیح از قرآن دارند. (1)

و نیز فرموده اند: عقل مردان غیر معصوم بر حقایق قرآن و وحی نمی رسد. (2)

1- الکافی: ۸/۳۱۱ حدیث الفقهاء و العلماء... ح ۵۸؛ به سند خود از امام باقر(ع) در احتجاج با قتاده فقیه بصره فرمودند: وَيُحَاكُّ يَا قَتَادَةَ! إِنَّمَا يُعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ \_ وای بر تو ای قتاده! قرآن را تنها آن کس می فهمد که بدان خطاب شده است (مقصود حضرات چهارده معصوم(ع) هستند).

2- وسائل الشیعة: ۲۷/۱۹۲ ب ۱۳ ح ۳۳۵۷۲- جابر بن یزید گوید: از امام باقر(ع) درباره چیزی از تفسیر، پرسیدم. حضرت به من جواب دادند. سپس دوباره از ایشان پرسیدم، پاسخ دیگری به من فرمودند. از این رو به ایشان عرض کردم: شما به من درباره این پرسش، پاسخی جز این فرمودید. امام فرمود: یا جابر! إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا [وَلِلْبَطْنِ بَطْنًا] وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ. یا جابر! وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ. إِنَّ الْآيَةَ يَكُونُ أَوْلُهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُتَّصِلٌ عَلَى وَجْهِهِ \_ ای جابر! همانا قرآن باطنی دارد [و باطن نیز باطنی دیگر دارد] و ظاهری دارد و ظاهر نیز ظاهری دیگر دارد. ای جابر! چیزی مانند تفسیر قرآن دورتر از (توان درك) عقل مردان، نیست. همانا آیه، اول آن درباره چیزی است و آخر آن درباره چیز دیگری است، در حالی که کلامی پیوسته است و بر وجه متعددی (و مواردی چند) متصرف می شود (تفسیر و تأویل آیات قرآنی، چیزی نیست که بتوان با تکیه بر عقل و اندیشه \_ و حتی عقل و اندیشه جمع بسیاری) بدان دست یافت).

نتیجه اینکه علوم قرآن و وحی منحصرأ در اختیار محمد و آل محمد(ع) است و برای فهم آیات قرآن و تبیین، تفسیر و تأویل آنها و تمامی اطلاعات قرآن کریم، همچنین برای درایت و آگاهی از مرادات (منظور و مفهوم) بیانات قرآن و عترت(ع)، باید به سوی فرهنگ و میراث غنی خاندان عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین دست برآوریم تا دچار برداشت های غلط، سردرگمی و گمراهی نشویم، والله العاصم.

قال مولانا و مقتدانا الإمام أميرالمؤمنين علي بن أبي طالب صلوات الله و سلامه عليهما: ...عَصَمَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ بِالْهُدَى، وَتَبَّتْنَا وَإِيَّاكُمْ عَلَى التَّقْوَى، وَاسْتَغْفِرُ اللَّهُ لِي وَ لَكُمْ. (1)

ميلاد سبط اكبر حضرت امام حسن مجتبي(ع)

پانزدهم ماه مبارك رمضان ۱۴۳۰هـ.ق

حيدر حسين التريتي الكربلائي

عفي الله عن والديه و عنه

آمين

**فهرست ها**

**فهرست آیات**

---

1- الكافي: ۱/۱۴۲ باب جوامع التوحيد... ح ۷ به سندش از اميرالمؤمنين(ع) كه در خطبه اي چنين فرمودند.



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ (٥) المائدہ: ٣٦-8

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلْنَا الصَّغُرُ... (١٢) يوسف(ع): ٨٨٩

فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (١٦) النحل: ٤٤

و (٢١) الأنبياء(ع): ٨٨

... وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ... (٦) الأنعام: ٩٢٠

الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ... (١٤) ابراهيم(ع): ٩٢

... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ (١٦) النحل: ٩٤٥

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمْ... (١٦) النحل: ٩٦٥

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا... (٤٢) الشوري: ٩٨

رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ... (٦٥) الطلاق: ٩١٢

... وَسَيَعْلَمَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (٢٦) الشعراء: ٢٢٨-١٤

قسمت بكم: جبر

بخش بكم:

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ (7) الأعراف: 207

فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (١٥) الحجر: ٩٣-٩٤-20

إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (١٧) الأسماء: 20٣٧

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ... (٣٨) ص: 21٢٩

أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ \* مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (٦٨) القلم: 3٦-3٧-21

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ... (٤٥) الجاثية: 21٢٢

إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (٧٣) المزمل: ٢٠

و (٧٦) الإنسان: 22 ٣٠

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (٧٦) الإنسان: ٤: 23

وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ (١٨) الكهف: ٣٠: 23

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ... (٢٥) الفرقان: ٥٨: 23

وَاسْتَفْزِرْ مِن مِّنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِكَ... (١٧) الإسراء: ٦٥: 28

إِنَّهُ أَيْسَىٰ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَىٰ الَّذِينَ آمَنُوا... (١٦) النحل: ١٠٠: 31

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ... (٧) الأعراف: ١٧٣: 33

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ الْحَقُّ... (13) الرعد: ٢٠-٢٢: 33

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ... (13) الرعد: 20: 34

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ (٢) البقره: ١٨٦: 34

وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا (٧٢) الجن: ١٧: 35

وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَانِ نُفِضَ لَهُ شَيْطَانًا... (٤٣) الزخرف: ٣٧-٣٨: 39

مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا... (٥) النساء: ١١٧-١١٩: 40

لَأَعْوِيَّتَهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (١٥) الحجر: ٤٠،

و (٣٨) ص: ٨٣: 40

فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ... (٧) الأعراف: ٣١: 41

إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (7) الأعراف: 28: 41

فَلَمَّا فَصَّيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ... (34) سبأ: 15: 41

يُنزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَكُمْ بِهِ... (٨) الأنفال: ١٢: 42

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي... إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (٧١) نوح(ع): ٢٧-٢٨: 48

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ... (6) الأنعام: 96

و (30) الزوم: 20: 49

وَ الْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ... (٧) الأعراف: ٥٩-50

...صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ... (٢٧) النمل: ٨٩-51

وَ أَكْتُبُ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً... (٧) الأعراف: ١٥٧-51

قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ... (١٧) الإسراء: ٨٥-53

وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ... (٧) الأعراف: ١٨٠-55

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ... (٤٧) محمد(ع): ١٣-56

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا (٧٦) الإنسان: ٤-57

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ... الْجِزَاءَ الْأَوْفَى (٥٣) النجم: ٤٠-٤٢-57

عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ... (١٧) الإسراء: ٩-57

وَ لَوْ شِئْنَا لَاتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا (٣٢) السجده: ١٤-59

قَالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقُّ أَقُولُ \* لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ... (٣٨) ص: ٨٥-٨٦-60

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ... (٦) الأنعام: ١١٣-61

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ... (٢٥) الفرقان: ٣٢-61

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ... (٢٨) القصص: ٥٧-62

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ... أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (٣٦) يس(ع): ٨-١١-64

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرُ... (٣٦) يس(ع): ١٢-64

قسمت يكم: جبر

بخش دوّم:

ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ... (٢٣) المؤمنون: ١٥-74

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ... (٧) الأعراف: ١٧٣-77

تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا... (٧) الأعراف: ١٠٢-80

فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا (٣٠) الروم: ٣١-81

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ... (١٠) يونس(ع): ٧٥-81

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا\* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (٩١) الشَّمْس: ٨-٩ 86

وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ... (١٣) الرعد: ٥ 102

قسمت دَوْم: عصمت انبياء(ع)

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا... (٢٠) طه(ع): ١٢٢ 107

وَذَا النُّونِ إِذْ ذُهِبَ مُغَاصِباً... (٢١) الأنبياء(ع): ٨٨ 107

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا... (١٢) يوسف(ع): ٢٥ 107

...وَوَظَرَ دَاوُدُ أَمَّا فَتَنَاهُ... (٣٨) ص: ٢٥ 107

وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ... (٣٣) الأحزاب: ٣٨ 107

وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ... (٣) آل عمران: ٨ 107

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ... (٣) آل عمران: ٣٤ 108

وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ... (٨٩) الفجر: ١٧ 108

...إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (٢) البقرة: ١٥٧ 109

خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا... وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ (٣٨) ص: ٢٣-٢٤ 109

لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَى نَعَاجِهِ (٣٨) ص: ٢٥ 109

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ... (٣٨) ص: ٢٧ 109

فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ... (٢) البقرة: ٣٨ 116

...إِنِّي بُتِّئْتُ إِلَيْكَ... (٤٦) الأحقاف: ١٦ 116

...وَمَنْ جَاءَ بِالسَّبْيِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا... (٦) الأنعام: ١٦١ 117

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ... (٢) البقرة: ٢٢٣ 117

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ... (١١) هود(ع): ٤٧ 118

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْتَلْكَ... (١١) هود(ع): ٤٨ 120

قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (١٨) الكهف: ٦٨ 121

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (١٨) الكهف: ٧٣ 121

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (١٨) الكهف: ٧٦ 121

إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي... (٧) الأعراف: ١٤٥ 121

وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً... (٧) الأعراف: ١٤٦ 121

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا... مِمَّا عَلَّمْتَ رُسُلًا؟ (١٨) الكهف: ٦٦-٦٧ 123

إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (١٨) الكهف: ٦٨ 123

وَكَيفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا؟ (١٨) الكهف: ٦٩ 123

سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا (١٨) الكهف: ٧٠ 123

قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْتَلْنِي... (١٨) الكهف: ٧١ 123

فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا... لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (١٨) الكهف: ٧٢-٧٣ 123

لَا تُؤَاخِذْنِي... لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا تُكْرَهُ (١٨) الكهف: ٧٤-٧٥ 123

لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (١٨) الكهف: ٧٦ 124

إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا... (١٨) الكهف: ٧٧ 124

فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ... (١٨) الكهف: ٧٨ 124

هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ... (١٨) الكهف: ٧٩ 124

أَمَّا السَّفِينَةُ... (١٨) الكهف: ٨٠ 124

وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ... وَأَقْرَبَ رُحْمًا (١٨) الكهف: ٨١-٨٢ 124

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ... (١٨) الكهف: ٨٣ 125

مَا مَنَعَكَ آلَا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ... (٧) الأعراف: ١٢ 126

فَعَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنْ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى... (٣٨) ص: ٢٦ 137

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ... (٣٨) ص: ٢٥ 138

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ... (٣٨) ص: ٢٧ 138

...وَإِنْ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنُ مَآبٍ (٣٨) ص: ٢٦ 140

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَالْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا... (٣٨) ص: ٣٥ 141



- قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي... (٣٨) ص: ٣٦ 142
- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ... (٦٦) التحريم: ٢ 143
- قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَجَلَّةً أَيْمَانِكُمْ... (٦٦) التحريم: ٣ 143
- عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ... (٩) التوبة: ٤٣ 144
- إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا... (٦٦) التحريم: ٥ 145
- كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِيَتِي إِسْرَائِيلَ... (٣) آل عمران: ٩٤ 145
- يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ... (٥) المائدة: ٦٨ 145
- عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ... (66) التحريم: 6 146
- قسمت سوّم: علم وعصمت أهل بيت (ع)
- إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى... (٣٦) يس (ع): ١٣ 150
- وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا... (١٣) الزّعد: ٤٤ 150
- كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ... (٣) آل عمران: ١١١ 151
- يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتْ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (١٣) الزّعد: ٤٠ 155
- قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ... (٢٧) النمل: ٤١ 155
- وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا... (٤٢) السّوري: ٥٣ 157
- وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ (٦٩) الحاقّة: ٥ 158
- فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ... (١٠) يونس (ع): ٩٥ 161
- فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ وَ... (٣) آل عمران: ٦٢ 162
- لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ... (١٠) يونس (ع): 95 164
- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ... (٦٥) الطلاق: ٢ 165
- وَلَوْ لَا أَنْ بَشِّرْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا (١٧) الإسراء: ٧٥ 167
- إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (١) فاتحة الكتاب: ٦ 169
- وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ... (٣٩) الزّمر: ٦٦ 170

- بَلِ اللَّهِ فَاغْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (٣٩) الزمر: ٦٧ 170
- عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ... (٩) التوبة: ٤٣ 171
- وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً (١٧) الإسراء ٧٥ 171
- ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ... (٣) آل عمران: ٤٥ 173
- تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ... (١١) هود(ع): ٥٠ 174
- يَسْتَأْذِنُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (٥٥) الزحمان: ٣٠ 175
- فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (٤٤) الذخان: ٥ 182
- وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ... (٣١) لقمان: ٢٨ 182
- أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى (٩٣) الصّحّي: ٧ 186
- وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى (٩٣) الصّحّي: ٨ 186
- وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى (٩٣) الصّحّي: ٩ 186
- لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ... (٤٨) الفتح: ٣ 188

سخن پایانی

- بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ... (١٦) النحل: ٤٥ 190
- وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمْ... (١٦) النحل: ٦٥ 190
- وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَاؤُهُ... (٤) النساء: ٨٤ 191
- وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ... (٣) آل عمران: ٨ 191

**فهرست منابع و مأخذ**

الذِّكر الحكيم: كلام الله تبارك و تعالی.

- 1- الإحتجاج: أبو منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي (ت560هـ)، منشورات دارالتعمان- التجف الأشرف. و طبع دار الأسوة- طهران، ١٤١٦هـ.
- 2- الإختصاص: محمد بن نعمان العكبري البغدادي المفيد (ت٤١٣هـ)، انتشارات كنگره جهاني شيخ مفيد قم، ١٤١٣هـ.ق.
- 3- إرشاد القلوب: حسن بن أبي الحسن محمد الدَّيلمي، من أعلام القرن الثامن، نشر الرضي- قم، الطَّبعة الثَّانية 1409 هـ. و طبع دارالأسوة، طهران 1417هـ.
- 4- الأمالي: أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي الصدوق (ت381هـ)، المكتبة الإسلاميَّة، 1362ش.
- 5- الأمالي: أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي (ت460هـ)، مطبعة دارالثقافة- قم، الطَّبعة الأولى، 1414هـ. طبع مؤسَّسة البعثة- قم، الطَّبعة الأولى 1414هـ.
- 6- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمَّة الأطهار(ع): العلامه محمد باقر المجلسي (ت1111هـ)، دار الكتب الإسلاميَّة - طهران، الطَّبعة الرَّابعة 1362ش. و طبع مؤسَّسة الوفاء- بيروت، 1403.
- 7- بصائر الدَّرجات: محمد بن حسن الصفَّار(ت290هـ)، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفی، چاپ دوم.
- 8- تأويل الآيات الطَّاهرة في فضائل العترة الطَّاهرة(ع): السَّيد شرف الدِّين عليِّ الحسيني الأسترآبادي النجفي، من أعلام القرن العاشر، مطبعة أمير- قم، الطَّبعة الأولى 1407هـ.
- 9- تحف العقول: حسن بن شعبه حراني (القرن الرَّابع)، نشر جامعه مدرسين قم، 1404 ه.ق.
- 10- البرهان في تفسير القرآن: المحدث الجليل السَّيد هاشم بن سليمان الحراني (ت1107هـ)، مؤسَّسه بعثت- قم، الطَّبعة الأولى 1415هـ.
- 11- تفسير العيَّاشي: محمد بن مسعود العيَّاشي(ت٣٢٠هـ)، المطبعة علميه- طهران، 1380 هـ.

- ١٢- تفسير فرات الكوفي: أبي القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي (من أعلام الغيبة الصغرى)، طبع الإرشاد- طهران، ١٤١٠هـ.
- ١٣- تفسير القمي: أبو الحسن علي بن إبراهيم القمي (ت329هـ)، مطبعة مؤسسة دارالكتاب- قم، الطبعة الثالثة 1404هـ.
- ١٤- تفسير منهج الصادقين: ملافتح الله الكاشاني (القرن العاشر)، كتاب فروشي محمدحسن علمي، تهران - ١٣٣٦ش.
- ١٥- تفسير نورالثقلين: شيخ عبد علي بن جمعة العروسي الحوزي (ت١١١٢هـ)، تحقيق سيدهاشم الرسولي المحلّاتي، طبع ونشر مؤسسة اسماعيليان- قم.
- ١٦- التوحيد: محمد بن علي بن بابويه القمي الصدوق (ت٣٨١هـ)، انتشارات جامعة مدرّسين- قم، ١٣٩٨هـ.
- ١٧- تهذيب الأحكام: أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي (ت460هـ)، نشر دارالكتب الإسلامية 1365ش.
- ١٨- الخرائج و الجرائح: أبو جعفر سعيد بن هبة الله القطب الراوندي (ت573هـ)، مؤسسة الإمام المهدي(ع)- قم، الطبعة الأولى، 1409هـ.
- ١٩- الخصال: أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي الصدوق (ت381هـ)، جامعة المدرّسين في الحوزة العلمية- قم.
- ٢٠- الدّعة السّاقبة: محمد باقر بن عبد الكريم البهبهاني (ت١٢٨٥هـ)، مؤسسة الأعلمي- بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٩هـ.
- ٢١- دلائل الإمامة: جرير بن رستم الطبري الصغير (من أعلام القرن الخامس)، مؤسسة البعثة- قم، ١٤١٣هـ.
- ٢٢- ذريعة النّجاة: ميرزا رفيع گرمودي، انتشارات كتاب فروشي بني هاشمي- تبريز.
- ٢٣- روضة الواعظين: محمد بن الفثال النّيشابوري، (استشهد في سنة508هـ)، منشورات الرّضي- قم. وطبع نشر دليل ما- قم، الأولي 1423.

- ٢٤- شرح نهج البلاغة: عبدالحميد بن ابي الحديد المعتزلي (ت656هـ)، چاپ دار احياء الكتب العربيّة، 1385هـ.
- ٢٥- علل الشرائع: أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي الصدوق (ت381هـ)، المطبعة الحيدريّة- النجف الأشرف، 1386هـ.
- ٢٦- عوالي اللآلي العزيزية في الأحاديث الدينية: محمد بن علي بن ابراهيم الإحساني، ابن أبي جمهور (ت880هـ)، تحقيق مجتبي العراقي، من منشورات مطبعة سيّد الشهداء- قم.
- ٢٧- عيون أخبار الرضا(ع): أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي الصدوق (ت381هـ)، نشر مؤسسة الأعلمي - بيروت.
- ٢٨- فلاح السائل: السيّد أبو القاسم علي بن موسى بن جعفر بن محمد الطّائوس (ت664هـ)، انتشارات دفتر تبليغات الحوزة العلميّة- قم.
- ٢٩- الكافي: ثقة الإسلام أبو جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني الرازي (ت329هـ)، نشر دارالكتب الإسلامية- طهران، الطبعة الثالثة 1388هـ.
- ٣٠- كمال الدّين و تمام النّعمة: أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي الصدوق (ت381هـ)، مؤسسة النّشر الإسلامي- قم، 1405هـ.
- ٣١- المحاسن: الشّيخ احمد بن محمد بن خالد البرقي (ت280هـ)، نشر دارالكتب الإسلامية.
- ٣٢- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: الحاج ميرزا حسين التّوري الطّبرسي (ت1320هـ)، مؤسسة آل البيت(ع) - قم، 1407هـ.
- ٣٣- معالي السبطين: الشّيخ محمد مهدي المازنداراني (توفي في قرن 14)، منشورات الشّريف الرّضي- قم، الطبعة الثّانية 1363هـ.ش.
- ٣٤- معاني الأخبار: الشّيخ الصدوق محمد بن علي بن حسين بن بابويه القمي (ت٣٩١هـ)، تصحيح علي اكر الغفاري، نشر مكتبة صدوق- طهران ١٣٧٩هـ.
- ٣٥- وسائل الشّيعة إلي تحصيل مسائل الشّريعة: محمد بن الحسن الحرّ العاملي (ت1104هـ)، تحقيق مؤسسة آل البيت(ع)- قم، الطبعة الأولى 1411هـ.

قسمت یکم: جبر؟؟؟

بیان..... 20

بخش یکم: برداشت جبر از برخی آیات قرآنی..... 28

پرسش یکم: وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ..... 28

پرسش دوم: وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فِاجِرًا كَفَّارًا..... 48

پرسش سوم: وَ الَّذِي خَبِثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا..... 50

پرسش چهارم: قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ..... 53

پرسش پنجم: وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ..... 55

پرسش ششم: وَ لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا..... 59

پرسش هفتم: وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا..... 61

پرسش هشتم: وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ..... 62

پرسش نهم: وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأْتَدْرَأْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ..... 64

قسمت یکم: جبر؟؟؟

بخش دوم: برداشت جبر از برخی احادیث..... 67

پرسش یکم: توبی حساب می کشی..... 67

پرسش دوم: من بعضی از بندگانی را کافر خلق کردم..... 68

پرسش سوم: هرکس آن را بخورد از او مؤمن متولد می شود..... 73

پرسش چهارم: من أحببنا فليحمد الله علي أول التعم..... 75

پرسش پنجم: ... و كل مولود يولد منه فهو نجس..... 85

پرسش ششم: ملت بطونهم من الحرام..... 93

پرسش هفتم: و إن كنت عندك في أم الكتاب شقيًّا..... 98

پرسش هشتم: أم للشفاء ولدتي أمي..... 100

پرسش نهم: الكيس في القصير و الطرش في الطويل..... 102

قسمت دوم: عصمت انبیاء(ع)

بیان..... 106

- 107..... پرسش یکم: وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ.....
- 116..... پرسش دوم: فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ.....
- 118..... پرسش سوم: فَلَا تُسْأَلَنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ.....
- 120..... پرسش چهارم: وَإِنْ لَا تَعْفُرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ.....
- 121..... پرسش پنجم: قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا.....
- 137..... پرسش ششم: فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ.....
- 138..... پرسش هفتم: فَاسْتَغْفِرْ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ.....
- 141..... پرسش هشتم: وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ...  
143..... پرسش نهم: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ.....
- قسمت سوم: علم و عصمت اهل بیت (ع)
- 150..... استدلال پرسش گر.....
- 151..... بیان.....
- 157..... پرسش یکم: مَا كُنْتُ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ.....
- 161..... پرسش دوم: فَإِنْ كُنْتُ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ...  
167..... پرسش سوم: وَلَوْ لَا أَنْ تُبَيِّنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا.....
- 170..... پرسش چهارم: لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ.....
- 173..... پرسش پنجم: وَمَا كُنْتُ لَدَيْهِمْ... وَمَا كُنْتُ لَدَيْهِمْ إِذْ يُخْتَصِمُونَ.....
- 174..... پرسش ششم: مَا كُنْتُ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا.....
- 186..... پرسش هفتم: وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ.....
- 188..... پرسش هشتم: لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ.....
- 191..... سخن پایانی.....
- فهرست ها
- 197..... فهرست آیات.....
- 204..... فهرست منابع و مآخذ.....
- 207..... فهرست مطالب.....

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباءه ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

